

پسنا

پسنا، هات ۲۸

۱

ای مزدا! ای سپند مینو!
اینک در آغاز با دستهای برآورده، ترا نماز می گزارم و خواستار بهروزی و رامشم.
[بشود که] با کردارهای «آشه»^۱ و با همه خرد و «منش نیک»،
«گوشورون»^۲ را خشنود کنم.

۲

ای مزدا اهوره!
با «منش نیک» به توری می آورم.
پاداش هر دو جهان آستومند و میثوی را که از «آشه» [است] و دین آگاهان را
گشایش و رامش می بخشد، به من ارزانی دار.

۳

ای مزدا اهوره!
تو و «آشه» و «منش نیک» را سرودی نوآیین می گویم تا «شهریاری میثوی»
پایدار و «آرمیتی» در من افزونی گیرد.
هر آنگاه که ترا به یاری خوانم، به سوی من آی و مرا بهروزی و رامش بخش.

۱. درباره مفهوم asha — پیش. و یاد.

۲. «گوش اورون» = روان آفرینش — یاد.

۴

من روانم را با «منش نیک» به فراترین سرای خواهم برد؛ چه از پاداشی که
 «مзда اهوره» برای کردارها برنهاده است، آگاهم.
 تا بدان هنگام که توش و توان دارم، [مردمان را] می‌آموزم که خواستار «اشه»
 باشند.

۵

ای اشه!

کی ترا خواهم دید و «منش نیک» را به فرزاندگی درخواهم یافت؟
 کی به [سرای] «اهوره»^۱ی توانا تر از همگان، راه خواهم برد و نیوشای [سخن]
 «مзда» خواهم شد؟
 بدین «مَنَثْرَه»^۱ی مهمتر، با زبان خویش، گمراهان را به برترین راه، رهنمونی خواهم
 کرد.

۶

ای مزدا اهوره!

با «منش نیک» و «اشه» [به سوی ما] آی و به گفتار راست خویش،
 «زرتشت» را و همه ما را دهش زندگی دیر پای ارزانی دار.
 ما را نیرو [ی مینوی] و شادمانی بخش تا برستیزه و آزار دشمنان چیره شویم.

۷

ای اشه!

آن بخششی را که پاداش «منش نیک» است، به ما ارزانی دار.
 ای آرمیتی!
 آرزوی «گشتاسپ» و پیروان مرا برآور.
 ای مزدا!

۱. «منثره» (manthra) اوستایی = گفتار ایزدی — یاد.

ستایشگران خویش را نیروبخش تا «منشیره»^۱ی ترا [به مردمان] بیاموزند.

۸

ای اهوره‌ی با بهترین آشه^۱ همکام^۲! ای بهتر از همه!
آرزومندانه خواستارم که «فرشوشتر» دلیر و دیگر یارانم را و آنان را که
بی گمان بدیشان «منش نیک» جاودانه خواهی بخشید، زندگی بهتر ارزانی داری.

۹

ای مزدا اهوره!
با این بخشش، هرگز ترا و «اشه» و «منش نیک» را نمی‌آزارم و خشمگین
نمی‌کنم.
می‌کوشم تا ترا ستایش نیاز آورم؛ زیرا شما و «شهریاری میثوی» نیرومند،
سزاوار ستایش و درخور نیایشید.

۱۰

ای مزدا اهوره!
آن فرزندگان روشن‌بینی را که در پیروی از «اشه» و «منش نیک» سزاوار
می‌شناسی، به خوبی کامروا کن؛ چه، براستی می‌دانم که ستایشهای از دل برآمده و
نیک خواهانه، از سوی شما بی‌پاسخ نمی‌ماند.

۱۱

با این نیایش‌ها، همواره «اشه» و «منش نیک» را نگاهبان خواهم بود.
ای مزدا اهوره!
تو با «مینو»^۱ی خود مرا بیاموز و به زبان خویش بازگویی که آفرینش در آغاز
چگونه پدید آمد.

۱. بهترین آشه = اردیبهشت (در اوستایی: *asha vahishta*) ← پیش. و یاد.

۲. این واژه به صورت *ha-zaosha* چندین بار در اوستا بکار رفته و در شاهنامه به گونه همکام آمده است:
«دلارام او بود و همکام اوی همیشه به لب داشتی نام اوی» (ش. ح. ۷، ص. ۲۷۳)

۱

«گوشورون» نزد شما گله گرازد:
— «مرا برای چه آفریدی؟ که مرا ساخت؟ خشم و چپاول و تندخویی و
گستاخی و دست‌یازی، مرا یکسره در میان گرفته است.
مرا جز توپشت و پناه دیگری نیست. اینک رهاننده‌ای شایسته به من بنمای.»

۲

آنگاه آفریدگار جهان از «اشه» پرسید:
— «کدامین کس را سزاوار رَدی جهان می‌شناسی تا بتوانیم یاوری خویش و
تُخشایی به آبادانی جهان را بدو ببخشیم؟
چه کسی را به سالاری جهان خواستاری که هواخواهان «دُروج» و «خشم» را
درهم بشکنند و از کار بازدارد؟»

۳

«اشه» بدو پاسخ داد:
«[چنین سرداری] به جهان [و مردمان] بیداد نمی‌ورزد. [او] مهربان و
بی‌آزار است.
از آنان [کسی را] نمی‌شناسم که بتواند نیکوکاران را در برابر تباهکاران
نگاهبانی کند.
او [باید] در میان مردمان، نیرومندتر از همه باشد تا هرگاه مرا فراخواند، به

یاریش بشتابم ...

۴

... بی گمان «مзда» بهتر از همه به یاد دارد که در گذشته، دیوان و مردمان [دُرُونَد] چه کردند و آگاه است که در آینده چه خواهند کرد.
«اهوره» تنها دادگستر [در جهان] است. پس آنچه خواستی او باشد، همان خواهد شد.

۵

... پس براستی [ما] هر دو — من و روانِ جهانِ بارور — «اهوره» را با دستهای برآورده می‌ستاییم و از «مзда» خواستار می‌شویم [که] آرزوی ما را چنین برآورد:
هرگز پارسایان و راهبرشان را از دُرُونَدان، آسیبی [مرساد].»

۶

آنگاه «مзда اهوره»ی آگاه که هنجار زندگی از فرزاندگی اوست، گفت:
— «آیا [تو] سردار یا زدی را که سرشار از «اشه» باشد، نمی‌شناسی؟ آیا براستی آفریدگار، ترا به راهبری و نگاهبانی [آفرینش] برنگزیده است؟»

۷

«اهوره»ی با «اشه» همکام^۱، این «مئثره»^۲ی فزاینده بهروزی را بیافرید و «مзда»ی ورجاوند، خود آن را برای بهبود جهان و [کامروایی] درست کرداران، پیاموخت:

«ای منش نیک!

کیست آن که از تست و مردمان را براستی یاری خواهد بخشید؟»

۱. — یس . ۲۸، بند ۸، زیر.

۲. «مئثره» در این جا اشاره است به نیایش مشهور «آهوتور» یا «یته اهور ویزو» و همین «آهوتود گاه» (سرود

یکم گاهان) — یاد.

۸

— «یگانه کسی که من در این جا^۱ می‌شناسم که به آموزش ما گوش فراداده،
«زرتشت سپیتمان» است.

تنها او خواهان آن است که سرودهای ستایش «مزدا» و «اشه» را به گوش
[مردمان] برساند. هم از این روست که او را گفتاری شیوا و دلپذیر دادیم.»

۹

آنگاه «گوشورون» برخوردشید:

«آیا [من] باید به پشتیبانی فارسای مردی ناتوان خرسند باشم و به سخنان او
[گوش فرادهم]؟ برآستی مرا آرزوی فرمانروایی توانا بود.
کی فراخواهد رسید آن زمان که چنین کسی با دستانی نیرومند، مرا یاری
دهد؟

۱۰

ای اهوره! ای اشه!

اینان را^۲ از نیرو و «شهریاری میثوی» برخوردار کن.

ای منش نیک!

[بدینان] آن [دهشی] را ارزانی دار که خانمان خوب و رامش بخشد.

ای مزدا!

من نیز او را^۳ برترین آفریده تو می‌شناسم.»

۱۱

کی «اشه» و «منش نیک» و «شهریاری میثوی» به سوی ما خواهد شتافت؟

۱. در این جهان، در جهان هستی.

۲. اشاره است به زرتشت و همراهان او و یا رهبران و رهانندگان آینده جهان که «گوشورون» را یاری خواهند کرد.

۳. به احتمال زیاد، اشاره به زرتشت است که «گوشورون» او را برگزیده و برتر از همه آفریدگان می‌شناسد.

من شما [مردمان] را به پذیرش آموزش «مگه»^۱ بزرگ فرامی‌خوانم.
ای مزدا اهوره!
اکنون که ما را یاوری [رسیده است]، ما نیز آماده‌یاری رساندن [به کسانی]
چون شما ایم.

بسنه، هات ۳۰

۱

اینک با ستایش «اهوره» و جشن «منش نیک»، خواستاران و نویدیافتگان را
از آن دو پدیدار بزرگ سخن می‌گوییم.
ای نیک‌منشان!
این [سخن] را در پرتو «اشه» و با روشنی و رامش دریابید.

۲

ای هوشمندان!
بشنوید با گوشها [ی خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش روشن و
هریک از شما — چه مرد، چه زن — پیش از آن که رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد،
از میان دو راه، [یکی را] برای خویشتن برگزینید و این [پیام] را [به دیگران]
بیاموزید.

۳

در آغاز، آن دو «مینو»ی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار [یکی] نیک و
[دیگری] بد، با یکدیگر سخن گفتند.^۱
از آن دو، نیک آگاهان راست را برگزیدند، نه دژ آگاهان.

۴

آنگاه که آن دو «مینو» به هم رسیدند، نخست «زندگی» و «نازندگی» را

[بنیاد] نهادند و چنین باشد به پایان هستی :
 «بهترین منش»، پیروان «اشه» را و «بدترین زندگی»، هواداران «دروج» را
 خواهد بود.

۵

از آن دو «مینو»، هواخواه «دروج» به بدترین رفتار گروید و «سپندترین مینو»
 — که آسمان جاودانه را پوشانده است — و آنان که به آزاد کامی و درستکاری، «مزدا
 اهوره» را خشنود می‌کنند، «اشه» را برگزیدند.

۶

دیوگزینان [نیز] از آن دو [«مینو»]، راست را برگزیدند؛ چه، بدان هنگام
 که پُرسان بودند، فریب بد انسان در ایشان را، یافت که به «بدترین منش» گرویدند.
 آنگاه با هم به سوی «خشم» شتافتند تا زندگی مردمان را تباه کنند.

۷

«شهریاری مینوی» و «منش نیک» و «اشه» بدو^۱ فراز آمد و «آرمیتی»، پیکر
 [او]^۱ را تُخشایی و نَسْتوهی بخشید.
 براستی آنان که از آنِ تواند، از آزمون آهن، پیروز برمی‌آیند.

۸

ای مزدا اهوره!
 چون کین^۲ گناهکاران فرارسد، «شهریاری مینوی» تودر پرتو «منش نیک»
 آشکار خواهد شد و آنان خواهند آموخت که «دروج» را به دستهای «اشه» بسپارند.

۹

ای مزدا!
 ما [خواستاریم که] از آنِ تو و [در شمار] «اهوراییان»^۳ باشیم که هستی را نو

۱. اشاره است به پیرو راه «اشه».

۲. پادافره، کیفر.

۳. — یس . ۳۱، بند ۴، زیر.

می‌کنند.

تو نیز ما را در پرتو «اشه» یاری کن تا هنگامی که خرد ما دستخوش دودلی است، اندیشه‌های ما به هم نزدیک باشد.

۱۰

آنگاه شکست و تباهی بر «دروج» فروخواهد آمد و آنان که به نیکنامی شناخته شده‌اند، به آرزوهای خویش خواهند رسید و به سرای خوش «منش نیک» و «مزدا» و «اشه» راه خواهند یافت.

۱۱

ای مردم!

این است آن دو فرمان آموخته «مزدا»: خوشی و ناخوشی.
رنج و زیان دیرپائی، فریفتگان «دروج» را ورستگاری، رهروان راه «اشه» راست.

بی گمان در پرتو این [آموزش] به رستگاری و بهروزی خواهید رسید.

بسنه، هات ۳۹

۱

ای هوشمندان!

شما را از آموزشهایی ناشنوده می آگاهانم.
بی گمان، این سخنان، پیروان آموزشهای «دروج» — تباه کنندگان جهان
«اشه» — را [ناگوار] و دلدادگان «مزدا» را بسیار خوشایند است.

۲

چون با این [آموزش]ها [ی «دروج»]، راه بهتری برای گزینش پدیدار نیست،
من چونان زدی که «مزدا اهوره» [او را] برای هر دو گروه برگزیده است، به سوی همه
شما می آیم تا زندگی را به پیروی از «اشه» بسراوریم.

۳

ای مزدا!

تو با گفتار [خود و به] زبان خویش، ما را بیاگاهان از آنچه به هر دو گروه
خواهی بخشید و از آن بهروزی که به دستیاری «اشه» و «آذر» میثوی خود نوید دادی و
از آن فرمانی که فرزاتگان راست، تا من همه مردمان را به گرویدن [به دین تو]
فراخوانم.

۴

ای مزدا! ای اهوراییان!

۱. ahurāwango را استاد پورداود به «سروران دیگر» برگردانده است که اشاره دارد به فروزه های «مزدا»

آنگاه که خواست ما را پاسخ گوباشید، آرزو خواهیم کرد که در پرتو «اشه» و «آرمیتی» و «آشی» و «بهترین منش»، «شهریاری میثوی» نیرومند از آن ما شود تا با افزایش آن بر «دروج» چیرگی یابیم.

۵

ای مزدا اهوره!

مرا از آنچه خواهد شد و آنچه نخواهد شد، بی‌گاهان تا در پرتو داد «اشه» و «منش نیک»، آنچه را برای من بهترین است برگزینم و از آن پاداشی که به من [خواهی داد]، به شادکامی برسم.

۶

بهترین [پاداش] ارزانی فرزانه ای خواهد بود که پیام راستین و «مئثره»ی مرا [بر مردمان] آشکار کند و [آنان را] در پرتو «اشه» به «رسایی» و «جاودانگی» [رهنمون شود].

«مزدا» به دستیاری «منش نیک»، «شهریاری میثوی» چنین کسی را خواهد افزود.

۷

اوست نخستین اندیشه‌وری که روشنان سپهر، از فرّ و فروغش درخشیدند. [اوست که] با خرد خویش، «اشه» را بیافرید تا «بهترین منش» را پشتیبان و نگاهبان باشد.

ای مزدا اهوره!

تو اکنون نیز همانی [که در آغاز بودی؛ پس] به «مینو»ی خویش، آن [فروغ] را بیفزای.

→ اهوره». در اوستای نواین فروزه‌ها را تجسم بخشیده و «آمشه شپته» (امشاسپند یا ورجاوند جاودانه) نامیده‌اند؛ اما در گاهان، هیچ‌گاه این عنوان را نمی‌بینیم. ما در برابر «اهورا ونگهو»ی اوستایی، «اهوراییان» را آوردیم. — یس . ۳۰، بند ۹.

۸

ای مزدا!

هنگامی که ترا با منش خویش، سرآغاز و سرانجام هستی و پدر «منش نیک» شناختم و آنگاه که ترا با چشم [دل دیدم]، دریافتم که تویی آفریدگار راستین «اشه» و داور کردارهای جهانیان.

۹

ای مزدا اهوره!

از آن تو بود «آرمیتی»؛ نیز از آن تو بود «خرد میثوی» جهان ساز؛ آنگاه که تو او را آزادی گزینش راه دادی تا به رهبر راستین بگردد یا به رهبر دروغین.

۱۰

پس او از میان آن [دو]، سرور آشون و فزاینده «منش نیک» را به رهبری و نگاهبانی خویش برگزید.

ای مزدا!

رهبر فریفتار، هرچند که خود را پاک وانمود کند، نمی‌تواند پیام آور تو باشد.

۱۱

ای مزدا!

آنگاه که تو در آغاز، تن و «دین»^۲ ما را بیافریدی و از منش خویش، [ما را] خرد بخشیدی، آنگاه که جان ما را تن پدید آوردی، آنگاه که ما را نیروی کارورزی و گفتار راهنما ارزانی داشتی، [از ما خواستی که] هر کس باور خویش را به آزاد کامی بپذیرد.

۱۲

پس هر کس — خواه دروغ گفتار، خواه راست گفتار، خواه نادان، خواه دانا —

۱. اشاره به آدمی است.

۲. «دین» در این جا و چند جای دیگر از گاهان و در مواردی در اوستای نوبرابر daēnā اوستایی است و با دین به معنی کیش و مذهب، تفاوت دارد. ما برای مشخص کردن آن، «دین» آورده‌ایم. — یاد.

از دل و منش خویش، بانگ برمی آورد.
«آرمیتی» هر جا که اندیشه در پرسش و دودلی باشد، رهنمونی می کند.

۱۳

ای مزدا!

هنگامی که آشکارا یا نهان پرشی می شود و یا [کسی] برای رهایی از گناهی
خُرد، سزایی کلان را برمی تابد، تو آن را با چشمان تیزبین خود می پایی و همه را در پرتو
«اشه» بدرستی می بینی.

۱۴

ای اهوره!

این [همه] را از تومی پرسم: بدرستی [بازگویی که] چگونه گذشته است و
چگونه خواهد گذشت؟ آشونان و پیروان «دُروج» را چه پاداش [و پادافره] ای در دفتر
زندگانی نوشته خواهد شد؟

ای مزدا!

این [همه] در شمارِ پسین چگونه خواهد بود؟

۱۵

ای اهوره!

این را [از تو] می پرسم: چیست سزای کسی که نیروی دُرَوندِ بد کنش را
بیفزاید^۱ [و کسی] که در زندگی [خویش] هنری [جز] جدایی افگندن میان رهبر
درست کردار و گروه مردم ندارد؟

۱۶

ای مزدا اهوره!

این را [از تو] می پرسم: آیا کسی که به نیک آگاهی، برای [افزایش] توانایی

۱. در «دینکرت» (کتاب نهم) آمده است: «بدترین پادشاه، آن بد دین و بد کنشی است که برای پاره
(= رشوه) هم نیکی نکند؛ کسی است که کشنده بیگناه است. پادافره ای گران در دوزخ، سزای کسی است
که چنین دروندی را پادشاه کند.» (دینکرت، چاپ سنجانا، ج ۱۷، ص ۹۶).

خانمان یا روستا یا سرزمین و پیشرفت «اشه» بکوشد، به تو خواهد پیوست؟
کی [او] چنین خواهد شد و با کدامین کردار؟

۱۷

کدام یک از دو — آشون یا دُروند — بهترین [راه] را برگزیده است؟
دانای روشن بین باید دانشجو را بیا گاهاند.
مبادا نادان [کسی را] بفریبد و گمراه کند.
ای مزدا اهوره!

تو [ما را] آموزگارِ «منش نیک» باش.

۱۸

پس هیچ یک از شما به گفتار و آموزش دُروند که خانمان و روستا و سرزمین را
به ویرانی و تباهی می کشاند، گوش فرامدهید و با رزم افزار در برابر آنان بایستید.

۱۹

به [گفتار] کسی گوش فرادهید که به «اشه» می اندیشد؛ بدان فرزانه ای که
درمان بخش زندگی است؛ [بدان کسی که] در گفتار راستین، توانا و گشاده زبان
است.

ای مزدا اهوره!

با «آذر» فروزان خویش، واپسین جایگاه هر دو گروه را آشکار کن.

۲۰

آن کس که به سوی آشون آید، در آینده جایگاه او روشنایی خواهد بود.
[اما] تیرگی مانند گار دیر پای و کورسویی و بانگ «دریغا»یی، براستی چنین
خواهد بود [سرانجام] زندگی دُروندان که «دین» و کردارشان، آنان را بدان جا خواهد
کشاند.

۲۱

«مزدا اهوره» با خداوندی و سروری خویش و پیوستگی پایدار با «اشه» و
«رسایی» و «جاودانگی»، «شهریاری میثوی» و یاوری و «منش نیک» را به کسی

خواهد بخشید، که در اندیشه و کردار، دوست اوست.

۲۲

این [سخن] برای آن کس که نیک آگاه است و با «منش نیک» آن را
درمی یابد، آشکار است.

اوست که با «شهریاری میثوی» و با گفتار و کردار [خویش] «اشه» را
نگاهداری می کند.

ای مزدا اهوره!

اوست که کارگزارترین یاورتوبه شمار می آید.

بسنه، هات ۳۲

۱

ای مزدا اهوره!

خویشاوندان و همکاران و یاوران [من] برای دست‌یابی به شادمانی و
بهروزی، از خواستاران تواند.

ای دیو [بسنه] ان!

شما نیز با همان منش، او را خواستار باشید.

[بشود که] پیام‌رسان تو باشیم [و] آنان را که با تومی ستیزند، [از کار]

بازداریم.

۲

«مزدا اهوره»ی با «منش نیک» یگانه، در پرتو «شهریاری میثوی» [خویش]

بدانان^۱ پاسخ گفت:

— «اشه»ی تابناک را که دوست نیک «سپندارمذ» است، برای شما

برگزیده‌ام. باشد که او از آن شما شود.

۳

ای دیوان!

شما همه از تبار «منش زشت»ید و آن کس که دیرزمانی شما را می‌پرستد، از

دروغ و خودستایی است. [هم] از این روست که بدین کردار فریبکارانه [تان] در هفت

۱. اشاره است به گروه‌های سه‌گانه در بند پیش.

بوم [جهان]^۱ به بدی نامبردار شده‌اید.

۴

بدین سان، شما^۲ [اندیشه] مردمان را [چنان] آشفته‌اید که بدترین کارها را می‌ورزند و از دوستان دیوان شناخته می‌شوند.
[آنان] از «منش نیک» دوری می‌گزینند و از خرد «مزدا اهوره» و «اشه» روی برمی‌تابند.

۵

اینچنین شما با اندیشه و گفتار و کردار بد که «منش زشت» برای تباهی [جهان] به شما و دُرّوندان آموخت، مردمان را فریفتید و از زندگی خوب و جاودان بی‌بهره کردید.

۶

ای اهوره!
او^۳ از گناهکاری بسیار، کامیاب شد و با چنین [رفتاری] تا بدین پایه به نامبرداری رسید؛ اما تو همه چیز را به یاد داری و با «بهترین منش» [ازسزای او] آگاهی.
ای مزدا!

فرمان تو و آموزش «اشه» با «شهریاریِ مینوی» تورا خواهد شد.

۷

هیچ کدام از این گناهکاران در نمی‌یابند که کامیابی — همان گونه که زندگی به ما آموخته و بدانسان که با [آزمون] آهن گدازان گفته شده — به کار و کوشش [بازبسته است].
ای مزدا اهوره!

۱. هفت بوم یا اقلیم جهان در بخش بندی کهن.

۲. ضمیر شما بازبُرد دارد به دیوان در بند پیش.

۳. اشاره است به یکی از فرمانروایان دیوپرست که با مزداپرستی در ستیزه بوده است.

تواز سرانجام آنان آگاه تری.

۸

«جَمِ وِیونگَهان» نیز — که برای خشنودی مردمان و خویشتن، خداوند جهان را
خوار شمرد — از این گناهکاران نامبردار است.^۱
ای مزدا!
من به واپسین داوری تو درباره همه آنان^۲ بی گمانم.

۹

آموزگار بد با آموزش خویش، سخن [ایزدی] را برمی گرداند و خرد زندگی را
تباه می کند.
او برآستی [مردمان را] از سرمایه گرانبهای راستی و «منش نیک» بی بهره
می کند.
ای مزدا! ای اشه!
بدین سخنان که از «مینو»^۳ من [برمی آید]، نزد شما گله می گزارم.

۱۰

برآستی او^۴، هنگامی که دیدن زمین و خورشید با دو چشم را بدترین [گناه]
می خواند،^۴ [همان] کسی است که سخن [ایزدی] را برمی گرداند.
او [ست که] دانا را [به جرگه] دُرَوَند [ان] در می آورد. او [ست که]
کشتزارها را ویران می کند. او [ست که] رزم افزار به روی آشونان می کشد.

۱. — زام. بندهای ۳۸ - ۳۳.

۲. گناهکاران

۳. آموزگار بد.

۴. اشاره است به این باور زرتشت و پیروان او که خورشید سرچشمه فروغ و گرما و زمین زیستگاه و پناهگاه
آدمیان را گرامی می داشتند و به دینه احترام می نگریستند. بسیاری از پژوهشگران برآنند که زرتشت در این
بند و بندهای پس از آن، با «مهرآینی» ستییده است که پیروان آن، گاو را درجایی دور از تابش خورشید،
قربانی می کردند و با برگذاری آیین نیایش «هوم» و اجرای قربانیهای خونین، هنجارهای زندگی آرام
روستایی را زیر پا می گذاشتند.

۱۱

براستی آنانند^۱ که زندگی را تباه می‌کنند. آنانند که دُرّوندان را بزرگ می‌شمارند و زنان و مردان بزرگوار را از رسیدن به دهش [ایزدی] باز می‌دارند.
ای مزدا!

آنان آشونان را از «بهترین منش» روی گردان می‌کنند.

۱۲

آنان با آموزشهای خود، مردمان را از بهترین کردار باز می‌دارند.
آنان زندگی جهانیان را با گفتار فریبنده پریشان می‌کنند.
آنان «گیرهَم» و یاران وی و «گر پان» و شهریاری خواستاران «دُروج» را بر «اشه» برتری می‌دهند.

«مزدا» [آنان را] پادافره برنهاده است.

۱۳

ای مزدا!

«گیرهَم» هر اندازه هم که آرزومند بدست آوردن شهریاری در پناه «بدترین منش» باشد، سرانجام تباه کننده زندگی [خود] خواهد بود.
آنگاه آنان^۲ آرزومندانه خواستار پیام پیام آور تو خواهند شد که «اشه» را در برابر هراس انگیزی وی^۳ نگاهبانی می‌کند.

۱۴

«گیرهَم» و «گوی»ها از دیرباز برای به ستوه آوردن وی^۴ خرد و نیروی خویش را بکار گرفته اند.
آنان بر آن شدند که از دُرّوندان یاری خواهند و گفتند که زندگی باید به تباهی

۱. آموزگاران بد

۲. گمراهان

۳. گیرهَم

۴. زرتشت

کشانده شود تا «دوردارنده مرگ»^۱ به یاری [شان] برانگیخته شود.

۱۵

بدین سان «گرپان» و «گوی»ها برآستی به دست همانان که هیچ گاه زندگی و فرمانروایی آزاد را برایشان روا نمی‌داشتند، تباه خواهند شد. آنان را^۲ این دو^۳ به سرای «منش نیک» خواهند برد.

۱۶

برآستی بهترین چیزها آموزش راستین و هوشمندانه مردی دین آگاه است. ای مزدا اهوره!

تو بر همه آنان که سر آزار مرا دارند و هراسانم می‌کنند، فرمان می‌رانی. هم از این روست که دشمنی دُرَوندان را از دوستان تو باز خواهم داشت.

۱. «دوردارنده مرگ» صفت «هوم» است. — یس. هات ۹ (هوم یشت) و یاد.
۲. کسانی را که از «گرپ»ها و «گوی»ها آزار دیده‌اند.
۳. در گپ. افزوده شده است: خرداد و امرداد.

یسنه، هات ۳۳

۱

هرکس باید در این جا^۱ برابر این [آموزش] ها^۲ که داد بنیادین زندگی است، رفتار کند. زد^۳ با دُرَوَند و آشَوَن و آن کس که کردارهای نیک و بدش بهم آمیخته است، با درست‌ترین روش برخورد خواهد کرد.

۲

هرکس که با اندیشه و گفتاریا با هر دو دست خویش، با دُرَوَند بستیزد و یا پیروان او را به راه نیک رهنمون شود، به دوستکامی خواست «مزدا اهوره» را برمی‌آورد.

۳

ای اهوره!

کسی که با آشَوَن — خواه خویشاوند، خواه همکار، خواه یاور — بهترین رفتارها را داشته باشد و کسی که با کوشش [خویش]، آفریدگان را نگاهداری کند، با «اشه» و در سرای «منش نیک» بسر خواهد برد.

۴

ای مزدا!

منم که ترا می پرستم و از تو خواستارم: ناباوری و «ترمنشی» از میان برخیزد و خویشاوندان از خیره سری، همکاران از فریب نزدیکان و یاوران از نکوهندگان

۱. در این جهان، در زندگی این جهانی.

۲. آموزشهای اشه.

۳. بارتولومه «زد» (= رهبر دینی) را در این جا اشاره به زرتشت می‌داند.

رهایی یابند و جهان از رهبران بد بیسایند.

۵

منم که برای [دست‌یابی به] والاترین آرمان — رسیدن به زندگی دیرپای در
شهریاری «منش‌نیک» — «سروش» از همه بزرگ‌تر ترا [به‌یاری] می‌خوانم تا در راه
درست «آشه» گام نهم و به‌جایی که «مزدا‌اهوره» شهریاری دارد، [برسم].

۶

منم آن سرودخوان که در [پیروی از] «آشه» پابرجا و استوارم.
[اینک] مهرورزانه و با همه هستی خویش، از «بهترین منش» خواستار
آموختن رهبری ام تا بدانسان که تومی‌خواهی، بدین کار دست‌زنم.
ای مزدا‌اهوره!
مرا آرزوست که با تودیدار و همپرسگی کنم.

۷

ای مزدا! ای نیک‌ترین!
به سوی من آی و نمایان شو تا در پرتو «آشه» و «منش‌نیک»، گذشته از
«مگنونان»، [دیگر مردمان نیز] به گفتار من گوش فرادهند.
بشود که آنچه بایسته ماست و نمازی که شایسته تست، به روشنی در میان ما
آشکار گردد.

۸

ای مزدا!
واپسین آماج مرا به من بشناسان تا با «منش‌نیک» بدان روی آورم و چون
تویی را نیایش بگزارم. دهش پایدار «رسایی» و «جاودانگی» را به سخنان ستایشگرانه
من که از «آشه» مایه دارد، ارزانی دار.

۹

ای مزدا!

دو «مینو»^۱ بزرگ فزاینده «اشه» را که از آن تست، با فروغ بینش و دانش بدست توان آورد. [بشود که] «بهترین منش»، بخشش با هم آن دو [مینوی] یگانه روان را از فراسوی بیاورد و [به ما] ارزانی دارد.

۱۰

ای مزدا!

همه نیکیهای زندگی را که از آن تست — آنها را که بود و هست و خواهد بود — به مهربانی خویش به ما ارزانی دار
[به دستیاری] «منش نیک» و «شهریاری میثوی» و «اشه»، بهروزی ابدی تن ما را بیفزای.

۱۱

ای مزدا اهوره! ای تواناترین! ای آرمیتی! ای اشه ی گیتی افزای! ای منش نیک! ای شهریاری میثوی!
به من گوش فرادهید و آنگاه که پاداش هر کسی را می بخشید، بر من بخشایش آورید.

۱۲

ای اهوره!

[خود را] به من بنمای و [در پرتو] «آرمیتی» توش و توانم ده.

ای مزدا!

به پاداش ستایشم، از «سپندترین مینو» نیکویی، از «اشه» توانایی بسیار و از «منش نیک» سروری^۲ بخش.

۱. رسایی و جاودانگی (= خرداد و امرداد)

۲. در متن «فیراتو» آمده که در گپ. به «سرداریه» (= سرداری) برگردانده شده و بسیاری از گزارشگران جدید گاهان نیز آن را پذیرفته اند. بارتولومه و پورداد، آن را «پاداش» ترجمه کرده اند. ما «سروری» را به جای آن گذاشتیم.

۱۳

ای اهوره‌ی تیزبین!
به شادمانی و رامش من، دهش بی‌مانند خویش را که از «شهریاری مینوی» و
از «منش نیک» است، بر من آشکار کن.
ای سپندارمذ!
«دین» مرا به [یاری] «اشه» آموزش ده و روشنی بخش.

۱۴

اینک زرتشت همه تن و جان و گزیده «منش نیک» خویش را همچون نیازی
پیشکش «مزدا» می‌کند و گفتار و کردار و دل آگاهی و نیروی خود را نزد «اشه»
[ارمغان می‌برد].

بسنه، هات ۳۴

۱

ای مزدا اهوره!

گفتار و کردار و پرستشی که با آنها به مردمان «جاودانگی» و «اشه» و «شهریاریِ مینوی» و «رسایی» می بخشی، همه را نخست نزد تو نیاز می آورم.

۲

ای مزدا!

وَرجاوند مرد نیک منشی که روانش به «اشه» پیوسته است، همه اندیشه و کردار [خویش] را تنها [به تو] نیاز می کند.
[بشود که] ستایش سرایان و نیایش کنان به تو نزدیک شویم.

۳

ای اهوره!

آنچه را شایسته تو و «اشه» است، با نماز بجای می آوریم [تا] همه جهانیان با «منش نیک» در «شهریاریِ مینوی» [تو] به «رسایی» رسند.

ای مزدا!

براستی نیک آگاه هماره از دهش تو برخوردار می شود.

۴

ای مزدا اهوره!

در پرتو «اشه»، «آذر» نیرومند ترا خواهانیم که جاودانه و تواناست و دوستان را

پیوسته آشکارا یاری می‌رساند و آزار و گناه دشمنان را در چشم برهم‌زدنی نمایان می‌کند.

۵

ای مزدا!

چه بزرگ است «شهریاری مینوی» تو!
چه اندازه آرزومندم که به تو بپیوندم و در پرتو «اشه» و «منش نیک»، درویشان
ترا پناه بخشم!
شما را^۱ برتر از همه می‌خوانم و از دیوان و مردمان آزاردهنده، دوری می‌گزینم.

۶

ای مزدا! ای اشه! ای منش نیک!

چون شما براستی چنین هستید^۲، پس مرا در همه دگرگونیهای زندگی این
جهانی، چنان رهنمونی کنید که با ستایش و نیایشی از ژرفای دل، به سوی شما آیم.

۷

ای مزدا!

کجایند آن رادمردانی که آموزشهای ارجمند ترا با «منش نیک» دریافته‌اند و با
همه سختی و آزار [ی که می‌کشند]، هوشیارانه آنها را بکار می‌برند؟
من جز تو کسی را نمی‌شناسم. پس در پرتو «اشه»، ما را پناه بخش.

۸

ای مزدا!

براستی آنان^۳ با این کردارها، ما را می‌هراسانند؛ چرا که نیرومندانشان برای
ناتوانان، تباهی و ویرانی می‌آورند و با فرمان تو دشمنی می‌ورزند.
آنان هیچ‌گاه به «اشه» نمی‌اندیشند و از «منش نیک» روی می‌گردانند.

۱. مزدا و دو فروزه او «اشه» و «منش نیک».

۲. یادآور جمله «شما را برتر از همه می‌خوانم» است در بند پیش.

۳. دروندان.

۹

ای مزدا!

آنان با بد کرداری و نا آگاهی از «منش نیک»، «سپندارمذ» ترا — که نزد
دانا یان بزرگوار است — کوچک می شمارند.
آنان از «اشه» چنان دور خواهند ماند که تباہکاران نافرہیخته از ما.

۱۰

خردمند آنان را اندرز داد که با «منش نیک» کار کنند و آگاه باشند که
«سپندارمذ»، سرچشمه راستین «اشه» است.
ای مزدا اهوره!
آنان اگر این [آموزش تو] را دریابند، همه به «شهریاری میئوی» تو [راه
خواهند یافت].

۱۱

اینک «رسایی» و «جاودانگی» — دهشهای دوگانه تو — به روشنایی راه
می نمایند و «اشه» و «منش نیک» و «آرمیتی»، زندگانی دیر پای [ارزانی می دارند] و
«شهریاری میئوی» را می افزایند.
ای مزدا!

تو با اینها^۱، ستیهندگان با دشمنانت را پیروزی می بخشی.

۱۲

ای مزدا!

داد تو چیست؟ خواستار چیستی؟ کدامین ستایش و کدامین نیایش را [سزاوار
می شناسی]؟
فراگوی تا [مردمان] بشنوند و پاداش [پیروی از] آموزشهای ترا دریابند.
در پرتو «اشه» به ما بیاموز که راه هموار «منش نیک» چگونه است...

۱. اشاره است به فروزه های مزدا اهوره (اشه و منش نیک و رسایی و جاودانگی و آرمیتی و شهریاری میئوی) که در
همین بند از آنها یاد شد.

۱۳

ای مزدا اهوره!

... آن راه «منش نیک» که به من نمودی، همان راه آموزش رهانندگان است
که [تنها] کردار نیک در پرتو «اشه» مایه شادمانی خواهد شد؛ [راهی که]
نیک آگاهان را برنهادی.

۱۴

ای مزدا اهوره!

بی گمان این [پاداش آرمانی] را به تن و جان کسانی ارزانی می‌داری که با
«منش نیک» کار می‌کنند و در پرتو «اشه»، آموزش خرد نیک ترا بدرستی به پیش
می‌برند و خواست ترا برمی‌آورند و برای پیشرفت جهان می‌کوشند.

۱۵

ای مزدا!

مرا از بهترین گفتارها و کردارها بیاگاهان تا براستی در پرتو «اشه» با
«منش نیک» و به آزادگامی ترا بستایم.

ای اهوره!

با «شهریاری میثوی» خویش و به خواست خود، زندگانی نو و سرشار از
«آشه» را به ما ارزانی دار.

یسنه، هات ۴۳

۱

«مزدا اهوره»ی به همه کارتوانا چنین برنهاده است:
بهروزی از آن کسی است که دیگران را به بهروزی برساند.
نیرو و پایداری را براستی از تو خواستارم.

ای آرمیتی!

برای نگاهبانی از «اشه»، فرو شکوهی را که پاداش زندگی در پرتو
«منش نیک» است، به من ارزانی دار.

۲

همچنین بهترین [پاداش] از آن او^۱ باد.

ای مزدا!

کسی که [برای دیگران] خواستار روشنایی است، روشنایی [بدو] ارزانی
خواهد شد.

از «سپندترین مینو»ی خویش و در پرتو «اشه»، دانش برآمده از «منش نیک»
را به ما بخش تا در زندگانی دیر پا [ی خویش] همه روزه از شادمانی بهره مند شویم.

۳

پس براستی، بهترین نیکی ها بهره آن کس خواهد شد که در زندگی استومند و
مینوی، ما را به راه راست بهروزی — [راه] جهان آشه که جایگاه «اهوره» است —

۱. اشاره است به «کسی که دیگران را به بهروزی می‌رساند» در بند پیش.

رهنمونی کند.
ای مزدا!

دلدادگان تو در پرتونیک آگاهی و پاکی به تو خواهند پیوست.

۴

ای مزدا!

ترا توانا و پاک شناختم؛ آنگاه که [دانستم] در پرتوتوانایی ات، آرزوهای ما برآورده خواهد شد؛ آنگاه که [دریافتم] آشونان و دُرُوندان را پاداش [و پادافره] خواهی بخشید؛ آنگاه که [پی بردم] در پرتو گرمای «آذر» تو — که نیرومندی اش از «اشه» است — نیروی «منش نیک» به من روی خواهد نمود.

۵

ای مزدا اهوره!

ترا پاک شناختم؛ آنگاه که در سرآغاز آفرینش زندگی دیدمت [و دریافتم] که چگونه تا پایان گردش آفرینش، کردارها و گفتارها را با هنر خویش، مزد برنهاده ای: پاداش نیک برای نیکان و [سزای] بد برای بدان.

۶

ای مزدا!

بدان هنگام که «سپند مینو»ی توفراز آید، «شهریاری مینوی» و «منش نیک» با گنش خویش، جهان را به سوی «اشه» پیش می برند و «آرمیتی» راد مردان را به سوی خیرد نافرینتی تورهنمونی خواهد کرد.

۷

ای مزدا اهوره!

براستی ترا پاک شناختم؛ آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد و پرسید:
— «کیستی و از کدامین خاندانی و در برابر پرسشها و دودلیهای روزانه زندگی خویش و جهان پیرامون خود، کدامین راه را می نمایی و می شناسانی؟»

۸

آنگاه نخست بدو [پاسخ] گفتم:
 — «منم زرتشت که با همه توش و توان خویش، دشمن سرسخت دُروندان و
 پناه نیرومند آشونانم.»
 ای مزدا!
 خواستارم تا بدان هنگام که ستایشگر و سرودخوان توام، همواره از «شهریاری
 مینوی» بی کران [تو] برخوردار باشم.

۹

ای مزدا اهوره!
 براستی ترا پاک شناختم؛ آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد و پرسید:
 — «چگونه خود را بازمی شناسانی؟»
 [و من بدو پاسخ دادم:]
 — «با دهش آن نماز که نزد آذر تومی گزارم.
 تا بدان هنگام که مرا توش و توان هست، به «اشه» خواهم اندیشید.

۱۰

پس تو مرا به سوی «اشه» — که [همواره] آن را فراخوانده‌ام — رهنمونی کن تا
 با پیروی از «آرمیتی» بدان دست یابم.
 اینک بپرس از ما و بدان سان که می‌خواهی، ما را بیازمای؛ چرا که پرسش و
 آزمون تو، رهبران را نیرومندی و برتری می‌بخشد.»

۱۱

ای مزدا اهوره!
 ترا پاک شناختم؛ آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد و من نخستین بار از گفتار
 تو آموختم و دریافتم که بردن پیام توبه میان مردمان دشوار است؛ اما من آنچه را که به
 من گفتی بهترین است، به سرانجام خواهم رساند.

۱۲

بدان هنگام که مرا فرمان دادی: «به سوی اشته روی آور و آن را فراشناس!»،
سخنی هرگز ناشنیده به من گفتی:
— «بکوش تا سروش در اندرون تو راه یابد و پرتو دهش ایزدی را دریابی که به
هر دو گروه پاداش [و پادافره] می بخشد.»

۱۳

ای مزدا اهوره!
ترا پاک شناختم، آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد تا آماج و آرزوی مرا
دریابد:
— «مرا زندگانی دیر پای ارزانی دار که هیچ کس جز تو نتواند بخشید؛ آن
زندگانی آرمانی که در شهریاری میثوی تو، نوید آن داده شده است.»

۱۴

ای مزدا!
آنچنان که فرزانه مرد توانایی، دوستی را به مهربانی پناه می بخشد، تونیز با
«شهریاری میثوی» خویش و در پرتو «اشه»، پیروان مرا پناه بخش تا من و همه آنان که
«مشره»ی ترا می سرایند، بپاخیزیم و از آموزشها [ی تو] پشتیبانی کنیم.

۱۵

ای مزدا!
ترا پاک شناختم؛ آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد و مرا آموخت که
اندیشیدن در آرامش، بهترین راه دانش اندوزی است [و هشدار داد که] رهبر هرگز نباید
مایه خشنودی دُر وندان شود، چه، آنان همواره با آشونان دشمنی می ورزند.

۱۶

ای مزدا اهوره!
پس زرتشت، «سپندترین مینو»ی ترا برای خویشتن برگزید.
[بشود که] «اشه» زندگی استومند ما را نیرو بخشد.

[بشود که] «آزمیتی» و «شهریاری میثوی» [تو] زندگی ما را درخشان کنند.
[بشود که] «منش نیک» کردارهای ما را پاداش دهد.

بسنه، هات ۴۴

۱

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
چگونه [باید باشد] نیایش فروتنانه دلدادگان تو؟

ای مزدا!

[بگذار] کسی همچون تو، [آن را] به دوستی چون من بیاموزد.
پس در پرتو «اشه» ی گرامی، ما را یاری بخش تا «منش نیک» به سوی ما آید.

۲

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
چگونه است سرآغاز «بهترین زندگی» و آن کس که براستی [در پی آن]
کوشاست، چه پاداشی [می یابد]؟

ای مزدا!

براستی او — [آن] پاک، [آن] مرده ریگ و برگزیده همگان — در پرتو
«اشه»، نگاهبان میثوی [مردمان] و دوست [و] درمان بخش زندگی است.

۳

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:

چه کسی در آغاز، آفریدگار و پدر «اشه» بوده است؟
کیست که راه [گردش] خورشید و ستارگان را برنهاده است؟
از کیست که ماه می‌فزاید و دیگر باره می‌کاهد؟

ای مزدا!

خواستارم که این همه و دیگر [چیزها] را بدانم.

۴

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
کدامین کس زمین را در زیر نگاهداشت و سپهر را [برفراز] جای داد که
فرونیفتند؟

کیست که آب و گیاه را [بیافرید]؟
کیست که باد و ابر تیره را شتاب بخشید؟

ای مزدا!

کیست آفریدگار «منش نیک»؟

۵

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
کدامین استاد کاری، روشنایی و تاریکی را بیافرید؟
کدامین استاد کاری، خواب و بیداری را بیافرید؟
کیست [که] بامداد و نیمروز و شب را [بیافرید] تا فرزنانگان را پیمان
[ایزدی] فریاد آورد؟

۶

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
آیا براستی همه آنچه من نوید می‌دهم، درست است؟

[آیا] «آزمیتی» با گُنشِ خویش، «اشه» را خواهد افزود و اینان^۱ را مرده
 [پدیدار شدن] «شهریاری میئوی» در پرتو «منش نیک» [خواهد داد]؟
 این جهانِ بارور و خرمی بخش را برای که آفریدی؟

۷

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 چه کسی «شهریاری میئوی» و «آزمیتی» ارجمند را بیافرید؟
 چه کس به فرزانی، پسر را دوستدار پدر کرد؟

ای مزدا!

همانا می‌کوشم تا تو و «سپند مینو» را آفریدگار همه چیز بشناسم.

۸

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 [من که] به آموزشهای تومی اندیشم و گفتار ترا در پرتو «منش نیک» می‌جویم
 تا بدرستی بیاموزم، چگونه به یاری «اشه» از هنجار زندگی آگاهی خواهم یافت و
 روانم به شادی روزافزون خواهد رسید؟

۹

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 چگونه «دین» خود را بیالایم و از سر شیفتگی، یکباره نیاز [تو] کنم تا با آنچه
 از تو خداوند نیک آگاه و در پرتو شهریاری تومی آموزم، با «شهریاری میئوی» ارجمند و
 «اشه» و «منش نیک» به سرای یگانۀ تو — که [به من] نوید داده شده است —
 راه یابم؟

۱. اشاره به نیکوکاران و درست کرداران است.

۱۰

ای اهوره!

این را از تو می پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 کدام است دین تو که جهانیان را بهترین [دین] است و همگام با «اشه»،
 جهان هستی را افزونی می بخشد و در پرتو «آرمیتی»، گفتار و کردار [ما] را به سوی
 راستی رهنمون خواهد شد؟
 ای مزدا!

من با دانش و گرایش خویش، به [دین] تو روی می آورم.

۱۱

ای اهوره!

این را از تو می پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 چگونه «آرمیتی» به [نهاد] دین آموختگان تو راه خواهد یافت؟
 منم نخستین [کسی] که بدین کار^۱ برگزیده شده‌ام. همه دیگران را^۲ دشمن
 مینوی^۳ می شناسم.

۱۲

ای اهوره!

این را از تو می پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 کدام یک از اینان که با ایشان سخن می گویم، آشون و کدام یک دُروند است؟
 به کدام یک [روی آورم]؟ [آن که] بدی دیده یا [آن که] خود بدکار است؟
 آن دُروندی که در برابر دهشهای تو [با من] می ستیزد، کیست؟ [آیا] نباید او
 را از بدکاران شمرد؟

۱. دین آموزی و پیامبری.

۲. دین ستیزان را.

۳. در گزارش پورداد «با خیرد بدخواهی» و در ترجمه آذرگشسب «با دشمنی قلبی» آمده است؛ اما چنین
 می نماید که تعبیر گاهانی «منیاوشن دواشنگها» در متن، اشاره ای باشد به دشمنی بنیادی میان دو
 «مینو» در طرح اندیشگی گاهان. سنج. هات ۳۰، بندهای ۶-۳ و هات ۴۵، بند ۲.

۱۳

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 چگونه «دروج» را از خود دور برانیم؟
 [چگونه] از آنان که سراپا نافرمانی اند؛ [آنان که] نه به پیوند با «اشه»
 می‌کوشند و نه همپرسی با «منش نیک» را آرزو می‌کنند، دوری گزینیم؟

۱۴

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 چگونه «دروج» را به دست «اشه» بسپارم تا با گفتار و آموزش ایزدی تو، پاک
 شود و از این راه، دروندان شکستی سترگ خورند و فریب و ستیزه آنان از میان برود؟

۱۵

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 چون تو آن توانایی را داری که مرا در پرتو «اشه» از [گزند] اینان^۱ پناه بخشی،
 آن گاه که دو سپاه ناسازگار به هم رسند، برابر پیمانی که تو خود بر نهاده‌ای، به کدام
 یک از آن دو و در کجا پیروزی خواهی بخشید؟

۱۶

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزشهای تو، هستان^۲ را پناه می‌بخشد؟

۱. اشاره است به دروندان فریبکار و ستیهنده که در بند پیش، از آنها سخن گفته شد.
 ۲. در متن «ئی هئتی» آمده که برگردان واژه به واژه آن می‌شود: «اینان که هستند». ما «هستان» را به جای آن
 آوردیم که در شعر مولوی هم در برابر «نیستان» بکار رفته است:
 «اندک اندک زمین جهان هست و نیست نیستان رفتند و هستان می‌رسند»
 (کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، جزو دوم، ص ۱۵۷)

ای مزدا!

مرا آشکارا از برگماشتن آن رد درمان بخش زندگی بی‌گاهان و [بگذار]
«سروش» و «منش نیک» بدو و به هر کس که تو خود او را خواستاری، روی آورند.

۱۷

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
چگونه [با رهنمود تو] کامه من بر خواهد آمد؟
[چگونه] به تو خواهم پیوست و کی سخنانم کارگر خواهد شد، تا با «مشره»
— که در پرتو «اشه» بهترین راهنماست — [مردمان را] به «رسایی» و «جاودانگی»
رهنمونی کنم؟

۱۸

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
چگونه در پرتو «اشه»، آن پاداش را بدست آورم؟
[چگونه] نیرویی، نیروهای دهگانه مرا راهبر و روشنگر خواهد شد تا با آنها
«رسایی» و «جاودانگی» را دریابم و آنگاه هر دو را بدانان^۱ بخشم؟^۲

۱. مردم

۲. این بند یکی از دشوارترین و پررمز و رازترین پاره‌های گاهان است. آنچه از آن در این گزارش به «نیروهای دهگانه» و «نیرویی راهبر و روشنگر» تعبیر شده، در برگردان واژه به واژه متن، «ده مادیان با نریان و اشتری» درمی‌آید که در بسیاری از گزارشهای خاورشناسان باختری و در گزارش پورداود، با اندک تفاوتی به همین صورت آمده است. اما مفسرانی از قبیل «کانگا» و «ناراپور والا» برآنند که نام این جانوران در این بند، کنایی و رمزی است و ده مادیان، اشاره به ده حس سرکش و گمراه کننده در وجود آدمی و ده نریان یا اسب نر، کنایه از اندیشه انسان است که بر آن حسهای دهگانه چیرگی می‌یابد و آنها را راهبری می‌کند و اشتر مرحله نهایی این سیر و سلوک و رسیدن به فروغ ایزدی و روشنایی ابدی است. (ناگفته نماند که در برداشتهای اخیر، واژه ushtra نه به معنی اشتر یا شتر بلکه از مصدر ush به معنی روشنایی بخشیدن و درخشیدن، گرفته شده است.)

نگارنده با قید احتیاط، تعبیر «نیروهای دهگانه» و «نیرویی راهبر و روشنگر» را برگزیده است؛ اما

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:
 هنگامی که نیازمندی راست گفتار، نزد کسی می‌رود و آن کس، مزد بایسته
 بدو نمی‌دهد، سزای کنونی او چیست؟
 من از آنچه در پایان بدو خواهد رسید، آگاهم؟

ای مزدا!

این را نیز می‌پرسم:
 آیا دیوان هرگز خداوند گاران خوبی بوده‌اند؟
 [آنانند] که می‌بینند چگونه «گر پان»، «گوی»ها و «اوسینخش» جهان را
 برای ایشان، گرفتار خشم و آزار کرده و جهانیان را همواره به ناله و زاری درآورده و
 هیچ گاه در پرتو «اشه» برای پیشرفت و آبادانی جهان نکوشیده‌اند.

بسنه، هات ۴۵

۱

اینک سخن می‌گویم؛ ای کسانی که از دور و نزدیک آمده و خواستار
[آموزش] اید.

اکنون همه شما گوش فرادهید و سخنِ روشنِ مرا بشنوید و خوب به یاد
بسپارید:

«مباد که آموزگار بد، دیگر باره زندگی [شما] را تباه کند [و] دُرُوند با زبان
خود و با دُزباوری اش، شما را به گمراهی بکشاند.»

۲

اینک سخن می‌گویم از دو «مینو».

در آغاز آفرینش، «سپند [مینو]» آن دیگری — «[مینوی] ناپاک» — را چنین
گفت:

— «نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه «دین» و نه
روان ما دو [«مینو»] با هم سازگارند.»^۱

۳

اینک سخن می‌گویم از آنچه «مزدا اهوره»ی دانا در [بارۀ] بنیادِ هستی به من
گفت:

— [کسانی] از میان شما که «مَنثَره» را — بدان سان که من بدان می‌اندیشم و

۱. سنج. یس. ۳۰، بند ۳

از آن سخن می‌گویم — بکار نبندند، [در] پایانِ زندگی، [بهره] شان دریغ و درد خواهد بود.»

۴

اینک سخن می‌گویم از آنچه در زندگی از همه چیز بهتر است.
از «اشه» دریافتم که «مزدا» آفریدگار او و پدر «منش نیک» کوشاست و «آرمیتی» دختر نیک‌گنش هموست.
«اهوره»^۱ از همه چیز آگاه را نتوان فریفت.

۵

اینک سخن می‌گویم از آنچه [آن] «سپندترین»^۱ مرا گفت؛ سخنی که شنیدنش مردمان را بهترین [کار] است.
«آنان که آموزشهای مرا ارج بگزارند و پیروی کنند، به رسایی و جاودانگی خواهند رسید و با کردارهای «منش نیک»، به «مزدا اهوره» [خواهند پیوست].

۶

اینک سخن می‌گویم [از آن که] بزرگترین^۲ است.
در پرتو «اشه» می‌ستایم [اورا] که نیک آگاه است [و] آنان را که [با او] هستند.^۳

[بشود که] «مزدا اهوره» با «سپند مینو»^۱ خویش [ستایش مرا] بشنود.
در پرتو «منش نیک» خواهم کوشید که مهرورزانه بدو برسم.
[بشود که او] با خرد خویش، مرا از آنچه بهترین [چیز] است، بیا گاهاند.

۷

اوست که همه رادان — همه آنان که بودند و خواهند بود — رستگاری خویش

۱. برگردان spantotamo ، صفت ویژه «مزدا اهوره» است که تنها همین یک بار در گاهان آمده؛ اما در یسنه، هات ۱ و ۳۷ و هرمزدبشت و ونیدداد، بارها بدان برمی‌خوریم.
۲. برگردان mazishta ، صفت ویژه «مزدا اهوره» است.
۳. احتمالاً اشاره‌ای است به فروزه‌های «مزدا اهوره» که در اوستای نواز آنها با عنوان «امشاسپندان» یاد می‌شود.

را از وی خواستار می‌شوند.
 روان آشون به جاودانگی و کامروایی خواهد پیوست و روان دُرَوَند، برآستی
 هماره در رنج خواهد بود.
 این [فرمان] را «مزدا اهوره» با «شهریاری میئوی» [خویش] برنهاده است.

۸

با ستایشها و نیایشهای خویش بدوروی می‌آورم و با چشم دل او را می‌بینم.
 «مزدا اهوره» را در پرتو «اشه» و با اندیشه و گفتار و کردار نیک می‌شناسم و
 نیایشهای خود را در «گرزمان» او فرومی‌نهم.

۹

او را با «منش نیک» خشنود می‌کنم؛ او را که به خواست خویش، بهروزی و
 تیره‌روزی — هر دو — را برای ما آفریده است.
 [بشود که] «مزدا اهوره» با «شهریاری میئوی» خویش، ما را [نیروی] کار
 کردن بخشد تا در پرتو «منش نیک» و «اشه» و با نیک آگاهی به پیشرفت [کار]
 مردمان بکوشیم.

۱۰

او را با [یاری] «آرمیتی» می‌ستایم و گرامی می‌داریم؛ او را که هماره «مزدا
 اهوره» خوانده می‌شود؛ [او را] که در پرتو «اشه» و «منش نیک» خود، ما را نوید داد
 که در «شهریاری میئوی» وی به «رسایی» و «جاودانگی» خواهیم پیوست و به ما
 تندرستی و توانایی خواهد بخشید.

۱۱

پس کسی که با دیوان و مردمان [پیرو] آنان دشمنی می‌ورزد، [راهش] از
 [راه] آن کس که «مزدا اهوره» را خوار می‌شمارد و زشت می‌انگارد، جداست.
 [چنین کسی] دربارهٔ او^۱ و رهانندگان دانا و یاوران دین پاک، نیک
 می‌اندیشد و [«مزدا»] او را دوست و برادر و بلکه پدر خواهد بود.

بسنه، هات ۴۶

۱

به کدام مرز و بوم روی آورم؟ به کجا روم [واز که] پناه جویم؟
مرا از خویشاوندان و یاورانم دور می‌دارند. همکاران و فرمانروایانِ دُرُونِدِ
سرزمین نیز، خشنودم نمی‌کنند.

ای مزدا اهوره!

چگونه ترا خشنود توانم کرد؟

۲

ای مزدا!

من می‌دانم که چرا ناتوانم. از آن روی که خواسته‌ام ناچیز است و کسانم
اندک شمارند.

ای اهوره!

از این [ناکامی] نزد تو گله می‌گزارم. تو خود، نیک [در کار من] بنگر.
من [از تو] خواهان آن یاری و رامشم که دلداری به دل‌داده‌ای می‌بخشد.
در پرتو «اشه» مرا از نیروی «منش نیک» بیاگاهان.

۳

ای مزدا!

کی سپیده‌دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزشهای فزایش بخش خردمندان
رهانندگان، «اشه» به نگاهداری جهان بدرخشد؟

کیانند آنان که «منش نیک» به یاری شان خواهد آمد؟

ای اهوره!

من [تنها] آموزش ترا برمی‌گزینم.

۴

دُرَوَندِ بدنام بد کردارِ تباهاکار، یاوران «اشه» را از پیشبرد زندگانی [مردمان] در روستا یا سرزمین بازمی‌دارد.

ای مزدا!

آن کس که از دل و جان و با [همه] توانایی [خویش] با او می‌ستیزد، جهانیان را به راه نیک آگاهی رهنمون می‌شود.

۵

ای مزدا اهوره!

هرگاه آشَوَن نیک آگاهِ توانایی که خود بدرستی زندگی می‌کند، دُرَوَندی خواستاری را — خواه به فرمانِ ایزدی، خواه از سرِ خویشکاری دینی — به گرمی بپذیرد، می‌تواند با خردمندیِ خویش، او را بیاگاهاند و از گزند و تباهی برهاند.

۶

اما اگر آن مرد توانا او را نپذیرد، خود آشکارا به دُرَوَندان خواهد پیوست؛ زیرا از همان آغاز که «اهوره»، «دین» را آفرید، نیک خواهِ دُرَوَند، خود دُرَوَند است و آشَوَن کسی است که دوستِ آشَوَنان باشد.

۷

ای مزدا!

بدان هنگام که دُرَوَند آزرده مرا کمر می‌بندد، جز «آذر» و «منش [نیک]» تو — که «اشه» از کردارشان کارآمد می‌شود — چه کس مرا پناه خواهد بخشید؟

ای اهوره!

«دین» مرا از این آموزش بیاگاهان.

۸

ای مزدا!

از کردار آن کس که سر آزار جهانیان را دارد، مرا رنجی نخواهد رسید.
 [گزند] آن [کردارهای] دشمنانه، به خود او بازخواهد گشت؛ آنچنان که او
 خود را از نیک زیستی بی بهره خواهد کرد و بدان دشمنانگی، هیچ راهی [به راهی] از
 دُزیستی نـ [خواهد یافت].

۹

کیست آن رادی که نخستین بار مرا بیاموزد که چگونه تو سرور پاکِ اَشَوَن
 کردارها را بیش از همه شایسته ستایش بشناسیم!
 ما هماره خواستاریم که با «منش نیک» و در پرتو «اشه» آنچه را که تو
 آفریدگارِ جهان هستی درباره «اشه» گفته ای، [دریابیم].

۱۰

ای مزدا اهوره!

بدرستی می گویم: هر کس — چه مرد، چه زن — که آنچه را تو در زندگی
 بهترین [کار] شناخته ای بوزد، در پرتو «منش نیک» از پاداش «اشه [و] «شهریاری
 میثوی» [برخوردار خواهد شد].
 من چنین کسانی را به نیایش تو رهنمون خواهم شد و همه آنان را از «گذرگاه
 داوری» خواهم گذرانند.

۱۱

«کرپان» و «گوی»ها با توانایی خویش و با وادار کردن مردمان به کردارهای
 بد، زندگانی [آنان] را به تباهی می کشانند؛ [اما] روان و «دین»شان هنگام نزدیک
 شدن به «گذرگاه داوری» در هراس خواهد افتاد و آنان همواره باشندگان «گُنام
 دُروج» [خواهند بود].

۱۲

هنگامی که «اشه» به نوادگان و خویشانِ نامور «فریان» تورانی روی آورد،

جهان با تُخشاییِ «آزمیتی» پیشرفت خواهد کرد. پس آنگاه «منش نیک»، آنان را بهم خواهد پیوست و «مزدا اهوره» سرانجام بدیشان رامش و رستگاری خواهد بخشید.

۱۳

کیست در میان مردمان که «سپیتمان زرتشت» را در به سرانجام رساندن کارِ [خویش] خشنود کند؟

براستی چنین کسی برازنده بلندآوازی است.
«مزدا اهوره» او را زندگی [جاوید] می بخشد و «منش نیک»، هستی او را می افزاید و ما بدرستی او را دوستِ خوبِ «اشه» می شناسیم.

۱۴

ای زرتشت!

کیست دوستِ آسون تو؟

کیست آن که بدرستی خواستار بلندآوازیِ «مگه»ی بزرگ است؟
براستی چنین کسی «کی گشتاسپ» دلیر است.

ای مزدا اهوره!

من کسانی را که تو در سرای یگانه خویش جای خواهی داد، با گفتارِ «منش نیک» فرامی خوانم.

۱۵

ای هچتسپیان! ای سپتیمانان!

به شما خواهم گفت [همه آنچه را که شنیدنش برای شما بهترین است] تا دانا و نادان را از هم بازشناسید.
از این کردارهاست که شما «اشه» را — آنچنان که در نخستین دادِ «اهوره» آمده است — به خویشان ارزانی می دارید.

۱. در متن یک سطر شعر افتاده است. «ناراپوروالا» و به پیروی از او «آذرگشسب»، عبارت داخل [] را به جای سطر گم شده آورده اند که ما هم برای روشنی مطالب، به اقتباس از ایشان، آن را در این جا نقل کردیم.

۱۶

ای فرشوستر هُوگو!

با این رادان — که ما هر دو خواستار بهروزی آنانیم — بدان جا روی آور؛ بدان جا که «اشه» با «آرمیتی» پیوسته است؛ بدان جا که «منش نیک» و «شهریاری میثوی» فرمانروایند؛ بدان جا که سرای شکوهمند «مزدا اهوره» است.

۱۷

ای جاماسب هُوگوئی فرزانه!

اینک سخنانی «پیوسته»^۱ به تومی آموزم، نه «ناپیوسته»^۱ تا تو آنها را به دل نیوشا و پرستار باشی.
«مزدا اهوره» در پرتو «اشه» نگاهبان نیرومند کسی شود که دانا را از نادان بازشناسد.

۱۸

آن کس که به [دین] من پیوندد، من خود، او را بهترین [یاور]م و در پرتو «منش نیک»، بهترین چیزها را بدو نوید می‌دهد.

۱. پیوسته (= منظوم) گزارشی است از afshman اوستایی (که ظاهراً صورت دیگری است از afshman و در گزارش پهلوی هم به patman = پیمان برگردانده شده) و به پیروی از تعبیر فردوسی برای منظوم کردن و به نظم در آوردن:

«زگفتار دهقان یکی داستان بپیوندم از گفته باستان (ش. ج ۲، ص ۱۷۰) همچنین ناپیوسته (= منشور، نامنظم) برگردان an-afshman است.

در باره مفهوم این دو تعبیر، میان گزارشگران گاهان، اختلاف بسیار وجود دارد. پورداود آنها را به سنجیده و ناسنجیده برگردانده و آنچه را در گزارش پهلوی آمده، ناشی از اشتباه میان «افشمن» و «افسن» شمرده است. آذرگشب آنها را به «کار و فعالیت» و «بیکاری و تنبلی» ترجمه کرده است (که برداشتی است از گزارش تاراپور والا) و وحیدی «وافته» و «ناوافته» را (که همان منظوم و نامنظم است) در برابر آنها آورده است.

پژوهندگان پارسی و اروپایی گاهان نیز نظرهای گوناگونی در این باره ابراز داشته‌اند؛ اما بیشتر آنها همان مفهوم «منظوم» و «نامنظم» را ترجیح داده‌اند. ما نیز با قید احتیاط و با اعتقاد به نسبی بودن این برداشت، پیوسته و ناپیوسته را در این گزارش، آوردیم. (— یا گا. ص ۲۹۸—۲۹۷).

اما آن کس که با [آموزش] ما سرستیز دارد، ستیز با او رواست.

ای مزدا!

در پرتو «اشه» خواست ترا [برمی آورم و ترا] خشنود می کنم. چنین است
گزینش خرد و منش من.

۱۹

آن کس که در پرتو «اشه»، بهترین خواست «زرتشت» — ساختن جهانی نو —
را برآستی برآورد، پاداش زندگی جاودانه سزاوار اوست و در این جهان زایای بارآور نیز
هرآنچه را دلخواه اوست، بدست خواهد آورد.
ای مزدا! ای آگاه ترین!
این همه را تو بر من آشکار کرده ای.

بسنه، هات ۴۷

۱

«مزدا اهوره» با «شهریاری مینوی» و «آرمیتی» خویش، کسی را که با «بهترین منش» و گفتار و کردار به «سپند مینو» و «اشه» پیوندد، «رسایی» و «جاودانگی» خواهد بخشید.

۲

کسی که در پرتو «سپندترین مینو» بهترین [روش را دارد] و زبانش گویای «منش نیک» [او] است و دستهایش کردارهای «آرمیتی» را می‌ورزد، تنها یک اندیشه [دارد]:

«مزدا» پدر «اشه» است.

۳

ای مزدا!

تویی پدر «سپند مینو». تویی که این جهان خرمی بخش را برای او^۱ بیافریدی و بدان رامش بخشیدی و آنگاه که او^۱ با «منش نیک» همپرمگی کرد، «آرمیتی» را به راهبری و آبادانی آن^۲ برگماشتی.

۴

ای مزدا.

۱. آدمی

۲. زمین و جهان (اشاره است به این همانی «آرمیتی» با «زمین» در آموزه‌های اخلاقی و دینی زرتشت.)

دُرَوَندان که از «سپند مینو» روی برتافتند، آزار بینند؛ اما اَشَوَنان چنین نشوند.
 اَشَوَن را هرچند هم کم نوا باشد، باید دوست شمرد و دُرَوَند را هر اندازه هم که
 توانگر باشد، باید بدخواه دانست.

۵

ای مزدا اهوره!

[تو] در پرتو «سپند مینو» همه آنچه را که براستی بهترین دهشهاست، به اَشَوَن
 نوید داده‌ای؛ اما دُرَوَند که با منش و کردار زشت خویش بسرمی برد، از مهر تو بهره مند
 نتواند شد.

۶

ای مزدا اهوره!

[تو] در پرتو «سپند مینو» و «آذر» خود و با یاوری «آرمیتی» و «اشه»، پاداش
 [و پادافره] هر دو گروه را می بخشی.
 بدرستی بسی از جویندگان به [دین] تو خواهند گروید.

بسنه، هات ۴۸

۱

ای اهوره!

به هنگام پاداش و آن زمان که «اشه» بر «دروج» پیروز شود، آنچه از فریب دیوان و مردمان [دُرَوَند] که از آن آگاهی داده شده است، برای همیشه آشکار خواهد شد.

آنگاه در پرتو دهش تو، ستایش تو [و مهرورزی به تو] افزونی گیرد.

۲

ای اهوره!

مرا از آنچه تو خود می‌دانی، بیا گاهان.
براستی آیا تواند بود که پیش از آغاز کشمکش در اندیشه‌ام، آشون بر دُرَوَند پیروز شود؟
ای مزدا!

آشکار است که این [پیروزی] سرانجام نیک زندگی دانسته شده است.

۳

پس [مردم] دانا را بهترین آموزش آن است که «اهوره» ی نیکی آفرین در پرتو «اشه» می‌آموزد.
ای مزدا!

و رجاوندان [و] دانایان و آموزگاران راز-آیین تو، در پرتو خرد و «منش نیک»

از شیفتگان و دلدادگان تو خواهند شد.

۴

ای مزدا!

آن کس که نیک می‌اندیشد یا بد، بی‌گمان «دین» و گفتار و کردار خود را نیز [چنان خواهد کرد] و خواهش او پیرو گزینش آزادانه وی خواهد بود. سرانجام خرد تست که [نیک و بد را از یکدیگر] جدا خواهد کرد.

۵

[بشود که] فرمانروایان خوب و نیک کردار و دانشور [در پرتو] «آرمیتی» بر ما فرمان برانند.

مبادا که فرمانروایان بد [بر ما] فرمان برانند. پاکی از هنگام زادن، مردمان را بهترین [کار در زندگی] است. باید برای [آبادانی] جهان کوشید و آن را بدرستی نگاهبانی کرد و به سوی روشنایی برد.

۶

براستی او^۱ پناهگاه نیک ماست و پایداری و توش و توان — [دودهِش] ارجمند «منش نیک» را — به ما ارزانی می‌دارد. «مزدا اهوره» در پرتو «اشه» از آغاز زندگی، گیاهان را بر آن برویانید.

۷

ای کسانی که دل به «منش نیک» بسته‌اید، خشم را فروافکنید و خود را در برابر تندخویی نیرومند کنید و برای گسترش «اشه»، به مردان پاک پیوندید. ای اهوره!

پیروان آنان^۲ به سرای تو [راه خواهند یافت].

۱. «او» در این بند، اشاره دارد به «آرمیتی» در بند پیش که با «زمین» این همانی دارد.

۲. مردان پاک، پارسایان، دین‌آگاهان.

۸

ای مزدا!

کدام است دهش نیک تو که از «شهریاری میثوی» تو [خواهد رسید]؟

کدام است پاداش تو برای من و یارانم؟

ای اهوره!

چه اندازه آرزومندم که در پرتو «اشه» و «منش نیک»، برای پیشبرد کارها بر

رادان آشکار شوی!

۹

ای مزدا!

چگونه دریابم که تو در پرتو «اشه» بر همگان و بر آنان که سر آزار مرا دارند،

فرمان می رانی؟

مرا بدرستی از هنجار «منش نیک» بیا گاهان.

رهاننده باید بداند که پاداش وی چه سان خواهد بود.

۱۰

ای مزدا!

کی مردمان آموزش ترا در خواهند یافت؟

کی پلیدی این می^۱ را برخواهی انداخت که «گر پان» بدکار، [مردمان را]

بدان می فریبند و فرمانروایان بد با آن به [دژ] خرد [ی] بر سرزمینها فرمان می رانند؟

۱۱

ای مزدا!

کی «اشه» و آرمیتی» در پرتو «شهریاری میثوی» [تو] خواهند آمد و خانمان

خوب و [سرزمین] کشتمند پدیدار خواهد شد؟

۱. منظور آشامیدنی «هوم» است. (— یس . ۳۲، بند ۱۴ و یاد. زیر هوم) برخی از گزارشگران گاهان، واژه

mahta را که ما در برابر آن «می» آوردیم و صورت دیگر آن maithu چند بار در «یسنه» و نیز در فرگرد پنجم

و ندیداد به همین معنی آمده است، به «دیوانگی» برگردانده اند.

کیانند آنان که ما را در برابر دُرّوندان خونخواره، رامش خواهند بخشید؟
کیانند آنان که از بینشِ «منش نیک» برخوردار خواهند شد؟

۱۲

ای مزدا!

چنین خواهند بود رهانندگان سرزمینها که با «منش نیک» خویشکاری
می‌ورزند و کردارشان بر پایه «اشه» و آموزشهای تست.
براستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند.

بسنه، هات ۴۹

۱

دیرگاهی است که «بندو» بزرگترین ستیهنده با من است؛ [منی] که خواستار
[رهمنونی و] خشنودی گمراهان در پرتو «اشه» ام.
ای مزدا!
با پاداش نیک به سوی من آی و مرا پناه بخش تا در پرتو «منش نیک» او را
شکست دهم.

۲

دیرگاهی است که «بندو» — این آموزگار دروغین که سر از «اشه» پیچیده و از
«سپندارمذ» پیوند گسسته است و هرگز با «منش نیک» همپرسگی نمی‌کند — مرا
اندیشناک کرده است.

۳

ای مزدا!
تو بدرستی این باور و آموزش را برای همگان بر نهاده‌ای که «اشه» سود
می‌بخشد و «دروج» زیان می‌آورد.
پس من آرزومندم که به «منش نیک» پیوندم [و] همگان را از درآمیختن با
دُرّوندان بازدارم.

۴

آن دُرّ خردانی که با زبان خویش، خشم و ستم را می‌افزایند و مردم کارآمد و

پرورشگر را از کار خویش بازمی‌دارند، زشت کردارند و خواهان نیکوکاری نیستند.
آنان به گنام دیو- که از آن «دین» «دروندان» است - درخواهند آمد.^۱

۵

ای مزدا!

کسی که با دل و جان، «دین» خویش را به «منش نیک» بپیوندد، به
«آرمیتی» [بستگی دارد] و در پرتو «اشه» به نیک آگاهی خواهد رسید.
ای اهوره!

چنین کسی با همه اینها^۲ در پناه «شهریاری مینوی» تو جای خواهد گرفت.

۶

ای مزدا اهوره! ای اشه!

هرآینه شما را به گفتن آنچه براستی در اندیشه و خرد شماست، برمی‌انگیزم تا
بدرستی دریابم که چگونه [پیام] دین‌تان را به گوش [مردمان] برسانم.

۷

ای مزدا! ای اهوره!

[بگذار مردمان] با «منش نیک» و در پرتو «اشه»، آن را^۳ بشنوند [و] تو خود
نیز گواه باش که کدام یک از یاوران و خویشاوندان به داؤورزی زندگی خواهد کرد تا
همکاران مرا راهنمایی نیک باشد.

۸

ای مزدا اهوره!

۱. مفهوم این جمله در گزارشهای گوناگون، مورد اختلاف است و به چندین صورت مانند «آنان با آموزشهای خود، دیوان را یاری می‌کنند.» و «آنان با آموزش دروغ، دیوانی پدید می‌آورند.» و نظایر آنها برگردانده شده است.

۲. باید اشاره‌ای باشد به فروزه‌های آفریدگار از قبیل «منش نیک» و «اشه» و «آرمیتی» که در همین بند از آنها یاد شد.

۳. پیام و آموزش دین مزدا اهوره و اشه که در بند پیش، از آن سخت رفت.

این را از تو خواستارم که بزرگترین دهش رسایی و رامش و پیوستگی با «اشه»
را به «فرشوشتر» ارزانی داری و همین [پاداش] را در پرتو «شهریاری» نیک خویش،
به دیگر پیروانم [نیز] ببخشی.
[بشود که] ما همواره فرستادگان^۱ [تو] باشیم.

۹

ای جاماسپ فرزانه!
[بشود که] نگاهبان [دین] — [آن که] برای رهایی [مردمان] آفریده شده
است — این آموزشها را بشنود:
راست گفتار هرگز به پیوند با دُرَوَند نخواهد اندیشید.
«دین» آنان [که راست گفتارند] از بهترین پاداشها بهره‌مند خواهد شد و
سرانجام به «اشه» خواهد پیوست.

۱۰

ای مزدا! ای شهریاری بزرگ!
«منش نیک» و روانِ آشونان و نیایش «آرمیتی» و شورِ دل، همه را به سرای تو
می‌آورم تا توبه نیروی پایدار [خویش، آنها را] جاودانه نگاهدار باشی.

۱۱

اینک روان شهریارانِ بد — آنان که دُرَوَند و بدمنش و بد «دین» و بد گفتار
و بد کردارند — از روشنایی به تیرگی بازمی‌گردد.
براستی آنان باشندگانِ «کُنام دُرُوج» اند.

۱۲

ای مزدا اهوره!
کدام است آن یاوری تو که در پرتو «اشه» و «منش نیک» به من که
«زرتشت» ام و ترا به یاری همی خوانم، خواهی رساند؟
من براستی ترا می‌ستایم و آفرین می‌خوانم و بهترین دهش ترا خواهانم.

۱. فرستادگان برگردان fraēshta است که برخی از گزارشگران آن را به «دوستاران» ترجمه کرده‌اند.

بسنه، هات ۵۰

۱

ای مزدا اهوره!

هنگامی که براستی ترا به یاری می‌خوانم، جز «اشه» و «منش نیک» چه کسی روان مرا یاری خواهد کرد؟
کیست که پناه‌بخش و نگاهدار من و یاران و پیروانم خواهد بود؟

۲

ای مزدا!

آن کس که جهان را خرمی بخش آرزو می‌کند و آن را همواره آبادان می‌خواهد، چگونه در پرتو «اشه» و فروغ تابناک [تو] و در میان پارسایان زندگی خواهد کرد؟
بدرستی تو او را آشکارا در سرای فرزندانگن جای خواهی داد.

۳

ای مزدا!

پس بدرستی «اشه» به کسی روی خواهد آورد که «شهریاری میثوی» و «منش نیک»، رهنمون او باشد؛ کسی که به نیروی [این] دهشها، جهان پیرامون خویش را — که ذرّوندان فرا گرفته‌اند — آبادان کند.

۴

ای مزدا اهوره!

اینک ترا و «اشه» و «بهترین منش» و «شهریاری میثوی» رامی‌ستایم و نیایش

می‌گزارم.

من خواهانم که رهرو راه [راست] باشم [و] در «گَرزمان» به گفتار رادمردان
[تو] گوش فرادهم.

۵

ای مزدا اهوره! ای اشه!

شما که به پیامبرتان مهربانید، از فراسوی [بدو روی آورید و] او را با یاوری
هرچه نمایان‌تر [تان] پشتیبان باشید تا بتواند مردمان را در چشم برهم زدنی، به سوی
روشنایی رهنمون شود.

۶

ای مزدا!

براستی من — «زرتشت» پیامبرِ دوستدارِ «اشه» — [ترا] به بانگ بلند نماز
می‌گزارم:

[بشود که] آفریدگار در پرتو «منش نیک»، مرا از فرمانها [ی خویش]
بیاگاهاند تا زبانم همواره [مردمان را] به راه خرد [رهنمون گردد].

۷

ای مزدا!

اینک برای دست‌یابی به پیروزی، ترا با برانگیزنده‌ترین نیایشها می‌ستایم و به تو
می‌پیوندم.

[بشود که] در پرتو «اشه» و «منش نیک»، رهنمون و یاور من باشی.

۸

ای مزدا!

با سرودهای بلند آوازه برخاسته از شور دل و با دستهای برآورده به توری
می‌آورم و در پرتو «اشه»، همچون پارسایی ترا نماز می‌گزارم و به دست‌یاری هنر
«منش نیک» به تو [نزدیک می‌شوم].

۹

ای مزدا! ای اشه!

با این سرودها و با کردارهای «منش نیک»، ستایش کنان به سوی شما خواهم
آمد.

تا بدان هنگام که بتوانم به خواست خویش برسرنوشت فرمان برانم، خواستار
نیک آگاهی خواهم بود.

۱۰

ای مزدا اهوره!

آن کردارهایی که از این پیش [ورزیده ام] و آنها که از این پس در پرتو
«منش نیک» خواهم ورزید، به چشم [تو] ارجمند است.
فروغ خورشید [و] سپیده بامدادی [نمود] «اشه» و برای نیایش تست.

۱۱

ای مزدا!

خود را ستاینده تو می دانم و تا بدان هنگام که در پرتو «اشه» توش و توان دارم،
ستایشگر شما خواهم بود.
[بشود که] آفریدگار جهان در پرتو «منش نیک»، بهترین خواست
درست کرداران — ساختن جهانی نو — را برآورد.

یسنه، هات ۵۱

۱

ای مزدا!

«شهریاری میثوی» نیک تو— شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو «اشه» — از آن
کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.
اکنون و از این پس، تنها به [برآمدن] این [آرزو] خواهم کوشید.

۲

ای مزدا اهوره!

این کردارها را نخست به تو و «اشه» و «آرمیتی» نیاز می‌کنم.
تو [نیز] توانگری و «شهریاری میثوی» خویش را به من بنمای و نیایشگر خود
را در پرتو «منش نیک»، رستگاری بخش.

۳

ای مزدا اهوره!

آنان که [همه] با هم در کردار به تو پیوسته‌اند، به سخن تو گوش فرامی‌دهند.
تو با گفتار «اشه» و آموزش «منش نیک»، آنان را نخستین آموزگاری.

۴

ای مزدا!

کجاست مهر بیکران تو به پرستشگران؟
کجا آمرزش تو روان است؟

کجا از [یاری] «اشه» برخوردار توان شد؟
 کجاست «سپندارمذ»؟
 کجاست «بهترین منش»؟
 کجاست «شهریاری مینوی» تو؟

۵

همه اینها را [از تو] می پرسم:
 چگونه رهبر درست کردار و نیک خردی که [ترا] نماز می گزارد و دادورز و رَد
 راستی و توانا و بخشنده است، می تواند در پرتو «اشه» جهان را به پیش برد و آبادان کند؟

۶

«مزدا اهوره» با «شهریاری مینوی» [خویش] آنچه را از به، بهتر است بدان
 کس بخشد که خواست وی را بر آورد و در پایان گردش گیتی، آنچه را از بد، بدتر است
 به کسی دهد که به آبادانی جهان نکوشیده باشد.

۷

ای مزدا! ای آن که زمین و آب و گیاه را آفریدی!
 مرا با «سپندترین مینو» [ی خویش] «رسایی» و «جاودانگی» بخش و در پرتو
 «منش نیک»، توش و توان [و] پایداری [ارزانی دار و] از آموزشهای خود بهره مند کن.

۸

ای مزدا!
 اینک بدرستی از سوی تو سخن می گویم؛ [بدان سان] که باید به مردم دانا
 گفت:
 تیره روزی از آن دُروند است و بهروزی بهره کسی شود که پای بند «اشه»
 است.
 بی گمان کسی که این «مئثره» را به دانایان باز گوید، شادمان خواهد بود.

۹

ای مزدا!

توبا «آذر» فروزان و آهنِ گدازان، هر دو گروه را [خواهی آزمود و] پاداش
[و پادافره] خواهی داد و نشانی [از این فرمان] در زندگی خواهی گذاشت که:
رنج و زیان دُروند را و شادمانی و سود، آشونِ راست.

۱۰

ای مزدا!
کسی که جز این [فرمان را پیروی کند]، زادهٔ جهانِ «دُروج» و دُرآگاه است
و به تباهی جهان می‌کوشد.
من «اشه» را به سوی خود و پیروانم همی خوانم تا با پاداش نیک دررسد.

۱۱

ای مزدا!
کیست مردی که دوست «سپیتمان زرتشت» است؟
— کسی [است] که با «اشه» همپرسگی کند و به «سپندارمذ» روی آورد.
— کسی [است] که براستی و با پارسایی و «منش نیک»، به هواداری از
«مگه» بیندیشد.

۱۲

فریفتگانِ راهِ «گوی» در گذرگاه جهان، مرا — که «زرتشت سپیتمان» ام —
خشنود نمی‌کنند؛ زیرا آنان کامروایی خویش را در [کنشهای] این [جهان استومند]
می‌جویند و نه در شور و جوشهای میثوی.

۱۳

بدین سان، دُروند که با گفتار و کردارش، از راه «اشه» روی برتافته و «دین»
راست راهان را دچار پریشانی کرده است، روانش در «گذرگاه دآوری»، آشکارا او را
سرزنش خواهد کرد.

۱۴

«گر پان» پیرو فرمان و دادِ آباد کردن [جهان] نیستند. آنان با آموزشها و
کردارهای خویش، آباد کنندگان جهان را به تباهی می‌کشانند.

چنین آموزشهایی است که سرانجام، آنان را به «گنام دُروج» رهنمون خواهد شد.

۱۵

مزدی که «زرتشت» به «مگوان» نوید داده، [در آمدن به] «گرزمان» است؛ آنجا که از آغاز، سرای «مزدا اهوره» بوده است. این است [آن رستگاری] که در پرتو «منش نیک» و بخشش «اشه» به شما نوید می‌دهم.

۱۶

«کی گشتاسپ» با نیروی «مگه» و سرودهای «منش نیک» به دانشی دست یافت که «مزدا اهوره» ی پاک، در پرتو «اشه» برنهاده است و [با آن] ما را به بهروزی رهنمون خواهد شد.

۱۷

«فرشوشتر هُوگو» گوهر والای هستی خود را برای «دین» نیک [خویش] با شیفتگی به من سپرده است.^۱
«مزدا اهوره» ی توانا، آرزوی او را برای دست‌یابی بردارایی «اشه» برآورد!

۱۸

«جاماسپ هُوگو» ی فرزانه که خواهان قره [مندی] است، در پرتو «اشه»، آن دانش^۲ را برگزید و با «منش نیک» به «شهریاری مینوی» دست یافت.
ای مزدا اهوره!

۱. در گزارشهای سنتی زرتشتیان گفته شده که این جمله، اشاره است به دختر «فرشوشتر» که «زرتشت» او را به همسری برگزید. «بارتولومه» و به پیروی از او «پورداد» همین تعبیر را پذیرفته‌اند؛ اقا «نیبرگ» بر آن است که این توجیه از روایت بومی سرچشمه گرفته و بزرگترین آسیب را به متن می‌زند و یکسره بی پایه و بنیاد است. «نیبرگ» خود این جمله را چنین ترجمه کرده است:

«فرشوشتر هُوگو با کوشش بسیار به من نشان داد که شخص او به دنیای خوب پیشکش شده است.»
(— دینها، ص ۲۴۵).

۲. دانش و آموزش ایزدی که دهش «مزدا اهوره» است.

آن [دانش] را به من نیز — که به تودل بسته و پناهیده‌ام — ارزانی دار.

۱۹

این مرد — «مدیوماه سپیشمان» — که با دین آگاهی در راه زندگی می‌نوی می‌کوشد و خود را به من سپرده است، با کردار خویش، جهانیان را از داد «مзда» خواهد آگاهانید و جهان را بهتر خواهد کرد.

۲۰

ای کسانی که همه هم‌کام^۱ [یکدیگر] ید! «اشه» و «منش نیک» را که از آموزش [آن]، «آرمیتی» فزونی خواهد گرفت، به ما ارزانی دارید. شما را در نماز می‌ستاییم و از «مзда» خواستاریم که به ما رامش بخشید.

۲۱

«آرمیتی» آدمی را پاکی می‌بخشد [و] او^۲ با دانش [و] گفتار [و] کردار [و] «دین» [خویش]، «اشه» را می‌افزاید. «مзда اهوره» [او را] در پرتو «منش نیک»، «شهریاری می‌نوی» خواهد بخشید. من [نیز] این پاداش نیک را خواستارم.

۲۲

«مзда اهوره» کسانی را که در پرتو «اشه» بهترین پرستشها را بجای می‌آورند، می‌شناسد. من نیز چنین کسانی را که بوده‌اند و هستند، به نام می‌ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می‌شوم.

۱ سنج . یسه . ۲۸ ، بند ۸ ، زیر .
۲ آدمی

بسنه، هات ۵۳

۱

بهترین خواست «زرتشت سپتمان» برآورده شده است؛ چه، «مزدا اهوره» در پرتو «اشه» او را زندگی خوش دیر پای بخشیده است و آنان که با وی سرستیز داشتند نیز [اکنون] در گفتار و در کردار، دین نیکش را آموخته اند.

۲

اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار، به خشنودی «مزدا» بکوشند و به آزاد کامی و با کار نیک و ستایشگرانه، [او را] نیایش بگذارند. «کی گشتاسپ» هوادار «زرتشت سپتمان» و «فرشوشتر»، راه راست دینی را برگزیده اند که «اهوره» به رهاننده فروفرستاد.

۳

ای پور و چیستای هچتسپی سپیمانی! ای جوان ترین دختر زرتشت!
«مزدا» آن کس را که به «منش نیک» و «اشه» سخت باور است^۱، به انبازی [زندگی] به تومی بخشد.
پس با خرد خویش همپرسگی کن و با [یاری] «سپندارمذ»، نیگ آگاهی [خود را] بورز.

۱. در متن روشن نشده که اشاره این جمله به کیست؛ اما بیشتر پژوهندگان گاهان، آن را اشاره به جاماسپ می‌دانند. در بند هشن نیز جاماسپ همسر پور و چیستا خوانده شده است. با این حال برخی از دانشوران و از آن جمله «دوهارله»، «تاراپور والا» و «میلز» درباره مفهوم این جمله، حدسهای دیگری زده‌اند و مسئله هنوز به طور نهایی حل نشده است.

۴

بی گمان من او را که برای همکاران و خویشاوندان به پدری و سروری گمارده شده است، برخواهم گزید و بدو مهر خواهم ورزید. [باشد که] در زندگانی، فروغ «منش نیک» بر من بتابد و آشون زنی باشم در میان آشونان و «مزدا اهوره» همواره [آموزشهای] دین نیک را به من ارزانی دارد.^۱

۵

سخنانی می‌گویم دوشیزگان شوی گزین را و شما [دوتن] را [نیز] اندرز می‌دهم.^۲ [پندم را] با اندیشه [بشنوید] و بدرستی به یاد بسپارید و با «دین» خویش دریابید و بکار بندید:
بر هریک از شماست که در پرتو «منش نیک»، در [راه] «اشه» از دیگری پیشی گیرد. بی گمان این برای وی، پاداش نیکی است.

۶

ای مردان و زنان!

این را بدرستی دریابید که «دُروج» در این جا^۳ فریبنده است.
«دُروج» را از پیشرفت و گسترش بازدارید و پیوند خویشتن را از آن بگسلید.
شادی بدست آمده در کورسو [ی تباهاکاری]، اندوه مایه ای است.
بدین سان، دُروندان تباہ کننده راستی، زندگی میثوی خویش را نابود می‌کنند.

۷

تا بدان هنگام که دل و جان شما سرشار از شور و مهر است و با یکدیگر می‌جوشید — خواه در فراخی، خواه در تنگی — از پاداش «مگه» برخوردار خواهید بود.
اما اگر «مینو»ی دُروند بر شما دست یابد و آنگاه از «مگه» روی برتابید،

۱. در گزارش این بند نیز میان گزارندگان گاهان، اختلاف بسیار هست. برداشت و گزارش استاد پورداود با آنچه در این جا آمده، بکلی تفاوت دارد. وی این بند را از زبان جاماسپ فرض کرده است.
۲. بنابر آنچه در زیرنویس بند ۳ و در متن بندهای ۳ و ۴ گذشت، خطاب زرتشت در این بند بایست به همه دوشیزگان و جوانان و بویژه به پور و چیستا و جاماسپ باشد.
۳. در این زندگی، در این جهان.

سرانجام بانگِ وای و دریغ برخواهید آورد.

۸

اینچنین همه دژکرداران فریب می‌خورند و با ریشخندِ همگان، خروش
برمی‌آورند و دچار گزند و شکست می‌شوند.
[اما] در پرتو [گنش] فرمانروای نیک، رامش به زنان و مردان در خانمانها و
روستاها بازمی‌گردد.

[بشود که] فریفتاری — این زنجیرِ براستی مرگبار — برافتد.

[بشود که] آن از همه بزرگتر، شتابان به سوی ما آید.

۹

دژباوران که بنده کام [خویش] اند و از راستی روی برمی‌تابند، [از
پارسایان] بیزارند و ارجمندان را خوار می‌شمارند. [آنان] با خویشان نیز در
کشمکش اند.

کیست آن سرورِ آشون که به آزادکامی و ازدل و جان با ایشان بستیزد؟

ای مزدا!

توبا «شهریاری میئوی» خویش، درویشانی را که درست زندگی می‌کنند،
بهروزی خواهی بخشید.

سرآغاز

۱

«أَشِيمُ وَهُوَ...»: آشه بهترین نیکی [و مایه] بهروزی است. بهروزی از آن
کسی است که درست کردار [و خواستار] بهترین آشه است.
«فَرَوَرَانِه ...»: من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و
اهورایی کیشم.

«هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
«ساونگهی» و «ویسیه» ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی
و آفرین!

۲

آذر پسر آهوره مزدا
خشنودی ترا ای آذر پسر آهوره مزدا، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۳

«یته آهو ویرئو...» که «زوت» مرا بگوید.
«آثارئوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.
«أَشِيمُ وَهُوَ...»
«یته آهو ویرئو...»: همان گونه که او رد برگزیده و آرمانی جهانی (آهو)ست
رد میثوی (رتو) و بنیادگذار کردارها و اندیشه های نیک زندگانی در راه مزداست.^۱

۱. زرتشت.

شهریاری از آن آهوره است. آهوره است که او را^۱ به نگاهبانی درویشان برگماشت.

۴

«فِرستویه...»: اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را فرامی ستایم.
از آنچه در [پهنه] اندیشیدن و گفتن و کردن است، اندیشه نیک و گفتار نیک
و کردار نیک را می پذیرم.
من همه اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد را فرومی گذارم.

۵

ای آمشاسپندان!
من ستایش و نیایش [خویش را] با اندیشه، با گفتار، با کردار، با تن و جان
خویش به سوی شما فرازمی آورم.

۶

من نماز «آشه» می گزارم.
«آشیم و هو...»

۷

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
هاونی آشون، زد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
ساونگهی و ویسیه ی آشون، زدان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین!
زدان روز و گاهها و ماه و «گهنبار»ها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین!

۸

آهوره مزدای رایومند فرهمند، آمشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده
چراگاه خوب...
۱. زرتشت را.

۹

«خورشید» جاودانه رابومند تیزاسب، «اندروای» زبردست، دیدبان دیگر
آفریدگان، آنچه از تو — ای اندروای — که از شپند مینوست، راست‌ترین دانش‌مзда
آفریده‌اشون دین نیک‌مزدپرستی ...

۱۰

«مئثره» ی ورجاوند کارآمد، داد دیوستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین
نیک‌مزدپرستی، باور داشتن به «مئثره»، هوش دریافت دین‌مزدپرستی، آگاهی از
«مئثره»، دانش سرشتی‌مзда آفریده، دانش آموزشی‌مзда داده ...

۱۱

آذر آهوره‌مзда
ای آذر آهوره‌مзда!
تو و همه آتوها، کوه «اوشیدرن» ی‌مзда آفریده و بخشنده آسایش آشه ...

۱۲

همه ایزدان‌اشون میثوی و جهانی، فروشی‌های نیرومند پیروز‌اشونان،
فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش، فروشی‌های نیاکان ...
خشنودی شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۱۳

[زوت:]
«یته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.
[راسپی:]
«یته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.
[زوت:]
«آثاروش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.
«آشیم و هو...»

۱۴

خشنودی آهوره مزدا و شکست اهریمن را، آنچه با خواست آهوره مزدا سازگارتر
است آشکار شود.
«آشیم وُهو...»

۱۵

«یته آهوویزیو...»

هات ۱

۱

[زوت و راسپی:]

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم دادارِ آهوره‌مزدایِ رایومندِ قره‌مند، بزرگترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و بُرزمندترین و «سپندترین»^۱ را.
[آن] نیک‌منشِ بسیارِ رامشِ بخشنده، آن «سپندترین»^۱ که ما را بیافرید. آن که ما را پیکر هستی بخشید. آن که ما را بی‌پرورانید.

۲

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم بهمن و آردیبهشت و شهرپور و سپندارمذ و خرداد و امرداد و گَوشِ تَشَن و گوشورون و آذرِ آهوره‌مزدا — تُخشاترینِ امشاسپندان — را.

۳

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] گاهها، رَدانِ آشه را. هاوَنیِ آشون، رَدِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم ساونگهی و ویسیه‌یِ آشون، رَدانِ آشونی را.

۱. سنج. گاه. یسه. ۴۵، بند ۵ وزیر.

نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم مهرِ فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن]
 ایزد نامبردار را و رامِ بخشندهٔ چراگاه خوب را.

۴

[زوت:]

نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم «رَ پِثوین» آشون، رَدِ آشونی را.
 نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم «فَرادَت فِشو» و «زَنَتوم» آشون، رَدانِ آشونی را.
 نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم آردیهشت و آذرِ آهوره‌مَزدا را.

۵

نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم «اَزیرین» آشون، رَدِ آشونی را.
 نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم «فَرادَت ویر» و «دَخیوم» آشون، رَدانِ آشونی را.
 نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم رَدِ بزرگوار «نِپات آپام» و آبهای مَزدا آفریده را.

۶

نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم «اَویسروئیریم» آشون، رَدِ آشونی را.
 نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجای می‌آورم «فَرادَت وِیسپم» و «زَرَتُشتوم» آشون، رَدانِ آشونی را.
 نوید [ستایش] می‌دهم.
 ستایش بجا می‌آورم فَرَوشی‌های آشونان را، زنان و گروه فرزندانشان را،

«یایزته هوشیتی» را، «آم» ی نیک آفریده بُرزمند را، «بهرام» آهوره آفریده و «اوپرتات» پیروز را.

۷

نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم «اُشهین» آشون، رد آشونی را.
 نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم «برجیه» و «نمانیه» ی آشون، ردان آشونی را.
 نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم «سروش» پارسای پاداش بخش پیروز گیتی افزای را و «رشن» راست ترین و «آرشتاد» گیتی افزای و جهان پرور را.

۸

نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم [ایزدان] ماه و «اندزماه» آشون، ردان آشونی را.
 نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم «پرمه» و «ویشپتت» ی آشون، ردان آشونی را.

۹

نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم [ایزدان] «گهنبار» ها، ردان آشونی را و «میدوزرم» آشون، رد آشونی را.
 نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم «میدوشیم» آشون، رد آشونی را.
 نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم «پتیه شهیم» آشون، رد آشونی را.
 نوید [ستایش] می دهم.
 ستایش بجای می آورم «آیاسرم» آشون، رد آشونی را و «میدیارم» آشون، رد

آشونی را و «هَمَسپَئْتَمَدِم» آشون، رَد آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] سال، رَدانِ آشونی را.

۱۰

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم همهٔ این رَدان را که سی و سه رَدانِ آشونی اند به پیرامون

هاونی. آنان از آن بهترین آشه اند که مَزدا آموخته و زَرْتُشت گفته است.

۱۱

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیر آشون را، ستارگان

آفریدهٔ سَپَند مینورا، ستارهٔ «تِشتر» را یومند فَرِه مند را، «ماه» در بردارندهٔ تخمهٔ گاو را،

خورشیدِ تیز اسب — چشمِ آهوره مَزدا — را، مهر، شهریار همهٔ سرزمینها را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «هُرْمَزِد [روز]» را یومند فَرِه مند را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ماه] فَرَوَشی های^۱ آشونان را.

۱۲

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم ترا ای آذر، پسرِ آهوره مَزدا و همهٔ آذران را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم آبهای نیک و همهٔ آبها و همهٔ گیاهان مَزدا آفریده را.

۱۳

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «مَثْرَه»ی وِرْجاوندِ کارآمد را، دادِ دیوستیز را، دادِ

۱. اشاره دارد به فروردین ماه.

زرتشتی را، روشن دیرین را، دین نیک مزدپرستی را.

۱۴

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم کوه اوشیدرنی مزدا آفریده بخشنده آسایش آشه را، همه کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش مزدا آفریده را، فر کیانی مزدا آفریده را، فرناگرفتنی مزدا آفریده را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم آشی نیک را، چيستای نیک را، «ارث»ی نیک را، «رتستات» نیک را، «فر» را و پاداش مزدا آفریده را.

۱۵

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم آفرین نیک آشون را و آشون مرد پاک و دامویش اوپمن، ایزد چیره دست دلیر را.

۱۶

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و آبها و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد پاک را، ستاره و ماه و خورشید و «آنیران» جاودانه و همه آفریدگان سپند مینورا و آشون مردان و آشون زنان را که ردان آشونی اند.

۱۷

به هاونگاه نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم رد بزرگوار آشونی را، ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را که ردان آشونی اند.

۱۸

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می آورم فَرَوَشی های نیرومندی پیروز آشونان را، فَرَوَشی های
نخستین آموزگاران کیش را، فَرَوَشی های نیاکان را و فَرَوَشی خویش را.

۱۹

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم همه رَدانِ آشونی را.

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم همه نیکی بخشندگان را: ایزدانِ آشونِ مینوی و جهانی را
که به آیینِ بهترین آشه، برازنده ستایش و سزاوار نیایشند.

۲۰

ای هاؤنی آشون، رَد آشونی.

ای ساونگهی آشون، رَد آشونی.

ای رَپشون آشون، رَد آشونی.

ای اُزیرین آشون، رَد آشونی.

ای اویسروثریم آشون رَد آشونی.

ای اُشهین آشون، رَد آشونی.

۲۱

اگر ترا آزردهم، اگر در منش، اگر در گویش، اگر در کُنش، اگر به خواست
خویش، اگر نه به خواست خویش ترا آزردهم، اینک ترا می ستایم.
اگر از توروی گردان شدم، [دیگر باره] ترا به ستایش و نیایش نوید می دهم.

۲۲

شما همه، ای بزرگترین رَدانِ آشون، ای رَدانِ آشونی!

اگر شما را آزردهم، اگر در منش، اگر در گویش، اگر در کُنش، اگر به

خواست خویش، اگر نه به خواست خویش شما را آزردهم، اینک شما را می ستایم.

اگر از شما روی گردان شدم، [دیگر باره] شما را به ستایش و نیایش نوید

می دهم.

[زوت و راسپی:]

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
ساونگهی و ویسیه ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین.
ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین.

هات ۲

۱

[زوت وراسپی:]

«زور» خواستارم ستایش را. «برسم» خواستارم ستایش را.
برسم خواستارم ستایش را. زور خواستارم ستایش را.
زور و برسم خواستارم ستایش را.
برسم و زور خواستارم ستایش را.
با این زور و این برسم خواستارم ستایشم.
با آن برسم و این زور خواستارم ستایشم.
با زور و این برسم خواستارم ستایشم.

[زوت:]

با این برسم و زور و گشتی [برسم] به آیین آشه گسترده، خواستارم ستایشم.

۲

با این زور و برسم، خواستارم ستایش آهوره مژدای آشون، رد آشونی ام، خواستار
ستایش امشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنشم.

۳

با این زور و برسم، خواستارم ستایش [ایزدان] گاهها، ردان آشونی ام؛ خواستار
ستایش هاونی آشون، رد آشونی ام؛ خواستارم ستایش ساونگهی وویسیه ی آشون، ردان
آشونی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار؛ خواستار ستایش «رام» بخشنده چراگاه خوبم.

۴

با این زور و برسم خواستار ستایش رَ پِشَوینِ آشون، ردِ آشونی ام؛ خواستار ستایش فرادت فشو و زنتوم آشون، ردانِ آشونی ام.
با این زور و برسم، خواستار ستایش آردیبهشت و آذر پسر آهوره مزدایم.

۵

با این زور و برسم، خواستار ستایش اُزیرینِ آشون، ردِ آشونی ام؛ خواستار ستایش فرادت ویر و دخیوم آشون، ردانِ آشونی ام.
با این زور و برسم خواستار ستایش ردِ برگوار، شهریار شیدور، آپام نپات تیز اسبم؛ خواستار ستایش آبهای مزدا آفریده آشونم.

۶

با این زور و برسم، خواستار ستایش آویسروثریم آشون، ردِ آشونی ام؛ خواستار ستایش فرادت ویسپم و زرتشتوم آشون، ردانِ آشونی ام.
با این زور و برسم، خواستار ستایش فروشی های نیک توانای پاکِ آشونانم؛ خواستار ستایش زنان و گروه فرزندان آنانم؛ خواستار ستایش یائریه هوشیتی ام؛ خواستار ستایش آمی نیک آفریده بُرزمندم؛ خواستار ستایش بهرام آهوره آفریده ام؛ خواستار ستایش اوپرتات پیروزم.

۷

با این زور و برسم، خواستار ستایش برجیه و نمائیهِ آشون، ردانِ آشونی ام.
با این زور و برسم، خواستار ستایش سُروشِ پارسلی بُرزمندِ پیروز گیتی افزای، ردِ آشونی ام؛ خواستار ستایش رشنِ راست ترینم؛ خواستار ستایش ارشتادِ گیتی افزای و جهان پرورم.

۸

با این زور و برسم، خواستار ستایش [ایزدانِ] آشونِ ماه، ردانِ آشونی ام؛ خواستار

ستایش آندرمه‌ماه آشون، رد آشونی ام؛ خواستار ستایش پُرمه‌ماه و ویشپتتای آشون، ردان آشونی ام.

۹

با این زور و برسم، خواستار ستایش [ایزدان] آشون گهنبارها، ردان آشونی ام؛ خواستار ستایش میدیوزرم آشون، رد آشونی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش میدیوشم آشون، رد آشونی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش پتیه شهیم آشون، رد آشونی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش ایاسرم آشون، رد آشونی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش میدیارم آشون، رد آشونی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش همشپتتمدم آشون، رد آشونی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش [ایزدان] آشون سال، ردان آشونی ام.

۱۰

با این زور و برسم، خواستار ستایش همه ردان آشونم؛ آنان که می و سه ردان آشونی اند به پیرامون هاونی. آنان از آن بهترین آشه اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۱

با این زور و برسم، خواستار ستایش آهوره و مهر، بزرگواران گزندناپذیر آشونم؛ خواستار ستایش ستارگان و ماه و خورشیدم.

با این گیاه برسم، خواستار ستایش مهر، شهریار همه سرزمینهایم.

با این زور و برسم، خواستار ستایش هُرمزد [روز] رایومند قره مندم.

با این زور و برسم، خواستار ستایش [ماه] فروشی های نیک توانای پاک

آشونانم.

۱۲

ای آذر آهوره مزدا!

با این زور و برسم خواستار ستایش تو و همه آذرانم.

با این زور و برسم، خواستار ستایش بهترین آبهای مزدا آفریده آشونم؛ خواستار ستایش همه آبهای مزدا آفریده آشونم؛ خواستار ستایش همه گیاهان مزدا آفریده آشونم.

۱۳

با این زور و برسم، خواستار ستایش «مشره»ی ورجاوند کارآمدم؛ خواستار ستایش داد دیوستیزم؛ خواستار ستایش داد زرتشتیم؛ خواستار ستایش روش دیرینم؛ خواستار ستایش دین نیک مزداپرستی ام.

۱۴

با این زور و برسم، خواستار ستایش کوه اوشیدرنی مزدا آفریده بخشنده آسایش آشه ام؛ خواستار ستایش همه کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش آشه ی مزدا آفریده پاک، ردان آشونی ام؛ خواستار ستایش قر کیانی نیرومند مزدا آفریده ام؛ خواستار ستایش قرناگرفتنی مزدا آفریده ام.
با این زور و برسم، خواستار ستایش آشی نیک، آن شیدور بزرگوار نیرومند بُرزمند بخشنده ام؛ خواستار ستایش قرمزدا آفریده ام؛ خواستار ستایش پاداش مزدا آفریده ام.

۱۵

با این زور و برسم، خواستار ستایش آفرین نیک آشونم؛ خواستار ستایش آشون مرد پاکم؛ خواستار ستایش دامویشن اوپمن، ایزد دلیر چیره دستم.

۱۶

با این زور و برسم، خواستار ستایش این آبها و زمینها و گیاهانم؛ خواستار ستایش این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورهایم؛ خواستار ستایش آهوره مزدا، دارنده این روستاهایم.

۱۷

با این زور و برسم، خواستار ستایش همه بزرگترین ردانم: [ایزدان] روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال.
با این زور و برسم، خواستار ستایش فروشی های نیک توانای پاک آشونانم.

با این زور و برسم، خواستار ستایش همه ایزدان آشونم؛ خواستار ستایش همه
زدان آشونی ام: هنگام ردی هاوتی، هنگام ردی ساونگهی، هنگام ردی همه زدان
آشون.

بسنه، هات ۸-۳
(سروش ذرون)

هات ۳

۱

اینک به هاونگاه، برسم نهاده با زور و خورش میزد، خواستار ستایش خرداد و
آمرداد و شیر خوشی دهنده ام؛ خشنودی آهوره مزدا و آمشاشپندان را؛ خشنودی سروش
پارسای پاداش بخش پیروز گیتی افزای را.

۲

خواستار ستایش «هوم» و «پراهوم» ام؛ خشنودی قروشی زرتشت سپیتمان
آشون را.
خواستار ستایش هیزم و بخورم؛ خشنودی ترا ای آذر پسر آهوره مزدا.

۳

خواستار ستایش «هوم» ام؛ خشنودی آبهای نیک و آبهای نیک مزدا آفریده را.
خواستار ستایش آب هوم ام. خواستار ستایش شیر روانم. خواستار ستایش گیاه
«هذانیپتا»ی به آیین آشه نهاده ام. خواستار ستایشم؛ خشنودی آبهای مزدا آفریده را.

۴

خواستار ستایش این برسم و زور و کشتی برسم به آیین آشه گسترده ام؛
خشنودی آمشاشپندان را.
خواستار ستایش سخن [درباره] اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیکم.
خواستار ستایش گاهانم. خواستار ستایش فرمان [ایزدی] نیک ورزیده ام. خواستار
ستایش بهره ای از زندگی [دیگر سرای] و آشونی [ونماز] ردپسند زدانم؛ خشنودی

ایزدانِ اَشَوَنِ مینوی و جهانی را و خشنودی روان خویش را.

۵

خواستار ستایش [ایزدان] گاهها، رَدانِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش هاوَنی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش ساونگهی و ویسیه ی اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزدِ
 نامبردار و رامِ بخشنده چراگاه خوبم.

۶

خواستار ستایش رَپِثوینِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش فرادَتِ فُشو و زَنتومِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش آردیبهشت و آذرِ آهوره مزدایم.

۷

خواستار ستایش اُزیرینِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش فرادَتِ ویر و دَخیومِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش رَدِ بزرگوارنپاتِ آپام و آبهای مَزدا آفریده ام.

۸

خواستار ستایش اویسروثریمِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش فرادَتِ ویسپم و زَرثُشتومِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش قَروشی های اَشَوَنان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یُریته
 هوشیتی و آمِ نیک آفریده بُرزمند و بهرامِ آهوره آفریده و او پرتاتِ پیروزم.

۹

خواستار ستایش اُشهینِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش برِجیه و نمانیه ی اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی ام.
 خواستار ستایش سُروشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای و رَشَن
 راست ترین و آرشتادِ گیتی افزای و جهان پرورم.

۱۰

خواستار ستایش [ایزدان] ماه، رَدانِ آشونی ام.
 خواستار ستایش آنذرماه آشون، رَد آشونی ام.
 خواستار ستایش پُرماه، و ویشپتتِ ی آشون، رَدانِ آشونی ام.

۱۱

خواستار ستایش [ایزدان] گَهَنبارها، رَدانِ آشونی ام.
 خواستار ستایش مَیدِیوزَرِم آشون، رَد آشونی ام.
 خواستار ستایش مَیدِیوشِم آشون، رَد آشونی ام.
 خواستار ستایش پَئیه شَهِیم آشون، رَد آشونی ام.
 خواستار ستایش آیاسرِم آشون، رَد آشونی ام.
 خواستار ستایش مَیدِیارِم آشون، رَد آشونی ام.
 خواستار ستایش هَمسپَئتمَدَم آشون، رَد آشونی ام.
 خواستار ستایش [ایزدان] سال، رَدانِ آشونی ام.

۱۲

خواستار ستایش همه این رَدانم که سی و سه رَدانِ آشونی اند به پیرامون هاوَنی.
 آنان از آنِ بهترین آشه اند که مَرزدا آموخته و زَرَتشت گفته است.

۱۳

خواستار ستایش آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیرِ آشون و ستارگانِ آفریده شَپند
 مینو و ستاره تَشترِ رایومندِ قره مند و ماهِ دربر دارنده تخمه گاو و خورشیدِ تیزاسب — چشم
 آهوره مَرزدا — و مهر، شهریار همه سرزمینهایم.
 خواستار ستایش هُر مَرزدا [روز] رایومندِ قره مند.
 خواستار ستایش [ماه] فَروشی های آشونانم.

۱۴

ای آذر پسرِ آهوره مَرزدا!
 خواستار ستایش تو و همه آذرانم.

خواستار ستایش آبهای نیک و همه آبهای مزدا آفریده و همه گیاهان
مزدا آفریده ام.

۱۵

خواستار ستایش «مئثره»ی ورجاوند کارآمدم.
خواستار ستایش داد دیوستیز، داد زرتشتی، روشن دیرین و دین نیک
مزداپرستی ام.

۱۶

خواستار ستایش کوه اوشیدرنی مزدا آفریده و بخشنده آسایش آشه و همه
کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش آشه ی مزدا آفریده، و قرکیانی
مزدا آفریده و قرناگرفتنی مزدا آفریده ام.
خواستار ستایش آشی نیک، چیتای نیک، ایرثی نیک، رستتای نیک و قر
[و] پاداش مزدا آفریده ام.

۱۷

خواستار ستایش آفرین نیک آشون و آشون مرد پاک و دامویش اوپمن، ایزد
دلیر چیره دستم.

۱۸

خواستار ستایش این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و آبها
و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد آشون و ستاره و ماه و خورشید و آیران
جاودان و همه آفریدگان سپند مینو، مردان و زنان آشونم که ردان آشونی اند.

۱۹

به هاونگاه، خواستار ستایش رد بزرگوار آشونی ام. خواستار ستایش ردان روز
و گاهها و ماه و گهنبارها و سالم که ردان آشونی اند.

۲۰

[زوت و راسپی:]

خواستار ستایش خورش میزد، خرداد و آمرداد و شیر خوشی دهنده ام؛ خشنودی

سروش پارسای دلیر «تن - منتره» ی سخت رزم افزار اهورایی، آن ایزد نامبردار را.

۲۱

خواستار ستایش قوم و پراهوم ام؛ خشنودی قروشی زرتشت سپشتمان اشون، آن نامبردار براننده ستایش و سزاوار نیایش را.
خواستار ستایش هیزم و بخورم؛ خشنودی ترا ای آذر پسر اهوره مزدا، ای ایزد نامبردار.

خواستار ستایش خورش میزدم.

۲۲

خواستار ستایش قروشی های نیرومند پیروز اشونان، قروشی های نخستین آموزگاران کیش و قروشی های نیاکانم.

۲۳

خواستار ستایش همه سروران اشونی ام.
خواستار ستایش همه نیکی بخشندگانم: ایزدان میثوی و جهانی که به آیین بهترین آشه، براننده ستایش و سزاوار نیایشند.

۲۴

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
هاونی اشون، رد اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
ساونگهی و ویسیه ی اشون، ردان اشونی را ستایش و نیایش خشنودی و آفرین.
ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زوت:]

«یته اهو و یربو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یته اهو و یربو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آنا رتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات ۴

۱

این اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک، این هومها و میزدها و زورها و برسیم به آیین آشه گسترده و گوشت خوشی دهنده، خرداد و آمداد و شیر خوشی دهنده، هوم و پراهوم و هیزم و بخور، این بهره از زندگی [دیگر سرای] و آشونی و نماز رد پسند ردان و گاهان و فرمان [ایزدی] نیک بجای آورده، [همه را] پیشکش می‌کنیم.

۲

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
آهوره مزدا و سروش پارسا و امشاسپندان و فروشی آشونان و روانهای پرهیزگاران و آذر آهوره مزدا و ردان بزرگواز و سراسر آفرینش آشه را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
این اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک، این هومها و میزدها و زورها و برسیم به آیین آشه گسترده و گوشت خوشی دهنده، خرداد و آمداد و شیر خوشی دهنده، هوم و پراهوم و هیزم و بخور، این بهره از زندگی [دیگر سرای] و آشونی و نماز رد پسند ردان و گاهان و فرمان [ایزدی] نیک بجای آورده، همه را پیشکش می‌کنیم.

۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
امشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنیش جاودان زنده و جاودان پاداش بخش
را که با منش نیک بسر می‌برند و امشاسپند بانوان را.

۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
افزایش این خانمان را. افزونی چار پایان و مردان آشون زاده این خانه را و آنان
را که از این پس در این خانه زاده خواهند شد.

۶

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
فروشی‌های نیک توانای پیروز آشونان را تا آشونان را یاری کنند.

۷

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
دادار آهوره‌مزدای رایومند فره‌مند و میثویان و امشاسپندان را ستایش و نیایش و
خشنودی و آفرین!

۸

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
[ایزدان] گاهها، ردان آشونی را و هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و
خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
ساونگهی و ویسیه‌ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین!

مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده‌هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار و رام
بخشنده چراگاه خوب را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۹

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 رَ پِثوینِ اَشون، رَد اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 فَرادَت فِشو و زَنُتومِ اَشون، رَدانِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 آردِ بیهشت و آذرِ آهوره‌مَزدا را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۰

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 اُزیرینِ اَشون، رَد اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 فَرادَت و یرو و دَخیومِ اَشون، رَدانِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 رَد بزرگوار نِپات آپام و آبهای مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و
 آفرین!

۱۱

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 اویسروثریمِ اَشون، رَد اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 فَرادَت و یسپم و زَرثُشتومِ اَشون، رَدانِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و
 آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 فَروشی‌های اَشونان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یَرِیه هوشیتی و آمِی نیک
 آفریده بُرزمند و بهرامِ آهوره‌آفریده و اوپَرَتاتِ پیروز را ستایش و نیایش و خشنودی و
 آفرین!

۱۲

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 اُشهینِ اَشون، رَدِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 برجیه و نمائیه‌ی اَشون، رَدانِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 سُروشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای و رُشنِ راست‌ترین و آرشتادِ
 گیتی افزای و جهان‌پرور را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 [ایزدانِ] ماه، رَدانِ اَشونِی و آندزماهِ اَشون، رَدِ اَشونِی را ستایش و نیایش و
 خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 پُرماه و ویشپتتِیِ اَشون، رَدانِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 [ایزدانِ] گَهَنبارها، رَدانِ اَشونِی و میدیوزرمِ اَشون، رَدِ اَشونِی را ستایش و
 نیایش و خشنودی و آفرین!
 میدیوشیمِ اَشون، رَدِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 پتیه شهمِ اَشون، رَدِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 آياسریمِ اَشون، رَدِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 میدیارمِ اَشون، رَدِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 هَمَسَبْتَمَدِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 [ایزدان] سال، رَدانِ اَشَوْنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 همهٔ این رَدان را که سی و سه رَدانِ اَشَوْنِی اند به پیرامونِ هاوَنی و از آنِ بهترین
 آشه‌اند که مَزدا آموخته و زَرْتُشت گفته است، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۶

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیرِ اَشَوْنِ و ستارگانِ آفریدهٔ سَبند مینو و ستارهٔ
 یَشترِ رایومندِ فَرَه‌مند و ماهِ دربردارندهٔ تخمهٔ گاو و خورشیدِ تیزاسب — چشمِ آهوره‌مَزدا —
 و مهرشهریار همهٔ سرزمینها را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 هُرْمَزَد [روز] رایومندِ فَرَه‌مند را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 [ماه] فَرَوَشی‌های اَشَوْنان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۱۷

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 ترا ای آذرپسرِ آهوره‌مَزدا و همهٔ آذران را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 آبهای نیک و همهٔ آبهای مَزدا آفریده و همهٔ گیاهانِ مَزدا آفریده را ستایش و
 نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۸

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

«مَنَثَرَه»ی وَرْجَاوَنَدِ کَارآمد، دادِ دیوستیز، دادِ زرتشتی، روشِ دیرین و دینِ نیکِ مزداپرستی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۹

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 کوه اوشیدرنیِ مزدا آفریده بخشنده آسایش آشه و همه کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش آشه یِ مزدا آفریده و فرّ کیانی مزدا آفریده و فرّنا گرفتنی مزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 آشی نیک، چیستای نیک، اِریثی نیک، رَسشتای نیک، فرّ و پاداش مزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۰

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 آفرین نیکِ آشون و آشونِ مردِ پاک و دامویش اوپَمَن، ایزدِ دلیرِ چیره‌دست را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۱

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و آبها و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد آشون و ستاره و ماه و خورشید و آنیرانِ جاودان و همه آفریدگان شپند مینو و همه مردان و زنان آشون را که رَدانِ آشونی اند، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۲

اینک به هاونگاه، این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:
 رَد بزرگوارِ آشونی، رَدانِ روز و گاهها و ماه و گَهَنبارها و سال را که رَدانِ آشونی اند ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

[راسپی:]

شادمانیِ سروشِ پارسایِ دلیرتن - مئثره‌یِ سختِ رزمِ افزارِ آهوراییِ را ستایش و
نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

شادمانیِ قَرَوَشیِ زَرْتُشتِ سِپِشمانِ آشَوَن را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

شادمانیِ ترا ای آذرِ آهوره مَزدا ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

قَرَوَشیِ هایِ نیرومندِ پیروزِ آشَوَنان و قَرَوَشیِ هایِ نخستینِ آموزگارِ کیشِ را و
قَرَوَشیِ هایِ نیاکانِ را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

همه رَدانِ آشَوَنیِ را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

همه نیکیِ دهندگانِ را - ایزدانِ میثویِ و جهانیِ که به آیینِ بهترینِ آشه،
برازندهِ ستایش و سزاوارِ نیایشند - ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
آمشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوبِ گُنشِ را می‌ستاییم.

۲۶

«بِنِگْهه هاتَم...»: «مَزدا اهوره» کسانی را که در پرتو «آشه» بهترین پرستشها

را بجای می‌آورند، می‌شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده‌اند و هستند به نام می‌ستایم و با درود [بدانان]

نزديک می شوم!

ہات ۵

۱

[زوت:]

اینک آہورہ مزدا را می ستاییم.
شہریاری و بزرگواری و آفرینش زیبای او را می ستاییم کہ گیتی و آشہ را
بیافرید؛ آبها و گیاهان نیک را بیافرید؛ روشنایی و زمین و ہمہ چیزهای نیک را
بیافرید.

۲

بہ شہریاری و بزرگواری و خوب کرداری وی، او را ایدون با ستایش برگزیدہ
آنان کہ گیتی را نگاہباندند، می ستاییم.

۳

او را ایدون بہ نامهای پاکِ آہورایی و [نامهای] پسندیدہ مزدایی می ستاییم.
او را با دل و جان خویش می ستاییم.
او و فرّوشی های آشون مردان و آشون زنان را می ستاییم.

۴

ایدون آردیہشت را می ستاییم؛ آن زیباترین آمشاسپند، آن روشنی، آن سراسر
نیکی را.

۵

بہمن و شہریور و «دین» نیک و پاداش نیک و سَپندارمذ نیک را می ستاییم.

«بٲنِٲه هاتم ...»

هات ۶

۱

دادار آهوره مزدا را می ستاییم.
آمشاسپندان، شهریاران نیک خوب کنش را می ستاییم.

۲

[ایزدان] آشون گاهها، ردان آشونی را می ستاییم.
هاونی آشون، رد آشونی را می ستاییم.
ساونگهی و ویشیه ی آشون، ردان آشونی را می ستاییم.
مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار را می ستاییم.
رام بخشنده چراگاه خوب را می ستاییم.

۳

ریشوین آشون، رد آشونی را می ستاییم.
فراذت فشو و زنتوم آشون، ردان آشونی را می ستاییم.
آردیهشت و آذر پسر آهوره مزدا را می ستاییم.

۴

آزیرین آشون، رد آشونی را می ستاییم.
فراذت ویر و دخیوم آشون، ردان آشونی را می ستاییم.
رد بزرگوار، شهریار شیدور، آپام نیات تیزاسب را می ستاییم.
آبهای مزدا آشون آفریده آشونی را می ستاییم.

۵

آویشروئیریم آشون، رد آشونی را می ستاییم.
 فرادت ویشپم و زرئشتوم پاک، ردان آشونی را می ستاییم.
 فروشی های نیک توانای پاک آشونان را می ستاییم.
 زنان و گروه فرزندان آنان را می ستاییم.
 یائریه هوشیتی را می ستاییم.
 امی نیک آفریده برزمنند را می ستاییم.
 بهرام آهوره آفریده را می ستاییم.
 اوپرتات پیروز را می ستاییم.

۶

اُشهین آشون، رد آشونی را می ستاییم.
 برخیه و نمائییه ی آشون، ردان آشونی را می ستاییم.
 سُروش پارسای برزمنند پیروز گیتی افزای، رد آشونی را می ستاییم.
 رشن راست ترین را می ستاییم.
 ارشتاد گیتی افزای و جهان پرور را می ستاییم.

۷

[ایزدان] آشون ماه، ردان آشونی را می ستاییم.
 آندرمه آشون، رد آشونی را می ستاییم.
 پرمه و ویشپتت ی آشون ردان آشونی را می ستاییم.

۸

[ایزدان] آشون گهنبارها، ردان آشونی را می ستاییم.
 میدیوزرم آشون، رد آشونی را می ستاییم.
 میدیوشیم آشون، رد آشونی را می ستاییم.
 پتیه شهیم آشون، رد آشونی را می ستاییم.
 ایاسریم آشون، رد آشونی را می ستاییم.

میدیارم آشون، رد آشونی را می ستاییم.
 همشپتدم آشون، رد آشونی را می ستاییم.
 [ایزدان] آشون سال، ردان آشونی را می ستاییم.

۹

همه ردان آشونی را می ستاییم: آنان را که سی و سه ردان آشونی اند به پیرامون
 هاونی؛ آنان از آن بهترین آشه اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۰

اهوره و مهر، بزرگواران گزندناپذیر آشون را می ستاییم.
 ستارگان و ماه و خورشید را با گیاه برسم می ستاییم.
 مهر، شهریار همه سرزمینها را می ستاییم.
 هرمزد [روز] رایومند قره مند را می ستاییم.
 [ماه] فروشی های نیک توانای پاک آشونان را می ستاییم.

۱۱

ای آذر آهوره مزدا!

ترا و همه آذران را می ستاییم.
 بهترین آبهای نیک مزدا آفریده را می ستاییم.
 همه آبهای مزدا آفریده آشون را می ستاییم.
 همه گیاهان مزدا آفریده آشون را می ستاییم.
 «منثره»ی ورجاوند کارآمد را می ستاییم.

۱۲

داد دیوستیز را می ستاییم.
 داد زرتشتی را می ستاییم.
 روشن دیرین را می ستاییم.
 دین نیک مزداپرستی را می ستاییم.

۱۳

کوه اوشیدرنی مَزدا آفریده بخشنده آسایش آشه را می ستاییم.
همه کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش مَزدا آفریده آشون،
رَدانِ آشونی را می ستاییم.
قر کیانی پیروز مَزدا آفریده را می ستاییم.
قر پیروز ناگرفتنی مَزدا آفریده را می ستاییم.
آشی نیک، آن شیدور بزرگوار نیرومند بُرزمندِ بخشنده را می ستاییم.
قر مَزدا آفریده را می ستاییم.
پاداش مَزدا آفریده را می ستاییم.

۱۴

آفرین نیک آشون را می ستاییم.
آشون مرد پاک را می ستاییم.
دامویش او پَمَن، ایزد دلیر چیره دست را می ستاییم.

۱۵

این آبها و زمینها و گیاهان را می ستاییم.
این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها را می ستاییم.
آهوره مَزدا، دارنده این روستاها را می ستاییم.

۱۶

[ایزدان] روز و ماه و گهنبارها و سال، بزرگترین رَدانِ آشونی را می ستاییم.

۱۷

[زوت و راسپی:]
خُرداد و آمرداد را می ستاییم.
شیر خوشی دهنده را می ستاییم.
سُروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزای، رَدِ آشونی را می ستاییم.

۱۸

هَوم و پَراهوم را می ستاییم.
 پاداش و فرَوَشی زرتشت سپیشمان آشون را می ستاییم.
 هیزم و بُخور را می ستاییم.
 ترا ای آذر آشون پسر آهوره مزدا، ای رد آشونی می ستاییم.

۱۹

فرَوَشی های نیک توانای پاک آشونان را می ستاییم.

۲۰

همه ایزدان آشون را می ستاییم.
 همه زدان آشونی را می ستاییم.
 هنگام زدی هاونی، هنگام زدی ساونگهی و ویشیه و هنگام زدی همه زدان
 بزرگ را می ستاییم.

۲۱

«بِنگه هاتم...»

[راسپی:]

«بته آهو ویربو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثاروش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات ۷

۱

[زوتِ وراسپی:]

«آشیم وُهو...»

[زوت:]

به آیین آشه می‌دهم خورشِ میزرد، خُرداد، آمدِداد و شیرِ خوشی دهنده، خشنودی
آهوره مزدا و آمشاسپندان را؛ خشنودیِ سُروشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای را.

۲

به آیین آشه می‌دهم هوم و پَراهوم، خشنودیِ فَرَوَشیِ زَرْتُشتِ میپیتمانِ آشون را.
به آیین آشه می‌دهم هیزم و بُخور، خشنودیِ آذرِ پسرِ آهوره مزدا را.

۳

به آیین آشه می‌دهم هوم، خشنودیِ آبهای نیک و آبهای نیکِ مزدا آفریده را.
به آیین آشه می‌دهم آبِ هوم، به آیین آشه می‌دهم شیرِ روان، به آیین آشه می‌دهم
گیاه هَذانِیپتایِ به آیین آشه نهاده، خشنودیِ آبهای مزدا آفریده را.

۴

به آیین آشه می‌دهم بَرَسَم و زور و کُشتی [بَرَسَم] به آیین آشه گسترده،
خشنودیِ آمشاسپندان را.
به آیین آشه می‌دهم سخن [درباره] اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، به
آیین آشه می‌دهم گاهان، به آیین آشه می‌دهم فرمان [ایزدی] نیک بجای آورده، به آیین

آشه می‌دهم بهره زندگی [دیگر سرای] و نماز رد پسندِ رَدان، خشنودی ایزدانِ آشون
میثوی و جهانی را؛ خشنودی روان خویش را.

۵

به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] گاهها، رَدانِ آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم هاونی آشون، رَد آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم ساونگهی و ویشیه ی آشون، رَدانِ آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن]
ایزد نامبردار و رام بخشنده چراگاه خوب را.

۶

به آیین آشه می‌دهم ریشوین آشون، رَد آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم فرادت فشو و زنتوم آشون، رَدانِ آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم آردیهشت و آذر آهوره مزدا را.

۷

به آیین آشه می‌دهم اُزیرین آشون، رَد آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم فرادت ویر و دَخیوم آشون، رَدانِ آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم رَد بزرگوار نپات آپام و آبهای مزدا آفریده را.

۸

به آیین آشه می‌دهم اویسروثریم آشون، رَد آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم فرادت ویسپم و زرتشتوم آشون، رَدانِ آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم فروشی های آشونان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یریه
هوشیتی و آمی نیک آفریده بُرزمند و بهرام آهوره آفریده و اوپرتاتِ پیروز را.

۹

به آیین آشه می‌دهم اُشهین آشون، رَد آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم برجیه و نمائیه ی آشون، رَدانِ آشونی را.
به آیین آشه می‌دهم سُروشِ پارسای پاداش بخشِ پیروز گیتی افزای را و رشنِ

راست‌ترین را و آرشتاد گیتی افزای و جهان پرور را.

۱۰

به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] ماه، زدانِ آشونی را و آندرمه ماهِ آشون، زِد آشونی را و پُرمه و ویشپتشی آشون، زدانِ آشونی را.

۱۱

به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] گهنبارها، زدانِ آشونی را و میدیوزرم آشون، زِد آشونی را.

به آیین آشه می‌دهم میدیوشم آشون، زِد آشونی را.
 به آیین آشه می‌دهم پتیه شهیم آشون، زِد آشونی را.
 به آیین آشه می‌دهم آیاشرم آشون، زِد آشونی را.
 به آیین آشه می‌دهم میدیارم آشون، زِد آشونی را.
 به آیین آشه می‌دهم همسپتدم آشون، زِد آشونی را.
 به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] سال، زدانِ آشونی را.

۱۲

به آیین آشه می‌دهم همه این زدان را که سی و سه زدانِ آشونی اند به پیرامون هاونی. آنان از آن بهترین آشه‌اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۳

به آیین آشه می‌دهم آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیر آشون را و ستارگان آفریده شپند مینو و ستاره تیشتر را یومندِ قره‌مند و ماهِ دربردارنده تخمه گاو و خورشید تیزاسب — چشمِ آهوره مزدا — و مهر، شهریار همه سرزمینها را.
 به آیین آشه می‌دهم هُرمزد [روز] را یومندِ قره‌مند را.
 به آیین آشه می‌دهم [ماه] فروشی‌هایِ آشونان را.

۱۴

به آیین آشه می‌دهم ترا ای آذر پسر آهوره مزدا و همه آذران را.
 به آیین آشه می‌دهم آبهای نیک و همه آبهای مزدا آفریده و همه گیاهان مزدا

آفریده را.

۱۵

به آیین آشه می‌دهم «مَنَثَرَه»ی ورجاوندِ کارآمد، دادِ دیوستیز، دادِ زرتشتی،
روشنِ دیرین و دینِ نیکِ مزدپرستی را.

۱۶

به آیین آشه می‌دهم کوه اوشیدرنیِ مزدا آفریده بخشندهٔ آسایشِ آشه و همهٔ
کوههای بخشندهٔ آسایشِ آشه و بسیار بخشندهٔ آسایشِ مزدا آفریده و قرّ کیانیِ مزدا آفریده
و قرّ ناگرفتنیِ مزدا آفریده را.
به آیین آشه می‌دهم آشیِ نیک را، چيستایِ نیک را، اِریثیِ نیک را، رَسَشَتایِ
نیک را، قرّ و پاداشِ مزدا آفریده را.

۱۷

به آیین آشه می‌دهم آفرینِ نیکِ آشون و آشونِ مردِ پاک و دامویش اوپَمَن، ایزدِ
دلیرِ چیره‌دست را.

۱۸

به آیین آشه می‌دهم این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و
آبها و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و بادِ آشون و ستاره و ماه و خورشید و
آبیرانِ جاودان و همهٔ آفریدگانِ شپند مینو و مردان و زنانِ آشون را که زدانِ آشونی اند.

۱۹

به هاونگاه به آیین آشه می‌دهم زدانِ آشونی را؛ زدانِ روز و گاهها و ماه و
گهنبارها را که زدانِ آشونی اند.

۲۰

[زوت و راسپی:]

به آیین آشه می‌دهم خورشِ مَبَرَد، خُرداد، اَمرداد و شیرِ خوشی دهنده، خشنودیِ
سُروشِ آشونِ دلیر «تن- مَنَثَرَه»ی سخت رزمِ افزارِ آهورایی، ایزدِ نامبردار را.

۲۱

به آیین آشه می‌دهم هوم و پراهوم، خشنودی قروشی زرتشت سپیتمان آسون، آن
ایزد نامبردار را.
به آیین آشه می‌دهم هیزم و بخور، خشنودی ترا ای آذر آهوره مزدا، ای ایزد
نامبردار.

۲۲

به آیین آشه می‌دهم قروشی های نیرومند پیروز آسونان را، قروشی های نخستین
آموزگاران کیش را، قروشی های نیاکان را.

۲۳

به آیین آشه می‌دهم همه زدان پاکي را.
به آیین آشه می‌دهم همه نیکی بخشندگان را: ایزدان میثوی و جهانی که به
آیین بهترین آشه برازنده ستایش و نیایشند.

۲۴

به آیین بهترین آشه به سوی ما آید. از سود یا زیانی که او بخشد، [همه] آگاه
شوند.^۱
ای مزدا آهوره!

سرودخوانان و پیام‌آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که
«دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم.

۲۵

این [پاداش] را توبه ما ارزانی داشتی تا چه درزندگی کنونی و چه [در
جهان] میثوی، همنشین جاودانه تو و آردیبهشت باشیم.
«بته آهوویزیو...»

۲۶

«آهون ویزیه...» را می‌ستاییم.

۱. این دو جمله از زبان آهوره مزداست خطاب به نیایشگر. جمله دوم برداشتی است از گاه. یس. ۴۵، بند ۷.

سخنِ درست را می‌ستاییم .
 آفرینِ نیکِ آشون را می‌ستاییم .
 دامویش او پَمَنَ، ایزدِ دلیرِ چیره‌دست را می‌ستاییم .
 خُرداد و آمرداد را می‌ستاییم .
 شیرِ خوشی دهنده را می‌ستاییم .
 هوم و پَراهوم را می‌ستاییم .
 هیزم و بُخور را می‌ستاییم ؛ آفرینِ خوانی به آفرینِ نیکِ آشون را .

۲۷

«بِنگه هاتم ...»

۲۸

[راسپی:]

«بَته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

هات ۸

۱

[زوت وراسپی:]

«آشِم وُهو...»

به آیین آشه می‌دهم خورشِ میزَد، خُرداد و آمداد، شیرِ خوشی دهنده، هوم و پَراهوم و هیزم و بُخور؛ آفرینِ خوانی به آهوره مزدا را.

«آهونَ ویریه...»

سخنِ درست، آفرینِ نیکِ آشون، دامویش اوپَمنِ چیره‌دست، هوم و «مَنثره» و زَرَتُشتِ آشون، به آیین آشه به سوی ما آیند.

۲

[راسپی:]

شما ای مردمان! بخورید این میزَد را. ای کسانی که با آشونی و درستکاری، آن را به خویشانِ ارزانی داشتید!

۳

[زوت:]

ای آمشاسپندان! ای دینِ مزدپرستی! ای ایزدان نیک! ای ایزد بانوان نیک!
ای آبها! ای گیاهان! ای زورها!

کسی را که در میان مزدپرستان، خود را مزدپرست و پیرو بهترین آشه شمارد؛
اما جهان آشه را به جادویی ویران کند، به ما نشان دهید.

۴

کسی که در میان مَزداپرستان بُرنا، سخنی را که از او خواسته‌اند، از بُرنگوید،
پادآفره [گناه] جادویی بر او روا گردد.
«آشیم وُهو...»
«بته آهو ویرِیو...»

۵

ای آهوره مَزدا!
بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود — به آبها، به گیاهان،
به همه نیکان آشه نژاد — شهریاری کنی!
بشود که آشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی!

۶

کامروا باد آشه!
ناکام باد دروج!
سپری شده، برانداخته، زدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش شپند مینو!

۷

اینک من — زرتشت — سران خانمانها و روستاها و شهرها و کشورها را
برانگیزم که به دینِ اهورایی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۸

[راسپی:]
فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش آشه را.
تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.
«آشیم وُهو...»
شادمانی هوم آشه پرور را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی.
[زوت:]
«بته آهو ویرِیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«بته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثاروش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

یسنه، هات ۱۱ - ۹
(هوم یشت)

هات ۹

۱

به هاونگاه که زرتشت [پیرامون] آتش را پاک می‌کرد و می‌آراست و «گاهان»
می‌سرود، «هوم» نزد وی آمد و خود را بدو بنمود.
زرتشت از او پرسید:

کیستی ای مرد که با جان تابناک و جاودانه خویش، به دیدگان من نیکوترین
پیکری می‌نمایی که در جهان آستومند دیده‌ام؟

۲

آنگاه هوم آسونِ دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:
ای زرتشت!
منم هوم آسونِ دوردارنده مرگ.
ای سپیتمان!

به جست و جوی من برای و از من نوشابه برگیر.
مرا بستای؛ آنچنان که واپسین سوشیانتها مرا خواهند ستود.

۳

زرتشت بدو گفت:

درود بر هوم!

ای هوم!

کدامین کس، نخستین بار در میان مردمان جهان آستومند، از تو نوشابه

برگرفت؟

کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدورسید؟

۴

آنگاه هوم آشونِ دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:
 نخستین بار در میان مردمانِ جهانِ آستومند، «ویونگهان» از من نوشابه برگرفت
 و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدورسید که او را پسری زاده شد:
 «جمشید» خوب رَمه، آن قَرّه مندترین مردمان، آن هورچهر، آن که به
 شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی مرگ و آبها و گیاهان را نخشکیدنی و
 خوراکیها را نکاستنی کرد.

۵

به شهریاریِ جیم دلیر، نه سرما بود، نه گرما، نه پیری بود، نه مرگ و نه رشک
 دیو آفریده. ^۱ پدر و پسر، هریک [به چشم دیگری] پانزده ساله می نمود. ^۲
 [چنین بود] به هنگامی که جیم خوب رَمه پسرِ ویونگهان شهریاری می کرد.

۶

ای هوم!

کدامین کس، دیگر باره در میان مردمانِ جهانِ آستومند، از تو نوشابه برگرفت؟
 کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدورسید؟

۷

آنگاه هوم آشونِ دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:
 دومین بار در میان مردمانِ جهانِ آستومند، «آتبین» از من نوشابه برگرفت و این
 پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدورسید که او را پسری زاده شد:
 «فریدون» از خاندان توانا ...

۱. این توصیف را چند بار دیگر هم در اوستا می خوانیم؛ اما به جای «رشک» در برخی از موارد، «آلایش» آمده است.

۲. در اوستا پانزده سالگی، آغاز جوانی شمرده شده است. در این هنگام است که جوان زرشتی در آیین «گشتی بستن» شرکت می کند و با بستن گشتی و پوشیدن سُدِره به جرگه مزدپرستان می پیوندد.

۸

... آن که «اژی دهاک» را فرو کوفت؛ [اژی دهاک] سه پوزه سه گله شش چشم را، آن دارنده هزار [گونه] چالاکی را، آن دیو بسیار زورمند دروج را، آن دُروند آسب رسان جهان را، آن زورمندترین دروجی را که اهریمن برای تباه کردن جهان آشه، به پتیارگی در جهان استومند بیافرید.

۹

ای قوم!

کدامین کس، سومین بار در میان مردمان جهان استومند، از تونوشابه برگرفت؟
کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۱۰

آنگاه قوم آشون دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:
سومین بار در میان مردمان جهان استومند، «آترت» — تواناترین [مرد]
خاندان [سام] — از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید
که او را دو پسرزاده شدند:
«اورواخشیه» و «گرشاسپ»؛ یکمین، داوری دادگذار و دومین، جوانی
زبردست و گیسور و گرزبُردار...

۱۱

... که ازدهای شاخدار را بکشت؛ آن اسب آوبار مرد آوبار را، آن زهرآلود زرد
رنگ را که زهر زرد گونش به بلندای نیزه ای روان بود.
هنگام نیمروز، گرشاسپ در آوندی آهنین بر پشت آن [ازدها] خوراک
می پخت. آن تباهکار از گرما خوی ریزان ناگهان از زیر [آن آوند] آهنین فراز آمد و آب
جوشان را بپراگند. گرشاسپ نریمان هراسان به کناری شتافت.

۱۲

ای قوم!

کدامین کس، چهارمین بار در میان مردمان جهان آستومند، از تونوشابه برگرفت؟

کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۱۳

آنگاه هوم آشون دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:
چهارمین بار در میان مردمان جهان آستومند، «پوروشسپ» از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که تو در خاندان او زاده شدی: تو ای زرتشت پاک دیوستیز و پیرو دین آهوره از دودمان پوروشسپ.

۱۴

تو ای زرتشت نامبردار در «ایرانویج» که نخستین بار «آهون ویریه...» را چهار بار با درنگی درخور بسرودی و دومین نیمه را به بانگی بلندتر [برخواندی].

۱۵

ای زرتشت! [ای] آن که نیرومندترین، دلیرترین، تَخشاترین، چالاک‌ترین و پیروزترین آفریدگار دو مینو شدی!
تو همه دیوان را — که از این پیش، همچون مردمان، روی زمین می‌گشتند — در زمین پنهان کردی.

۱۶

آنگاه زرتشت گفت:

درود بر هوم! هوم نیک، هوم خوب آفریده، [هوم] راست آفریده، نیک درمان‌بخش، بُرزمند، خوب گُنش و پیروز. [هوم] زرین نرم شاخه که نوشابه‌اش، روان را بهترین و شادی‌بخش‌ترین آشامیدنی است.

۱۷

ای [هوم] زرین!

سرخوشی ترا [بدین جا] فروخوانم. دلیری، درمان، افزایش، بالندگی، نیرومندی تن و هرگونه فرزاندگی را [بدین جا] فروخوانم.

ترا [بدین جا] فروخوانم تا چونان شهریاری کامروا، درهم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروج به میان آفریدگان درآیم.

۱۸

ترا [بدین جا] فروخوانم تا ستیزه همه بدخواهان را درهم شکنم: [چه] دیوان و مردمان [دُرَوند]، [چه] جادوان و پریان، [چه] ستمکاران و گوی‌ها و گَرپ‌ها، [چه] تباهاکاران و آشموغانِ دوپا و گرگان چارپا، [چه] سپاه گسترده دشمن را که به فریب تاخت آورد.

۱۹

ای هومِ دوردارنده مرگ!
این نخستین بخشش را از تو خواستارم:
بهترین زندگی آسونان — [بهشت] روشن همه [گونه] آسایش بخش — [مرا] ارزانی دار.

ای هومِ دوردارنده مرگ!
این دومین بخشش را از تو خواستارم:
[مرا] تندرستی [ارزانی دار].
ای هومِ دوردارنده مرگ!
این سومین بخشش را از تو خواستارم:
جان [مرا] زندگی دیر پای [ارزانی دار].

۲۰

ای هومِ دوردارنده مرگ!
این چهارمین بخشش را از تو خواستارم:
[چنان کن] که من کامروا، دلیر و خورسند براین زمین درآیم و درهم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروج باشم.
ای هومِ دوردارنده مرگ!
این پنجمین بخشش را از تو خواستارم:

[چنان کن] که من پیروزمند و در جنگ شکست دهنده بر این زمین درآیم و درهم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروج باشم.

۲۱

ای هومِ دوردارنده مرگ!
این ششمین بخشش را از تو خواستارم:
[چنان کن] که نخستین [بار]، ما از دزد و راهزن و گرگ بوی بریم؛ که هیچ کس پیش از ما بوی نبرد؛ که ما همیشه از پیش بوی بریم.

۲۲

هوم دلیرانی را که در پیکار، اسب می تازد، زور و نیرو می بخشد.
هوم زنان زاینده را پسران نامور و فرزندان آشون می دهد.
هوم بدانان که به دلخواه به آموزش نَسک می نشینند، پاکی و فرزاندگی می بخشد.

۲۳

هوم دوشیزگانی را که دیرزمانی شوی ناکرده مانده باشند - همین که از آن خردمند خواستار شوند - شوهری پیمان شناس می بخشد.

۲۴

هوم [بود] آن که «کیرسانی» را از شهریاری برانداخت؛ آن که از سر آزمندی به شهریاری خویش ناله کنان می گفت:
از این پس، «اثریان» - درهم شکننده و تباه کننده پیشرفت - برای گسترش دین، به سرزمین من راه نخواهد یافت.

۲۵

ای هوم!

خوشا به [روزگار] تو که به نیروی خویشتن، شهریاری کامروایی.
خوشا به [روزگار] تو که بسیار سخنان راست گفته دانی.
خوشا به [روزگار] تو که از پرمش سخنان راست گفته بی نیازی.

۲۶

مزدا نخستین [بار] گشتی ستاره آذین میثوی بر ساخته دین نیکِ مزداپرستی،
ترا فراز آورد.

از آن پس، کمر بر میان بسته، هماره برستیغ کوه، «مئثره» را پناه و نگاهبانی.

۲۷

ای هوم! ای خانه خدا! ای دهخدا! ای شهریان! ای شهریارا! ای درپاکی و
فرزانگی سرآمد!

نیرو و پیروزی و گشایش بسیار رهایی بخش ترا برای تن خویش همی خوانم.

۲۸

ما را از کینه کینه و روان رهایی بخش!

منش خشمگینان را از ما بگردان!

هر آن کس که بدین خانه، بدین روستا، بدین شهر و بدین کشور آسیب رساند،

نیروی پاهای او را برگیر و دو گوش او را کرو منش او را پریشان کن!

۲۹

آن کس که به منش و پیکر ما کین ورزد، با دو پا راه متواناد رفتن؛ با دو دست

کاری متواناد کردن و با دو چشم زمین و جانور را مبیناد!

۳۰

ای هوم زرین!

به پیکار با اژدهای زرد سهمگین زهرآلود که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند

شوا!

ای هوم زرین!

به نبرد با راهزن نابکار خونخوار آزاررسان که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند

شوا!

۳۱

ای هوم زرین!

به ستیزه با فرمانروای متمکار دُرَوَند که سربرافرازد، که پیکر آشون را نابود
کند، زیناوند شو!

ای هوم زرین!

به ستیزه با آشموغ ناپاک تباه کننده زندگی که گفتار این دین را به یاد دارد اما
به کردار در نیاورد؛ که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند شو!

۳۲

ای هوم زرین!

به ستیزه با زنِ روسپیِ جادوی هوس انگیز که [گناهکاران را] پناه دهد، که
منش وی همچون ابری در برابر باد جنبان است، که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند
شو!

ای هوم زرین!

به ستیزه با هر آن کس که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند شو!

هات ۱۰

۱

دیوان و ماده دیوان از این جا دور شوند!
سروش نیک [در این جا] بیاید!
آشی نیک در این جا بماناد!
آشی نیک در این جا، در این خانمان که از آن آهوره و هوم آشه پرور است، آرام
گزیناد!

۲

ای خردمند!
با باژمی ستایم پیشین بخش هاون ترا که شاخه [هوم] را فرا گیرد.
ای خردمند!
با باژمی ستایم زبترین بخش هاون ترا که [شاخه هوم را] با نیروی مردانه در آن
فرو کوبم.

۳

ای هوم!
می ستایم ابرها و باران را که پیکر ترا بر چکاد کوه می رویانند.
می ستایم ستیغ کوهی را که تو بر آن رویدی.

۴

ای هوم پاک!

می ستایم زمین فراخ بارآور بخشنده دربرگیرنده ترا.
می ستایم سرزمینی را که تو در آن همچون پهلوان گیاهان خوشبو و گیاه خوب مزدا
می رویی.
ای هوم!

برفراز کوه بر روی و در همه جا بیال.
بی گمان تویی سرچشمه آشه.

۵

[رامپی:]

ای هوم!

از باژمن در سراسر ریشه ها و ساقه ها و شاخه ها بیال.

۶

[زوت:]

هوم برافزاید، [اگر] بستایندش.
نیز کسی که هوم را بستاید، پیروز می شود.
نیز کمترین فشرده هوم، نیز کمترین ستایش هوم، نیز کمترین نوشابه هوم،
کشتن هزار دیورا بس است.

۷

در آن خانه ای که هوم را بیاورند و [سرود] درمان آشکار هوم و درستی و
چاره بخشی [آن را] بسرایند، هر آن آلودگی که پدید آمده باشد، بزودی نابود می شود.

۸

آری، همه می های دیگر را خشم خونین درفش همراه است؛ اما می هوم رامش
آشه در پی دارد و سرخوشی آن، [تن را] سبک کند.
مردمی که هوم را چون کودک خردسالی نوازش کنند، هوم برای یاوری آنان
آماده شود و تن ایشان را درمان بخشد.

۹

ای هوم!

مرا از آن درمانهایی بخش که تو [خود] بدانها درمان کنی.

ای هوم!

مرا از آن پیروزیهایی بخش که تو خود بدانها دشمن را شکست دهی.
خواستارم که دوست و ستایشگر تو باشم.
دادار آهوره مزدا یک دوست و ستایشگر را بهتر خواند؛ چنان که آردیبهشت را.

۱۰

ترا ای دلیر آفریده دادار، خداوند گار هنر پدید آورد.
ترا ای دلیر آفریده دادار، خداوند گار هنر بر البرز کوه فرونشاند.

۱۱

پس آنگاه مرغی پاک و آزموده ترا به هرسو پیرا کند: در [میان] ستیغهای
[کوه] «اوپایری سین»^۱، بر فراز [کوه] «شتروسار»^۱، در تهیگاه [کوه] «کوشروپت»^۱،
در پرتگاه [کوه] «ویش پت»^۱ و در کوه «شپیت گون»^۱.

۱۲

از آن پس، پریشیره و گوناگون و زرد رنگ در این کوهها می رویی.

ای هوم!

درمانهای تو با خوشی بهمن پیوسته است.
اینک آن منش بدگوی را از من برگردان و نابود کن؛ آن منش بدگوی را که با
من درستیز است.

۱۳

هوم را نیایش می کنم که منش درویش و توانگر را یکسان بزرگ می کند.
هوم را نیایش می کنم که منش درویش را چنان بزرگ می کند، که او به آرزوی

۱. درباره نامها و واژه های این بند بحث بسیار شده و مفهوم آن بسیار نسبی و مبهم است. دارمسترو پورداود برآند که در این بند نام کوههایی که گیاه هوم در آنها می روید، آمده است.

خویش برسد.
ای هوم زَرین آمیخته به شیر!
کسی را که از توبهره ای یابد، پسران بسیار می بخشی و او را پاک تر و فرزانه تر
می کنی.

۱۴

آنان که هوم نوشیدند، نباید به دلخواه خویش همچون «گاؤذرفش» در جنبش
باشند.
آنان که از تو سرخوشی یابند، باید زنده دل به پیش روند و ورزیده بدرآیند.
ای هوم آشون و آشه پرور!
این تن خوب بالیده خویش را به تو پیشکش می کنم.

۱۵

کاستی زن نابکار کم خرد را که به فریفتن آتربان و هوم می اندیشد، ناچیز
می انگارم؛ [چرا که] او خود، فریفته است و یکسره نابود می شود.
کسی که برآن باشد تا پیشکشی به هوم را خود بخورد، [هوم] پسران خوب و
پسران آتربان بدو ندهد.

۱۶

با پنج چیز پیوسته ام. از پنج چیز گسسته ام:
با اندیشه نیک پیوسته ام. از اندیشه بد گسسته ام.
با گفتار نیک پیوسته ام. از گفتار بد گسسته ام.
با کردار نیک پیوسته ام. از کردار بد گسسته ام.
با فرمانبرداری پیوسته ام. از نافرمانی گسسته ام.
با آشه پیوسته ام. از دروج گسسته ام.
چنینم تا [روز] رستاخیز که واپسین نبرد میان دو مینو درگیرد.

۱۷

آنگاه زرتشت گفت:

درود بر هومِ مزدا آفریده!
 هومِ مزدا آفریده نیک است.
 درود بر هوم!

همهٔ هومها را می‌ستایم، چه آنها را که بر فراز کوهها می‌رویند، چه آنها را که در [ژرفای] دره‌ها و کرانهٔ رودها. همچنین آن هومها را که در تنگنا و در بند زنانند.^۱
 [ترا] از تَشیت سیمین به تَشیت زرین فروریزم.
 ترا به زمین نیفکنم؛ چرا که رایومند و ارجمندی.

۱۸

این است سرودهای توای هوم!
 این است ستایشهای تو.
 این است درود تو.
 این است گفتار آشه که درستی آورد و پیروزی دهد و در برابر دشمن، چاره و درمان بخشد.

۱۹

این همه تراست؛ اما مرا:
 شتابان فرارساد سرخوشی تو!
 روشن فرارساد سرخوشی تو!
 سبک درآباد سرخوشی تو!
 آن پیروزمند را هماره با این گفتار سرودنی، بستایند.

۲۰

گیتی را نیروباد! درود بر گیتی!
 نرم گفتاری گیتی را باد!
 پیروزی گیتی را باد!
 فراوانی گیتی را باد!

۱. آن هومها که زنان چیده و در تنگنا و در بند انبارها نگاه داشته‌اند.

آبادانی گیتی را باد!

«باید برای [آبادانی] جهان کوشید و آن را بدرستی نگاهبانی کرد و به سوی

روشنایی برد.»^۱

۲۱

هوم زرین برگ را می ستاییم.

هوم، نوشیدنی گیتی افزای را می ستاییم.

هوم دوردارنده مرگ را می ستاییم.

همه هومها را می ستاییم.

اینک پاداش و قروشی زرتشت سپیشمان آشون را می ستاییم.

«بِنگِه هاتم...»

هات ۱۱

۱

[راسپی:]

بی گمان پاگانِ سه گانه — گاو و اسب و هوم — نفرین خوانند.
گاو، زوت را نفرین کند:

بشود که بی فرزند مانی و به بدنامی دچار شوی؛ ای آن که مرا — هنگامی که
«پخته ام — به ارزانیان نبخشی و پرورش زن و فرزند یا شکم [پروری] خویش را بکار
بری!

۲

اسب، سوار را نفرین کند:

بشود که نتوانی اسبان را ببندی؛ نتوانی بر اسبان بنشینی؛ نتوانی اسبان را
لگام زنی، ای آن که آرزو نکنی که من توانِ خویش را در انجمنِ مردان، در اسپریس
[نشان دهم].

۳

هوم، نوشنده را نفرین کند:

بشود که بی فرزند مانی و به بدنامی دچار شوی؛ ای آن که مرا — هنگامی که
«فشرده» ام — چون دزد «مرگ ارزان» نگاه داری؛ مرا که هومِ دوردارنده مرگم و به
هیچ روی، مرگ ارزان نیستم.

۴

آهوره مزدا — پدر آسون — مرا — که هوم ام — از [اندامهای گوسفند] پیشکشی، دو آرواره و زبان و چشم چپ ارزانی داشت.^۱

۵

آن که از این پیشکشی به من — دو آرواره و زبان و چشم چپ که آهوره مزدا مرا ارزانی داشت — پاره ای را برباید یا بردارد...

۶

... در خانه اش آتربان و ارتشتار و بزریگرزاده نشود؛ در خانه اش «دهک»ها و «مورگ»ها و «ورشن»های گوناگون زاده شوند.

۷

زود هوم دلیر را گوشت پیشکشی بیترتا ترا به بند درنکشد؛ چنان که افراسیاب تباهاکار تورانی را — که در یک سوم [از زرفای] زمین^۲، میان دیوارهای آهنین می زیست — به بند درکشید.

۸

آنگاه زرتشت گفت:
 درود بر هوم مزدا آفریده!
 هوم مزدا آفریده نیک است.
 درود بر هوم!

۹

[راسپی:]

آنچه از ماست، یکی بیش نیست؛ اما از شما دو برابر، سه برابر، چهار برابر،

۱. در بند ۴ بخش ۱۱ کتاب پهلوی «شایست نشایست» فهرست بخش کردن اندامهای گوسفند پیشکشی در میان ایزدان و فرشتگان آمده و آنچه «هوم» در این جا از آن خویش می شمارد، از آن جمله است.
 ۲. در ادبیات دینی ایرانیان، زمین دارای سه لایه است، در این باره همچنین — فرور، بند ۲.

پنج برابر، شش برابر، هفت برابر، هشت برابر، نه برابر و ده برابر آن آید. ۱

۱۰

[زوت:]

ای هومِ آشون و آشه پرور!

این تن خوب بالیده خویش را به تو پیشکش می‌کنم؛ به [تو] هومِ تُخشا، رسیدن
به سرخوشی و نیکی و پاکی را.
ای هومِ آشونِ دوردارنده مرگ!
بهترین زندگیِ آشونان — [بهشت] روشنِ همه [گونه] آسایش بخش — [مرا
ارزانی دار].

۱۱

«آشم وُهو...»

[راسپی:]

«آشم وُهو...»

۱۲

[زوت:]

«آشم وُهو...»

«یته آهو وُیرویو...»

ای آهوره مزدا!

بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود — به آبها، به گیاهان و
به همهٔ نیکان آشه نژاد — شهریاری کنی!
بشود که آشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی!

۱۳

کامروا باد آشه!

ناکام باد دروج!

۱. شاید مقصود این باشد که نسبت پاداشِ ایزدی به کردار آدمی، از دوه به یک تا ده به یک است.

سپری شده، برانداخته، زدوده، برده و ناکام باد در آفرینش شپند مینوا!

۱۴

اینک من — زرتشت — سران خانمانها، روستاها، شهرها و کشورها را برانگیزم
که به دینِ آهورایی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۱۵

[راسپی:]

فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش آشه را.
تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.

۱۶

«آشیم و هو...»

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
ساونگهی و ویشیه ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و

آفرین!

ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و

آفرین!

[زوت:]

«یته آهو و یربو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یته آهو و یربو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثار توش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱۷

[زوت و راسپی:]

اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را فرامی ستایم.

از آنچه در [پهنه] اندیشه و گفتن و کردن است، من اندیشه نیک و گفتار نیک
و کردار نیک را می پذیرم.
من همه اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد را فرومی گذارم.

۱۸

ای آشامشپندان!

من ستایش و نیایش [خویش را] با اندیشه، با گفتار، با کردار، با همه تن و
جان خویش به سوی شما فرازمی آورم.
من نماز «آشه» می گزارم.
«آشیم و هو...»

هات ۱۲

۱

[زوت:]

دیوان را نکوهش می‌کنم.
من نخستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
من ستاینده و پرستندهٔ امشاسپندانم.
آهوره مزدای نیک — آن خداوند نیکی، آن آشون رایومند فرّه‌مند — را سزاوار
نیکیها می‌دانم؛ چه، از اوست هرآنچه نیکوست؛ از اوست گیتی؛ از اوست آشه؛ از
اوست روشنایی؛ از فروغ اوست که [جهان] جامهٔ شادمانی دربر کرده است.

۲

سپندارمذ نیک را برمی‌گزینم؛ باشد که او از آن من شود.
من از دزدی و ربودن ستوران روی می‌گردانم.
من از زیان و ویرانی رساندن به روستای مزدپرستان روی می‌گردانم.

۳

من آزادی رفت و آمد و آزادی داشتن خانه و کاشانه را برای مردمانی که با
چار پایان خویش بر این زمین بسر می‌برند، روا می‌دارم.
به هنگام گزاردن نماز «آشه» در برابر آب زورآماده شده، این آزادی را
می‌ستایم.
از این پس روستای مزدپرستان را زیان نمی‌رسانم و به ویرانی آن بر نمی‌خیزم و

آهنگ تن و جان [کسی را] نمی‌کنم.

۴

از دیوانِ تباهاکار زشتِ ناآشونِ بدسرشت آفریده، از آن آفریدگان دروج،
 آفریدگان تباها، آفریدگان زشت، پیوند می‌گسلم.
 از دیوان و دیوپرستان، دوری می‌گزینم.
 از جادوان و جادوپرستان، دوری می‌گزینم.
 از آن آفریدگان گزندآور، دوری می‌گزینم: دوری از اندیشهٔ آنان، دوری از
 گفتار آنان، دوری از کردار آنان و دوری از هر آنچه از آنان سرزند.
 اینچنین، از هریک از دُرَوندانِ آزاردهنده، پیوند می‌گسلم.

۵

آنچنان، آنچنان که آهوره مزدا، زرتشت را بیاموخت در همهٔ گفت و شنیده‌ها،
 در همهٔ انجمنها، بدان هنگام که مزدا و زرتشت هم سخنی کردند.

۶

آنچنان، آنچنان که زرتشت پیوند از دیوان بگسست در همهٔ گفت و شنیده‌ها، در
 همهٔ انجمنها، بدان هنگام که مزدا و زرتشت هم سخنی کردند.
 اینچنین، من نیز — که یک مزدپرست و زرتشتی ام — از دیوان پیوند می‌گسلم؛
 آنچنان که زرتشت آشون، پیوند از آنان بگسست.

۷

با این باور به آبها، با این باور به گیاهان، با این باور به چار پایان خوب کنش،
 با این باور که آهوره مزدا گیتی را بیافرید؛ که مرد آشون را بیافرید؛ با آن باوری که
 زرتشت را بود؛ با آن باوری که کی گشتاسپ را بود؛ با آن باوری که فرشوشتر و
 جاماسپ را بود؛ با آن باوری که هریک از سوشیانتهای خویشکار آشون راست؛ من نیز
 با همان باور و دین، مزدپرستم.

۸

من خستویم که مزدپرست و زرتشتی ام. من بدین کیش گرویده‌ام و آن را باور

دارم. من اندیشه نیک اندیشیده، گفتار نیک گفته و کردار نیک ورزیده را باورد دارم.

۹

من دین مزدپرستی را باورد دارم که جنگ را براندازد و رزم افزار را به کنار گذارد و خویشاوند پیوندی را فرمان دهد؛ [دین] پاکی که در میان همه [دینهای] کنونی و آینده، بزرگترین و بهترین و زیباترین [دین] است؛ [دین] آهورایی زرتشتی. همه نیکیها را سزاوار آهوره مزدا می دانم. چنین است باور و خستویی به دین مزدپرستی.

هات ۱۳

۱

[زوت:]

آهوره مزدا را رَد خانه خدا، رَد دهخدا، رَد شهربان و رَد شهریار می خوانم.
دین مزدپرستی و آشی نیک و پارتندی و آن زن آشون و این زمین دربرگیرنده ما
را رَد زنان می خوانم.

۲

آذر آهوره مزدا را یاور گرامی و پاداش بخش می خوانم.
در میان مردان آشون، رنجبرترین و کارآمدترین آنان را دربرگیری، رَد بزریگر
ستور پرور می خوانم.
دارنده نیروی آشه را رَد ارتشتار می خوانم.

۳

دارنده بیشترین آگاهی از دین مزدپرستی را رَد آتربان می خوانم.
آموزگاران آنان را رَد می خوانم و به رَدی پایدار می دارم: آن آمشاسپندان و
سوشیانتها را که داناتر، راست گفتارتر، یاری کننده تر و خردمندترند.
دارنده بیشترین نیروی دین مزدپرستی را آتربان و ارتشتار و بزریگر ستور پرور
همی خوانم.

۴

ای آمشاسپندان! ای شهریاران نیک خوب کنش!

تن و جان خویش را به شما پیشکش می‌کنم.

[راسپی:]

همان گونه که دو مینو اندیشیدند؛ همان گونه که آنان گفتند و همان گونه که آنان کردند.^۱

۵

آنچنان که تو ای آهوره مزدا اندیشیدی و گفتی و کردی آنچه را که خوب بود. اینچنین ترا پیشکش آوریم. اینچنین ترا سزاوار دانیم. اینچنین ترا بستاییم. اینچنین ترا نماز گزاریم. اینچنین ترا سپاس گوئیم ای آهوره مزدا!

۶

[زوت:]

ای آهوره!

به میانجی خویشی نیک با آشه‌ی نیک، با آشی نیک، با آرمیتی نیک به سوی تو آییم.

۷

قرّوشی گاو خوب گنش و گیومرتِ آشون را می‌ستاییم.

«ینگه هاتم...»

[زوت و راسپی:]

«بته آهو و یژیو...»

«آشم و هو...»

۸

«آهون و یزته...» را می‌ستاییم.

آردیهشت، زیباترین آمشاسپند را می‌ستاییم.

هاتِ خستویی^۲ را می‌ستاییم.

۱. اشاره است به بند ۱۶ یس . ۱۰

۲. اشاره است به یس . ۱۲

خستوی و ستایش دینِ مزدپرستی را می‌ستاییم.
«بَنگَه هاتَم ...»

هات ۱۴

۱

[زوت:]

ای آمشاپندان!

آماده‌ام که شما را زوت، ستاینده، خواننده، پرستنده، چاووش و سرودخوان

باشم.

اینک ستایش و نیایش شما آمشاپندان را.

اینک بهروزی و پارسایی سوشیانت‌های آشون ما را.

۲

ای آمشاپندان! ای شهریاران نیک خویش!

همه تن و جان خویش را به شما پیشکش می‌کنم.

۳

با این زور و برسم خواستار ستایش همه ایزدان آشونم. خواستار ستایش همه

زدان آشونی‌ام؛ هنگام زدی هاونی، هنگام زدی ساونگهی و ویشیه، هنگام زدی همه

زدان بزرگ.

۴

[زوت و راسپی:]

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، زد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساونگهی و ویشیه یِ آشون، زدانِ آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین.

زدانِ روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین.

۵

[زوت:]

«یته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات ۱۵

۱

با آموزش [زوت] و با درود و رامش، آمشاسپندان نیک را به نامهای زیبایشان
همی خوانم.

دین نیک آشه، دین مزدپرستی را می ستایم.

۲

«مزدا اهوره» کسانی را که در پرتو «آشه» بهترین پرستشها را بجای می آورند،
می شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود
[بدانان] نزدیک می شوم.^۱

شهریاری میثوی نیک تو — شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو «آشه» — از آن
کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.^۲

۳

بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا را — تواناترین آشونی را که او را
می پرستیم — فرمانبرداری باشد؛ در آغاز همچنان که در انجام.
ایدون بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا را — تواناترین آشونی که او را
می پرستیم — فرمانبرداری باشد.

۱. گاه. یس. ۵۱، بند ۲۲

۲. همان. بند ۱

۴

«یته آهوویزیو...» که آتروخش مرا بگوید.
«آثاروش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات ۱۶

۱

آهوره مزدای آشون، رد آشونی، بزرگترین ایزد خوب گنش، تواناترین
گیتی افزای، دادار آفرینش نیک را می ستاییم.
با این زور پیشکشی و سخنان راست، هریک از ایزدان میثوی را می ستاییم.

۲

زرتشت آشون، رد آشونی را می ستاییم.
با این زور پیشکشی و سخنان راست گفته، هریک از ایزدان جهانی را
می ستاییم.
فروشی زرتشت آشون را می ستاییم.
سرودهای زرتشت را می ستاییم.
دین زرتشت را می ستاییم.
باور و کیش زرتشت را می ستاییم: [زرتشت که] زندگی دیگر را کوشا و آشه
را آرزومند است.

۳

نخستین آفریدگان آفرینش آشون را می ستاییم.
دادار آهوره مزدای رایومند فره مند را می ستاییم.
بهمن را می ستاییم. آردیبهشت را می ستاییم. شهریور را می ستاییم. سپندارمذ
نیک را می ستاییم. خرداد را می ستاییم. آرمرداد را می ستاییم.

۴

آفرید گاز آهوره مزدا را می ستاییم.
 آذر پسر آهوره مزدا را می ستاییم.
 آبهای نیک مزدا آفریده آشون را می ستاییم.
 خورشید تیز اسب را می ستاییم.
 ماه در بردارنده تخمه گاو را می ستاییم.
 ستاره تیشتر را یومند قره مند را می ستاییم.
 گوشورون نیک گنش را می ستاییم.

۵

آفرید گاز آهوره مزدا را می ستاییم.
 مهر فراخ چراگاه را می ستاییم.
 شروش پارسا را می ستاییم.
 رشن راست ترین را می ستاییم.
 فروشی های نیک توانای پاک آشونان را می ستاییم.
 بهرام آهوره آفریده را می ستاییم.
 رام بخشنده چراگاه خوب را می ستاییم.
 باد آشون خوب گنش را می ستاییم.

۶

آفرید گاز آهوره مزدا را می ستاییم.
 دین نیک مزدا پرستی را می ستاییم.
 آشی نیک را می ستاییم.
 ارشاد را می ستاییم.
 آسمان را می ستاییم.
 زمین خوب گنش را می ستاییم.
 «منثره» را می ستاییم.
 آنیران جاودان را می ستاییم.

۷

گرزمانِ درخشان را می‌ستاییم: آن جا که روانهای مردگان آرام گزینند.
 قَرَوَشی های اَشَوَنان و بهشت اَشَوَنان و روشنائی همه گونه آسایش بخش را
 می‌ستاییم.

۸

شیر و چربی و آب روان و گیاه بالنده را می‌ستاییم. پایداری در برابر آزدیو
 آفریده را، پایداری در برابر دشمنی موش پری و درهم شکستن او را، چیرگی بر اَشَموَع.
 ناپاکِ ستمکارِ پرگزند را و بازگردانیدن دشمنی او را بدو.

۹

همهٔ آنها را می‌ستاییم. همهٔ گیاهان را می‌ستاییم. همهٔ مردان نیک را
 می‌ستاییم. همهٔ زنان نیک را می‌ستاییم.
 همهٔ ایزدان میثوی و جهانی — آن نیکی بخشندگان اَشَوَن — را می‌ستاییم.

۱۰

ای سَپِنْدارمذ!^۱
 ترا همچون خانمان خویش می‌ستاییم.
 ای آهوره مزدای اَشَوَن!
 ترا می‌ستاییم در آرزوی خانمانی با گلهٔ درست، با مردانی درست، با [آنچه]
 درست و آشه بنیاد است تا هریک از ما دیرزمانی در این خانمان بسربرد؛ چه در
 تابستان، چه در زمستان.

۱. در این جا از «سپندارمذ» که امشاسپند نگاهبان زمین است، خود «زمین» اراده شده است.

هات ۱۷

۱

آهوره مزدای آشون، رد آشونی را می ستاییم.
امشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنش را می ستاییم.

۱۰-۲

.....

۱۱

ای آذر پسر آهوره مزدا!
ترا می ستاییم. آذر «برزی سونگه» را می ستاییم. آذر «وهو فریان» را
می ستاییم. آذر «اوروازیشت» را می ستاییم. آذر «وازیشت» را می ستاییم. آذر
«سپیشت» را می ستاییم. آذر نافع شهریار ایزد «نزیوسنگ» را می ستاییم.
آذر خانه خدای همه خاندانها، آن مزدا آفریده پسر آهوره مزدا، آن آشون، آن رد
آشونی و همه آذران را می ستاییم.

۱۲

بهترین آبهای نیک مزدا آفریده آشون را می ستاییم. همه آبهای مزدا آفریده آشون
را می ستاییم. همه گیاهان مزدا آفریده آشون را می ستاییم.

۱۷-۱۳

.....

۱۸

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشونان را می ستایم، می خوانم و می سرایم.
فَرَوَشی هایِ خانواده، روستا، شهر، کشور و زرتشتوم را می ستاییم.

۱۹

همه ایزدان اَشون را می ستاییم.
همه زدانِ اَشونی را می ستاییم: هنگامِ رَدیِ هاونی، هنگامِ رَدیِ ساونگهی و
ویشیه، هنگامِ رَدیِ همه زدانِ بزرگ.
«بِنگه هاتم...»

هات ۱۸

۱

«آشیم وُهو...»

ای مزدا!

شهریاری مینوی نیک تو— شایان‌ترین بخشش آرمانی در پرتو «آشه» — از آن
کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.^۱
اکنون بر سرِ آنم که این [آرزو] را برآورم.

۲-۷

۲

۸

[راسپی:]

هرگاه بهترین اندیشه و گفتار و کردار را نزد سپند مینو و آشه پیشکش بریم، مزدا
آهوره ما را رسایی و جاودانگی و شهریاری مینوی و فروتنی بخشد.

«آشیم وُهو...»

«سپنتمد» هات^۳ را می‌ستاییم.

«پنگه هاتم...»

۱. گاه. یس. ۵۱، بند ۱

۲. تمام بندهای شش گانه یس. ۴۷ (از آغاز سپنتمد گاه) در این جا تکرار می‌شود.

۳. اشاره ای است به یس. ۴۷ که در آغاز سپنتمد گاه آمده است.

«بته آهو ویزو...»

«آشم و هو...»

«آهون ویزه...» را می ستاییم.

آردیهشت، زیباترین آشاسپند را می ستاییم.

«بنگه هاتم...»

هات ۱۹

{زوت:}

زرتشت از آهوره مزدا پرسید:

ای آهوره مزدا! ای سپندترین مینو! ای دادار جهان استومند! ای آشون!
کدام بود آن سخنی که مرا در دل افگندی، ای آهوره مزدا...

۲

پیش از آفرینش آسمان، پیش از آب، پیش از جانور، پیش از گیاه، پیش از آذر
آهوره مزدا، پیش از آشون مرد، پیش از تباهاکاران و دیوان و مردمان [دروند]، پیش از
سراسر زندگی این جهانی و پیش از همه مزدا آفریدگان نیک آشه نژاد؟^۱

۳

آنگاه آهوره مزدا گفت:

ای سپینمان زرتشت!

آن سخن، «آهون و یزیه...» بود که ترا در دل افگندم...

۴

۲

۱. تعبیر اوستایی «آشه چیتره» را برخی از گزارشگران به «در آشه اصیل» و بعضی به «دارنده خصلت آشه» برگردانده‌اند.

۲. = بند ۲ همین هات.

۵

ای سپیتمان زرتشت!

این «آهونَ ویریه...» ی من هرگاه بی هیچ درنگ و لغزشی سروده شود، برابر صد «گاه» برگزیده دیگر است که بی هیچ درنگ و لغزشی سروده شده باشد و هرگاه با درنگ و لغزش سروده شود، برابر ده «گاه» برگزیده دیگر است.

۶

ای سپیتمان زرتشت!

کسی که در زندگی این جهانی، برای من «آهونَ ویریه...» را از بر بخواند یا به یاد بسپارد و بازگیرد یا بازکنان بسراید یا آن را به هنگام سرودن بستاند، من — آهوره مزدا — روانش را از فراز چیئود پُل سه بار به بهشت — به بهترین زندگانی، به بهترین آشه، به بهترین روشنایی — برسانم.

۷

ای سپیتمان زرتشت!

کسی که در زندگی این جهانی، برای من «آهونَ ویریه...» را بازگیرد و پاره ای از آن را — نیم یا سه یک یا چهار یک یا پنج یک آن را — نخواند، من — آهوره مزدا — روانش را از بهشت دور کنم. من او را به اندازه درازا و پهنای این زمین، از بهشت دور کنم و این زمین را به همان اندازه که دراز است، پهناست.

۸

من در آغاز، واژگانی را که «آهو» و «رتو» در میان آنهاست، فروخواندم؛ پیش از آفرینش آسمان برین، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گیاه، پیش از آفرینش گاو چهار پا، پیش از زایش مرد آسون دویا، پیش از آفرینش پیکر خورشید برین و پس از آفرینش امشاسپندان.

۹

از میان آن دو مینوی نخستین، سپند مینو سراسر آفرینش آشه را که بوده است و هست و خواهد بود، با گفتار «شَبوئنتَم آنگهوش مَزدايي» برای من برخواند.

۱۰

و این سخن، در میان سخنان، کارآمدترین سخنی است که گفته شده و بر زبان آورده شده و خوانده شده است.

این سخن را چندان توانایی است که اگر همه [مردمان] جهان استومند، آن را بیاموزند و به یاد بسپارند، خود را از مرگ رهایی توانند داد.

۱۱

این سخن ما گفته شده است تا هریک از آفریدگان [جهان]، آن را در پرتو بهترین آشه یاد گیرد و بدان بیندیشد.

۱۲

«یته»: چنین گوید که زرتشت را «آهو» و «رتو» شناختند.
«آئا»: چنین گوید که او — آهوره مزدا — نیز در نخستین اندیشه، نزد آفریدگان جهان چنین است.

«یته»: آموزش می دهد که او از همه بزرگتر است.

«آئا»: چنین گوید که آفرینش، اوراست.

۱۳

«ونگهوش»: سومین آموزش دین را باز می گوید که زندگی خوب، از آن مزداست.

«دزدا متنگهوه»: چنین گوید که او آموزگار منش نیک است.

«شیوئنتم»: «آهو» را نشان می دهد.

۱۴

از واژه «مزدا» برمی آید که او آفرینش راست؛ همان گونه که آفرینش اوراست.

از واژه «خشرم آهوره یی» چنین برمی آید که: ای مزدا! شهریارِ مینوی از آن

تست.

واژه های «دزیگوئیو و اشتارم» گویای آن کسی است که در پرستاری از

درویشان، دوست سپیتمان زرتشت است.

«یته آهو ویزیو...» پنج آموزش دین را دربر می‌گیرد.
 «یته آهو ویزیو...» سراسر «منثره» و سخن آهوره مزداست.

۱۵

آهوره مزدا ی بهتر، «آهون ویزیه...» را بسرود. [آن خدای] بهتر، همه
 [آفرینش نیک] را بیافرید.
 اهریمن به تنگ آمد. آهوره مزدا از دور بدان بدسرشت چنین گفت:
 نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه «دین» و نه روان
 ما دو [مینو] با هم سازگارند.

۱۶

این گفتار مزدا سه بخش دارد و به چهارپیشه و پنج ردان می‌نگرد و با دهش و
 بخشش، سرانجام می‌گیرد.
 — کدامند [سه] بخش این گفتار؟
 — اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

۱۷

— کدامند [چهار] پیشه؟
 — آتربان، ارتشتار، برزیگر ستور پرور و [دست‌ورز] سازنده.
 خویشکاری همه [اینان] در راست اندیشی، راست گفتاری و راست کرداری
 با آشون مرد پرور دین‌پژوه، برابر است:
 «با کنش خویش جهان را به سوی آشه پیش می‌برند.»^۱

۱۸

— کدامند پنج ردان؟
 — خانه خدا، دهخدا، شهربان، شهربار و پنجمین آنان زرتشت (در سرزمینهای
 دیگر، جزری زرتشتی).
 درری زرتشتی تنها چهار [تن] ردانند.

۱. گاه. یس. ۴۳، بند ۶

— کدامند زدانِ این سرزمینها؟
— خانه خدا، دهخدا، شهربان، شهریار و پنجمین آنان زرتشت.

۱۹

— اندیشه نیک چیست؟
— نخستین منش پاک.
— گفتار نیک چیست؟
— سخن ورجاوند.
— کردار نیک چیست؟
— سرود ستایش و برترشماری آفریدگان پاک.

۲۰

مژدا گفت.
— به که گفت؟
— به آشونِ میثوی و جهانی.
— چه گفت در سخنی که او را درد دل افکند؟
— بهترین شهریار.
— به چه کسی؟
— به آشون و بهتری که در شهریاری، خود کامه نباشد.

۲۱

«آهون ویریه...» را می‌ستاییم.
«آهون ویریه...» را می‌ستاییم، چه بلند برخوانده، چه آهسته باژ گرفته، چه
سروده، چه ستوده.
«بِنگِه هاتم...»

هات ۲۰

۱

اهوره مزدا گفت:

«أَشِيمُ وَهُوَ وَهَيْشْتِيمِ أَشْتِي.»

[از این گفتار] برمی آید که بهترین نیکی بدو داده شود؛ چنان که دوستداری به

دوستدار.

«وَهُوَ وَهَيْشْتِيمِ أَشْتِي.»

اینچنین دین را [آموزش دینی را] کار بندد.

۲

«اوشتا آستی اوشتا آهمایی.»

از این سخن برمی آید که سراسر [دهش] آشه، هریک از خواستاران آشه

راست.

اینچنین پایدار [از این سخن] برمی آید که سراسر [دهش] آشه، هریک از

خواستاران آشه راست.

۳

«هَيْتِ أَشَائِي وَهَيْشْتَائِي أَشِيم.»

[این سخن]، رهنمونی است به سراسر سخن ورجاوند که همه «مئثره»

دربرگیرنده آن است.

اینچنین آموزش می دهد:

آشه از شهریاری میثوی [اهوره] است و ستاینندگان آشه را [دهش] آشه ارزانی

شود و سوشیانتهما شما را آشه بخشند.
سه فرمان ایزدی — سراسرِ گفتار «آشِم وُهو...» — سخنِ فرورستاده و گفتارِ
آهوره مزداست.

۴

مزدا گفت.
— به که گفت؟
— به آشونِ میثوی و جهانی.
— چه گفت در سخنی که او را در دل افکند؟
— بهترین شهریار.
— به چه کسی؟
— به آشون و بهتری که در شهریاری، خود کامه نباشد.

۵

«آشه و هیشْت» را می ستاییم.
«آشه و هیشْت» را می ستاییم؛ چه بلند بر خوانده، چه آهسته باز گرفته، چه
سروده، چه ستوده.
«بِنگِه هاتَم...»

هات ۲۱

۱

سخن ستایش زرتشتِ آشون [چنین است]:
«ینگهه هاتم آت پسن پتی.»
«ینگهه» ستایش مزدا را می آموزد؛ آنچنان که در دادِ آهوره است.
«هاتم» ستایشی را می آموزد که زندگی مردمان جهان را [بکار آید].

۲

«یاونگهم» در این جا رهنمونی است به ستایش زنان آشون که در نیایش
آمشاسپندان، شپندارمذ را در آغاز می ستایند.
سه فرمان ایزدی [— سراسر «ینگهه هاتم...» —] سخن براننده ستایش است.
— این ستایش، چه کسی راست؟
— ستودن آمشاسپندان راست.

۳

آنگاه مزدا گفت:
— بهروزی کسی را باد که از او به هرکسی بهروزی رسد!
شهریار یگانه بی همتا — مزدا آهوره — او را [چنین بهروزی] دهد!

۴

مزدا با این گفتار، چه پیامی داد؟
— پیام بهروزی داد و با واژه «بهروزی» به هریک از آشونانی که بوده است و

هست و خواهد بود، بهترین بهروزی را پیام داد آن [خداوند] بهتر، مزدای بهتر.
به [زرتشت] آسون بهتر، پیام بهروزی داد هر یک از آسونان بهتر را.

۵

«ینگه هاتم...» خوب ستوده پاک را می ستاییم.

«ینگه هاتم...»

هات ۲۲

۱

«أَشِيمُ وَهُوَ...»

اینک برسم و زور نهاده ایم دادار آهوره مزدای رایومند فرّه مند و امشاشپندان را.
این هوم به آیین آشه نهاده را خواستار ستایشم.
این شیر روان به آیین آشه نهاده را خواستار ستایشم.
این گیاه «هَذَا نَيْبَتَا» به آیین آشه نهاده را خواستار ستایشم.

۲

با آبهای نیک، این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به «هَذَا نَيْبَتَا» و
به آیین آشه نهاده را خواستار ستایشم.
با آبهای نیک، آب هوم را خواستار ستایشم.
هاون سنگین را خواستار ستایشم.
هاون آهنین را خواستار ستایشم.

۳

این گیاه برسم و پیوستگی به خشنودی زد، یادگیری و کاربندی دین نیک
مزدپرستی، سرودن «گاهان» و پیوستگی به خشنودی زد آشون، زد آشونی و این هیزم و
بخور را خواستار ستایشم.
ترا — ای آذر آهوره مزدا! — و همه مزدا آفریدگان نیک آشه نژاد را خواستار
ستایشم.

خشنودی آهوره مزدا، آمشاسپندان، سُروشِ پارسا و آذرِ آهوره مزدا، آن ردِ بزرگوارِ
آشونی را.

۵-۱۹

۱
.....

۲۰-۲۲

[زوت و راسپی:]

۲
.....

۲۳-۲۷

۳
.....

- ۱. بندهای ۵-۱۹ - ۳
- ۲. بندهای ۱-۳ همین هات
- ۳. بندهای ۸-۱۲ سرآغازیه .

هات ۲۳

۱

[زوت:]

خواستار ستایشم فَرَوَشی های آنان را که پیش از این در این خانمانها، روستاها، شهرها و کشورها بودند؛ آنان که آسمان را نگاهداری کردند؛ آب را نگاهداری کردند؛ زمین را نگاهداری کردند؛ جانور را نگاهداری کردند؛ کودک را در زهدان مادر باردار نگاهداری کردند تا نمیرد.

۲

خواستار ستایشم فَرَوَشی های آهوره مزدا و آمشاشپندان را؛ فَرَوَشی های همه ایزدانِ آشونِ میثوی را.

خواستار ستایشم فَرَوَشی های گیومرت، زرتشت سپیتمان، کی گشتاسپ، ایست و استر — پسر زرتشت — و فَرَوَشی های پاک همه نخستین آموزگاران کیش را.

۳

خواستار ستایشم فَرَوَشی های هریک از آشونان هرزمانی را که بر این زمین مرده است. فَرَوَشی های آشونان را — چه زن، چه نوجوان، چه دوشیزه — که در کار و کوشش بسر بردند و از این خانه درگذشتند و اینک به امید ستایش نیک و پاداشند.

۴

خواستار ستایشم فَرَوَشی های نیرومندِ پیروز آشونان را.
خواستار ستایشم فَرَوَشی های نخستین آموزگاران کیش، فَرَوَشی های نیاکان و

فَرَوَشی روان خویش را.

خواستار ستایشم همهٔ رَدانِ آشونِی، همهٔ نیکی دهندگان — ایزدانِ میثوی و
جهانی — را که به آیین بهترین آشه، برازندهٔ ستایش و سزاوار نیایشند.

۵

من خستویم که مَرَدِ اَپَرست، زَرْتَشْتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
هاونِی آشون، رَدِ آشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
ساونگهی و ویسپَهیِ آشون، رَدانِ آشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین!

رَدانِ روز و گاهها و ماه و گَهَنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین!

[زوت:]

«بته آهو ویرِیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«بته آهو ویرِیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات ۲۴

۱

[زوت و راسپی:]

به آهوره مزدا نیاز می‌کنیم این هوم و میزد و زور و برسم به آیین آشه گسترده و گوشت خوشی دهنده و شیر روان و گیاه هذائیتای به آیین آشه نهاده را...

۲

با آبهای نیک، با این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به هذائیتای به آیین آشه نهاده، با آبهای نیک، آب هوم، هاون سنگین و هاون آهنین.

۳

این گیاه برسم و پیوستگی به خشنودی رد، یادگیری و کاربندی دین نیک مزداپرستی و سرودن «گهان» و پیوستگی به خشنودی رد آشون، رد آشونی و این هیزم و بخور، ترا - ای آذر پسر آهوره مزدا! - و همه آفریدگان نیک آشه نژاد را پیشکش و نیاز می‌کنم.

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم:

۴

آهوره مزدا، شروش پارسا، امشاشپندان، فروشی های آشونان و روانهای آشونان، آذر آهوره مزدا، زدان بزرگوار و سراسر آفرینش آشه را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۵

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم:
 فَرَوَشی زَرْتُشت سِپِیْشمان اَشَوَن را که در جهان خواستار راستی شد و
 فَرَوَشی های همه اَشَوَنان - آن اَشَوَنانی که در گذشته‌اند، آن اَشَوَنانی که زنده‌اند و آن
 مردانی که [هنوز] زاده نشده‌اند (سوشیانت‌های نوکننده گیتی) - را ستایش و نیایش و
 خشنودی و آفرین!

۶

این هوم و میترد و زور و برسم به آیین آشه گسترده و گوشت خوشی دهنده و شیر
 روان و گیاه هذائیتای به آیین آشه نهاده را...

۷-۸

۱

۹

آمشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنیش جاودان زنده و جاودان پاداش بخش
 را که با منش نیک بسر می‌برند و آمشاسپند بانوان را.

۱۰-۱۲

۲

۱۳-۲۷

۳

۲۸-۳۲

۴

۱. = بندهای ۲-۳ همین هات.

۲. = بندهای ۵-۷ یس. ۴

۳. = بندهای ۲۲-۸ یس. ۴

۴. = بندهای ۸-۱۲ سرآغازیسته.

۳۳

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم:
 فرّوشی‌های نیرومندِ پیروزِ آشونان را، فرّوشی‌های نخستین آموزگاران کیش را،
 فرّوشی‌های نیاکان را و فرّوشیِ روانِ خویش را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۳۴

اینک این همه را نیاز می‌کنم:
 همهٔ رَدانِ آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
 اینک این همه را نیاز می‌کنم:
 همهٔ نیکی‌دهندگان — ایزدانِ میثوی و جهانی — را که به آیینِ بهترین آشه
 برازندهٔ ستایش و سزاوار نیایشند.

هات ۲۶

۱

..... ۱

۲

اینک در میان همه این قَرَوَشی های نخستین، قَرَوَشی آهوره مَزدا را می ستاییم که بهترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و بُرزمندترین و سپندترین است.

۳

قَرَوَشی های نیک توانای پاکِ اَشَوَنان را می ستاییم. [قَرَوَشی های] امشاسپندان را می ستاییم؛ آن تیزبینانِ بزرگوارِ بسیار زورمندِ دلیرِ آهورایی را که ورجاوندانِ جاودانه اند.

۴

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «قَرَوَشی» نخستین آموزگاران و نخستین آموزندگان کیش، مردان و زنان اَشَوَنی را که انگیزه پیروزی آشه بوده اند، می ستاییم. «گوشورَوَن» نیک گُنش را می ستاییم.

۵

[قَرَوَشی های] آنان را که انگیزه پیروزی آشه بوده اند و قَرَوَشی گیومرتِ اَشَوَن

را می ستاییم.

اینک پاداش و فَرَوَشی زَرُتُشت میپیشمانِ اَشَوَن را می ستاییم.
 فَرَوَشی کی گشتاسپِ اَشَوَن را می ستاییم.
 فَرَوَشی ایست و استریِ اَشَوَن — پسر زَرُتُشت — را می ستاییم.

۶

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فَرَوَشی» نیاکان، مردان و زنانی را که انگیزه پیروزی آشه بوده اند، می ستاییم.
 فَرَوَشی های همه اَشَوَنانی را که بوده اند و هستند و آن مردانی را که [هنوز] زاده نشده اند (سوشیانتهای نوکننده گیتی) می ستاییم.

۷

اینک روانهای درگذشتگان را می ستاییم.
 فَرَوَشی های اَشَوَنان را می ستاییم.
 همه نیاکان درگذشته این خاندان را از آموزگار و آموزنده — [خواه] اَشَوَن مردان، [خواه] اَشَوَن زنان — می ستاییم.

۸

فَرَوَشی های همه آموزگاران اَشَوَن را می ستاییم.
 فَرَوَشی های همه آموزندگان اَشَوَن را می ستاییم.
 فَرَوَشی های همه اَشَوَن مردان را می ستاییم.
 فَرَوَشی های همه اَشَوَن زنان را می ستاییم.

۹

فَرَوَشی های همه فرزندان اَشَوَنی را که از اَشَوَنی پدید آمده اند، می ستاییم.
 فَرَوَشی های اَشَوَنانی را که در کشورند می ستاییم.
 فَرَوَشی های اَشَوَنی را که در بیرون از کشورند، می ستاییم.

۱۰

فَرَوَشی های اَشَوَن مردان را می ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَنَ زَنان را می ستاییم
همه فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَنان را از [فَرَوَشی] گیومرت تا
سوشیانت پیروز می ستاییم.

۱۱

[زوت و راسپی:]

همه فَرَوَشی های اَشَوَنان را می ستاییم.
روانهای درگذشتگان و فَرَوَشی های اَشَوَنان را می ستاییم.
«بِنِگْهَه هاتَم...»

[راسپی:]

«یْتَه اهو وِیْزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«اَنارَتوش اَشاتُ چیت هَچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات ۲۷

۱

اینک آن بزرگتر از همه — آهوره مزدا — را «آهو» و «رتو» برمی‌گزینیم تا
اهریمن نابکار را براندازیم؛ تا دیو خشم خونین درفش را برافکنیم؛ تا دیوان مزندری را
برانیم؛ تا همه دیوان و دُرَوندان «وَرَن» را براندازیم...

۲

تا آهوره مزدای رایومندِ قره‌مند را والا بشناسیم؛ تا آمشاشپندان را والا بشناسیم؛
تا ستاره رایومندِ قره‌مند، یَشترِ پرفروغ را والا بشناسیم؛ تا آشونِ مرد را والا بشناسیم؛ تا
همه آفریدگان آشونِ شپند مینورا والا بشناسیم.

۳

«یته آهوویزیو...»

۴

«ای مزدا!»

مرا از بهترین گفتارها و کردارها بی‌گاهان تا براستی در پرتو «آشه» با
«منش نیک» و به آزاد کامی ترا بستایم.
ای آهوره!

با شهریارِ میثویِ خویش و به خواست خود، زندگانی نو و سرشار از آشه را به
ما ارزانی دار.»^۱

۱. گاه. یس. ۲۴، بند ۱۵

۵

ای اَبَرْتَمَنِ گرامی!
 بدین جا آی یاری مردان و زنان زَرْتُشتی را، یاری منش نیک را، یاری هر آن
 «دین»ی را که درخور مُزدی گرانبهاست!
 دهش آرمانی «آشه» را که آهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.
 «آشِم وُهو...»

۶

هُوم همچون مزدا توانا، آن رَدِ آشَونی، [آن آشَوین] پالوده و سروش نیک — که با
 آشی گنجور همراه است — باید هماره در این جا کوشا باشند.

۷

ما می آموزیم «آهونَ وِبرِیه...»ی فرخنده...^۱ به آیین آشه سروده را، هاوِنِ به
 آیین آشه بکار انداخته و سخن راست گفته را.
 اینچنین، آنها فرخنده تر شوند.

۸

«ای مزدا آهوره! ای تواناترین! ای آرمیتی! ای آشه ی گیتی افزای! ای
 منش نیک! ای شهریاری میئوی؟
 به من گوش فرادهید و آنگاه که پاداش هر کس را می بخشید، بر من بخشایش
 آورید.»

۹

ای آهوره!
 [خود را] به من بنمای و [در پرتو] «آرمیتی» توش و توانم ده.
 ای مزدا!
 به پاداش ستایشم از سپندترین «مینو» نیکویی، از «آشه» توانایی بسیار و از
 ۱. به جای نقطه ها در متن واژه «اوپنگهاو» آمده که استاد پورداود درباره آن نوشته است: «برای آن معنی
 مناسبی نیافتم.»

«منش نیک» سروری بخش.

۱۰

ای اهوره‌ی تیزبین!
به شادمانی و رامش من، دهش بی مانند خویش را که از «شهریاری میثوی» و از
«منش نیک» است، بر من آشکار کن.
ای سپندارمذ!
«دین» مرا به [یاری] «آشه» آموزش ده و روشنی بخش.

۱۱

اینک زرتشت همه تن و جان و گزیده «منش نیک» خویش را همچون نیازی
پیشکش «مزدا» می‌کند و گفتار و کردار و دل آگاهی و نیروی خود را نزد «آشه»
[ارمغان می برد].^۱
«آشیم و هو...»

۱۲

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
ساونگهی و ویشیه‌ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین.
ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین.

۱۳

«بسته آهوویزیو...»

۱۴

«آشیم و هو...»

۱. بندهای ۸-۱۱ این هات برابر است با گاه. یس. ۳۳، بندهای ۱۴ - ۱۱

«أهونَ ویرته...» را می‌ستاییم.
آردیبهشت زیباترین آمشاپند را می‌ستاییم.
«بِنِگْهَه هاتم...»

یسنه، هات ۴۲ - ۳۵
(هفت هات)^۱

۱. یسه . ۴۲ - ۳۵ که هشت هات یا بخش از یسنه را در بر می‌گیرد، در اوستا «هپتنگ هایتی» و در فارسی «هفت هات» خوانده شده است و آن را بخشی ویژه از یسنه و دارای ویژگیهایی جدا از دیگر هاتهای یسنه شمرده‌اند و در برخی از گزارشهای اوستا به نام «هفتن یسب بزرگ» در جزو یسها آورده‌اند.

هات ۳۵

۱

[زوت:]

آهوره مزدای آشون، رد آشونی را می‌ستاییم.
آمشاپندان، شهریاران نیک خواه را می‌ستاییم.
سراسر هستی آشون میثوی و استومند را می‌ستاییم.
به فرمان آشه‌ی نیک، به فرمان دین نیک مزداپرستی.

[راسپی:]

آهوره مزدای آشون...^۱

۲

[زوت:]

«هوَمَتَم...»: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در
هر جای دیگری ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می‌گوییم و [خود] نیز با
جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

۳

ای آهوره مزدا! ای آردیهشت زیبا!
این را برای خویشتن برمی‌گزینیم:
آن اندیشه و گفتار و کرداری را می‌ورزیم که بهترین گنشهای هر دو جهان
است.

۱. دنباله سخن راسپی، مانند سخن زوت است در آغاز همین بند.

۴

از پی پاداش پسین، بهترین گنش را همی گوئیم به دانایان و نادانان، به
شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و رامش بخشند.

۵

برامتی شهریاری را از آن کسی شمريم و از آن کسی دانسیم و برای کسی
خواستاریم که بهتر شهریاری کند: مژدا آهوره و آردیبهشت.

۶

آنچه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود
بکار بندد و دیگران را نیز بیا گاهاند تا آن را — آنچنان که هست — بکار بندند.

۷

اینک شما را بهتر شماریم:
ستایش و نیایش آهوره مژدا و آبادانی جهان را.
اینک خود، این [گنش] را برای شما بجای آوریم و [دیگران را] نیز
— آنچنان که بتوانیم — از آن بیا گاهانیم.

۸

به سالاری «آشه»، به همسایگی «آشه»، هر یک از آفریدگان از بهترین
پاداش هر دو جهان برخوردار شود.

۹

این گفتار فرورستاده آهوره مژدا را با بهترین منش فراگستریم؛ آنگاه ترا
[ای زرتشت! —] گوینده و آموزگار آن دانیم.

۱۰

ای آهوره!

آردیبهشت و بهمن و شهریورنیک را، بیش از پیش سرود بر سرودها، بیش از
پیش درود بر درودها، بیش از پیش ستایش بر ستایشها [افزاییم].
«بِنگِه هاتَم ...»

هات ۳۶

۱

ای مَرِدا آهوره!

نخست به میانجی گنش آذرو به دستیاری شپند مینوی تو، به تونزدیک می شویم.
آذر کسی را گزند رساند که تو آزدن او را خواسته باشی.

۲

ای آذر مَرِدا آهوره!

به خوشترین روش به سوی ما آی.
با رامش دهنده ترین شادمانی، با شایسته ترین درود، به هنگام دادستان بزرگ،
به ما روی آور.

۳

ای آذر!

تویی [مایه] خوشی مَرِدا آهوره؛ چونان شپند مینو.
تویی [مایه] شادکامی او با کارآمدترین نامی که تراست.
ای آذر مَرِدا آهوره!
به تونزدیک می شویم.

۴

با اندیشه نیک، با روش درست، با گفتار و کردار دانایی نیک به تونزدیک
می شویم.

۵

ای مزدا آهوره!

ترا نماز می بریم و سپاس می گزاریم.
با همه اندیشه نیک، با همه گفتار نیک، با همه کردار نیک به تو نزدیک
می شویم.

۶

ای مزدا آهوره!

زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم:
آن بلند [پایگاه] ترین [فروغ جهان] زترین را که خورشیدش خوانند.
«بِنِگْه هاتَم ...»

هات ۳۷

۱-۵

[زوت:]

اینک آهوره مزدا را می‌ستاییم^۱

۱. همه بندهای پنجگانه هات ۳۷ برابر با بندهای ۱-۵ هات ۵ است.

هات ۳۸

۱

اینک زمین را می‌ستاییم؛ زمینی که ما را دربر گرفته است.

ای آهوره مزدا!

زنان را می‌ستاییم. زنانی را که از آن توبه^۱ را آیند و از بهترین آشه برخوردارند،

می‌ستاییم.

۲

با شور دینی، چالاکی، هشیاری و «دین» پاک، پاداش نیک و آرزوی نیک

و فراوانی نیک و نام نیک و بخشایش نیک را می‌ستاییم.

۳

اینک آبها را می‌ستاییم؛ آبهای فروچکیده و گردآمده و روان شده و خوب کنش

آهورایی را.

[ای آبها!]

شما را که به خوبی روان و به خوبی درخور شناوری و به خوبی سزاوار

شست و شو و بخشایش دو جهانید، [می‌ستاییم].

۴

اینک با نامهایی که آهوره مزدا ی خوشی بخش به شما آبهای نیک داده است،

شما را می‌ستاییم. با آن [نامها] شما را می‌ستاییم. با آن نامها [از شما] دوستی

خواهانیم. با آن نامها نماز گزاریم. با آن نامها سپاس گزاریم.

ای آبهای بارور!

شما را به یاری همی خوانیم؛ شما را که همچون مادرید؛ شما را که همچون
گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه آشامیدنیها بهتر و خوشترید.
شما نیکان را با رادی بلند بازو بدین جا [همی خوانیم] تا در این تنگنا ما را
پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده!
«بِنِگْهَه هَاتَم»

هات ۳۹

۱

اینچنین می‌ستاییم گوشورون و گوش تثن و روانهای خود و روانهای چار پایان را که مایه زندگی ما هستند؛ که ما برای آنهایم و آنها برای مایند.

۲

روانهای جانوران سودمند دشتی را می‌ستاییم.
اینک روانهای آشون مردان و آشون زنان را — در هر جا که زاده شده باشند — [می‌ستاییم]؛ مردان و زنانی که «دین» نیکشان برای پیروزی آشه کوشیده است و می‌کوشد و خواهد کوشید.

۳

اینچنین می‌ستاییم نرینگان و مادینگان نیک را: آمشاسپندان جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می‌برند و آمشاسپند بانوان را.

۴

ای آهوره مزدا!
آنچنان که توبه نیکی اندیشیدی و سخن گفتی و رفتار کردی، ما اندیشه و گفتار و کردار نیک خویش را به پیشگاه توفراز می‌آوریم.
ای مزدا آهوره!
همچنان ترا می‌ستاییم و نیایش می‌کنیم. همچنان ترا نماز می‌بریم و سپاس می‌گزاریم.

به دستياری پيوند نيك با آشه، با پاداش نيك و با پرهيزگاري نيك، به سوی تو

می آييم.

«بنيگه هاتم...»

هات ۱۰

۱

ای مَزدا آهوره!

اینک این پاداش را به یاد آرزوی ما را برآور!

ای مَزدا آهوره!

آنچه را تو فرمان داده‌ای که پاداش دینداری کسی چون من است.

۲

این [پاداش] را توبه ما ارزانی داشتی تا چه درزندگی کنونی و چه [در

جهان] میثوی، همنشین جاودانه تو و آشه باشیم.

۳

ای مَزدا آهوره!

چنان کن که ارتشتاران به آشه بگروند [و] آشه جویند و برزیگران کوشا را به

یگانگی دیر پای، پرشور و استوار دارتا با، [آتربانان] همگام باشند.

۴

ای مَزدا آهوره!

چنین باد که خویشاوندان و همکاران و یاوران با آنانی از شما که ما با ایشان

یگانه ایم، از آن شما به شمار آیند و ما از پاکان و آشونانی باشیم که آنچه را آرزو

می‌کنیم، به ما ارزانی دارید.

«بِنگه هاتم...»

هات ۴۱

۱

سرودها و درودها و نیایشها [ی خود را] به پیشگاه آهوره مزدا و آردیبهشت فراز
آوریم و سزاوار و شایسته آنان دانیم.

۲

ای مزدا آهوره! ای در میان باشندگان، خوب گُنش ترین!
بشود که از شهریارِ نیک تو هماره بهره ور شویم!
بشود که در هر دو جهان، شهریارِ نیکی بر ما مردان و زنان فرمانروایی کند!

۳

ای در میان باشندگان، خوب گُنش ترین!
ترا فرخنده و کامیاب و ایزد از آشه برخوردار دانیم.
بشود که تو در هر دو جهان [نگاهبان] تن و جان ما باشی!

۴

ای مزدا! ای در میان باشندگان، خوب گُنش ترین!
بشود که پناه دیر پای ترا دریابیم و به خود ارزانی داریم!
[بشود که] به دستگیری تو، کامروا و نیرومند شویم و — آنچنان که آرزوی
ماست — دیرگاهی ما را در پناه خود گیری!

۵

ای مزدا آهوره!

سرودخوانان و پیام‌آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که
 «دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خورسندیم.

۶

این [پاداش] را توبه ما ارزانی داشتی تا چه درزندگی کنونی و چه [در
 جهان] میثوی، همنشین جاودانه تو و آشه باشیم.

۷

«بِنِگْهَه هاتَم ...»

«هُومَتَتَم ...»: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در
 هر جای دیگری ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می‌گوییم و [خود] نیز با
 جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

«یَتَه اهو وِیَریو...»

«اَشِیْم وُهو...»

«بِنِگْهَه هاتَم ...»

هات ۴۲

۱

[زوت وراسپی:]
ای آمشاپندان!

پاره‌های «هفت هات» را می‌ستاییم.
آبهای چشمه [ساران] را می‌ستاییم.
آبهای گذرگاهها را می‌ستاییم.
بهم پیوستگیهای راه- [ها] را می‌ستاییم.
بهم آمدنهای راه- [ها] را می‌ستاییم.

۲

کوههای آبریزان را می‌ستاییم.
دریاچه‌های آبزای را می‌ستاییم.
کشتزارهای سودبخش گندم را می‌ستاییم.
نگاهداری و آفریدگاری را می‌ستاییم.
مژدا و زرتشت را می‌ستاییم.

۳

زمین و آسمان را می‌ستاییم.
باد چالاک مژدا آفریده را می‌ستاییم.
ستیغ البرز کوه را می‌ستاییم.

زمین و همه چیزهای نیک را می‌ستاییم.

۴

منش نیک و روانهای آشونان را می‌ستاییم.

[ماهی] «واسی» ی «پنچا سدورا» را می‌ستاییم.

«خر» ی پاک را می‌ستاییم که در میان دریای «فراخ گرت» ایستاده است.

دریای «فراخ گرت» را می‌ستاییم.

۵

قوم زرین برزمنند را می‌ستاییم.

قوم گیتی افزای را می‌ستاییم.

قوم دوردارنده مرگ را می‌ستاییم.

۶

آب روان و مرغ پران را می‌ستاییم.

بازگشت آثربانان را می‌ستاییم؛ آنان که به سرزمینهای دور رفته‌اند؛ به

کشورهای دیگر که [آموزش] آشه را خواستارند.

همه آشاشپندان را می‌ستاییم.

«ینگه هاتم...»

هات ۵۲

۱

[زوت و راسپی:]

«یته آهو و یربو...»

[زوت:]

آنچه را نیک است و آنچه را نیکتر است خواستارم برای سراسر آفرینش آشه که بوده است و هست و خواهد بود. آشی، بخشنده پیروزی دیر پای، به خواست خویش یاری رساند و آرزو را برآورد.

۲

[آشی] از همه درمانهایی که در آنها و گیاهان و چار پایان است، برخوردار است؛ اوست که ستیزه‌های دیوان و مردمان [دروند] را — که به زیان این خانه و خانه خدای ورزند — درهم تواند شکست.

۳

دهش نیک و پاداش نیک، نیکی پیشین و پسین که پیروزی دیر پای بخشد؛ آنچه آن که ما از بزرگترین و بهترین و زیباترین پاداش بهره‌مند شویم.

۴

آمشاسپندان را ستایش و نیایش می‌گزاریم و خشنود می‌کنیم و آفرین می‌خوانیم تا این خانمان را بنوازند؛ سراسر آفرینش آشه را بنوازند و سراسر آفرینش دروج را براندازند.

ای آشه!

مَزدا را — که نیک خواهِ آفریدگان است — درود می‌گوییم.

۵ — ۸

۱
۱

۱. = بندهای ۵-۸ یه . ۸ (در آغاز بند ۸ [زوت و راسبی :] افزوده می‌شود.)

هات ۵۴

۱

[زوت و رامپی:]

ای ایریمین گرامی!

بدین جا آی یاری مردان و زنان زرتشتی را؛ یاری منش نیک را؛ یاری هر آن
«دین»ی را که درخور پاداشی گرانبهاست.
دهش آرمانی آشه را که آهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.
«آشیم و هو...»

۲

[نماز] ایریمین ایشیه را می ستاییم؛ [آن نماز] توانای پیروز دشمن شکن را که
در میان گفتارهای آشه بزرگترین آنهاست.
«گاهان» پاک، ردان شهریار آشون را می ستاییم.
«شتوت یشیه» را می ستاییم که نخستین داد جهان است.
«ینگه هاتم...»

[زوت:]

سراسر هستی [خویش] — تن و استخوان و جان و پیکر و توش و بوی و روان و
فروشی — را فراز آوریم و درخور پیشگاه دانیم.
اینچنین، این همه را درخور پیشگاه «گاهان» آشون، ردان شهریار آشون دانیم.
دانیم.

«گاهان» پناه و نگاهدار و خورشِ میثوی مایند؛ ما را روان و خوراک و
پوشا کند.
«گاهان» ما را پناه و پایداری بخشند و خورشِ میثوی دهند؛ «گاهان» ما را
روان و خوراک و پوشا کند.
بشود که «گاهان» — در جهان دیگر، پس از جدایی تن و بوی [از یکدیگر] —
ما را پاداش نیک، پاداش بزرگ، پاداش آشه بخشد.

بشود که آنان نزد ما آیند، با نیرو، با پیروزی، با تندرستی، با درمان، با
فراوانی، با بالندگی، با آمرزش، با یآوری، با نیک خواهی، با آشه، با رادی و با دهش؛
آن «ستوتِ یسنیه»ها، آنچنان که مزدای توانا آنان را پیرومند و جهان آرای بیافرید،
نگاهبانی جهان آشه را؛ پاسداری جهان آشه را؛ یآوری پاداش گیران را و پاداش بخشان

را و سراسر آفرینش آشه را.

۴

هرآن آشونی را که با این نماز [ویژه] خشنودی زدان، خویشان را
آمزش خواهان، به پیشگاه تو اندرآید، تو او را به [پایگاههای] اندیشه نیک، گفتار نیک
و کردار نیک [در بهشت] رسانی.

۵

آشه و منش نیک را می ستاییم.
«گهان» آشون، زدان شهریار را می ستاییم.

۶

«ستوت یسنیه» را می ستاییم که نخستین داد جهان است؛ آن که برشمرده
شده، دوچندان گفته شده، آموخته شده، آموزش داده شده، استوار داشته شده، ورزیده
شده، به یاد سپرده شده، از بر خوانده شده، ستوده شده است و جهان هستی را به خواست
خویش نو کند.

۷

بخش «ستوت یسنیه» را می ستاییم.
«ستوت یسنیه»ی از بر خوانده شده، باز گرفته، سروده شده و ستوده شده را
می ستاییم.
«ینگه هاتم...»

هات ۵۶

۱

بشود که سُروش^۱ در این جا باشد ستایش آهوره مَزدا را، تواناترین آشوننی که او را می پرستیم، در آغاز همچنان که در انجام. ایدون بشود که سُروش در این جا باشد ستایش آهوره مَزدا را، تواناترین آشوننی که او را می پرستیم.

۲

بشود که سُروش در این جا باشد ستایش آبهای نیک و فَرَوَشی های آشونانی را که ستوده روانهای مایند، در آغاز همچنان که در انجام. ایدون بشود که سُروش در این جا باشد ستایش آبهای نیک و فَرَوَشی های آشونانی را که ستوده روانهای مایند.

۳

بشود که سُروش در این جا باشد ستایش آبهای نیک — آن نیکان — را و آمشاشپندان نیک، آن شهریارانِ خوبِ نیک گُش را و ستایش پاداشِ نیکی را که درخور آشوننی است و ما را ارزانی شود. بشود که سُروش نیک پاداش بخش در این جا باشد ستایش آبهای نیک را، در آغاز همچنان که در انجام.

۱. سُروش در این هات، گذشته از نام ایزد شنوایی و فرمانبرداری از فرمان ایزدی، به معنی خود شنوایی و فرمانبرداری است.

۴

ایدون بشود که سُروش نیک در این جا باشد ستایش آبهای نیک — آن نیکان — و آمشامپندان نیک، آن شهریارانِ خوبِ نیک گُنش را و ستایشِ پاداشِ نیکی را که درخورِ آشونی است و ما را ارزانی شود.
بشود که سُروشِ نیکِ پاداشِ بخش در این جا باشد ستایشِ آبهای نیک را.

۵

[زوت و راسپی:]

«بته آهو و یر یو...»

«آشیم و هو...»

سُروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می ستاییم.

«پنگه هاتم...»

بسنه، هات ۵۷
(سروش یشت سَرشِب)

۱

[زوت وراسپی:]

«أشیم وُهو...»

خشنودی سُروشِ آشونِ دلیرِ «تَن مَنثَره» یِ سخت رزم افزارِ آهورایی را
ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زوت:]

«یته آهو ویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یته آهو ویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«اُثارَتوشِ اُشاتِ چیتِ هچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

کرده یکم

۲

[زوت وراسپی:]

سُروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَدِ آشه را می ستاییم.

[زوت:]

نخستین کسی که در میان آفریدگان مَرِدا، نزد بَرَسَمِ گسترده، آهوره مزدا را
ستود؛ امشاسپندان را ستود؛ نگهبان و آفریدگاری را ستود که سراسر آفرینش، آفریده
اوست.

۳

«آهه ریه...»: برای قَر و فروغش، برای نیرو و پیروزی اش، برای
یزدان پرستی اش، با نماز [ی به بانگ] بلند و با زور او را می ستاییم؛ آن سروش پارسا را
و آشی نیک بزرگوار را و نریوسنگ بُرزمند را.
بشود که سُروش پیروزمندِ آشون، ما را به یاری آید.

۴

سُروش پارسا، رَد بزرگوار را می ستاییم.
آهوره مزدا را می ستاییم که در آشونی برترین، که در آشونی سرآمد است.
همه سرودهای زرتشتی و همه کُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم: آنچه
را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده دوم

۵

سروش پارسای بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَد آشه را می ستاییم.

۶

نخستین کسی که برسم بگسترده: سه شاخه و پنج شاخه و نه شاخه تا به زانو و تا
به نیمه پا رسنده، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرینِ امشاسپندان را.

.....
۱

کرده سوم

۷

سروش پارسای بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَد آشه را می ستاییم.

۸

نخستین کسی که پنج «گاهان» سپیتمان زرتشتِ آشون را بسرود، از «پتمان»
و بند و گزارش و پاسخ، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرینِ امشاسپندان را.
«آهه ریه...»

۱. بندهای ۳ و ۴ در این جا و در پایان همه «کرده» های آینده، می آید.

کرده چهارم

۹

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می ستاییم.

۱۰

کسی که مرد درویش و زن درویش را پس از فرورفتن خورشید، خانه ای استوار
بخشد.

کسی که با رزم افزاری کارساز، [دیو] خشم را زخمی خونین زند؛ آنچنان که
توانایی، ناتوانی را.
«آیه ریه ...»

کرده پنجم

۱۱

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می ستاییم؛ آن دلیر
چالاکِ نیرومندِ گستاخِ توانایِ بلنداندیش را.

۱۲

کسی که از همه کارزارها، پیروز به انجمن امشاسپندان باز گردد.
«آیه ریه ...»

کرده ششم

۱۳

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می ستاییم؛ آن
نیرومندترین، دلاورترین، تُخشاترین، چالاک ترین و هراس آورترین جوان در میان
جوانان را.
ای مژداپرستان!
بکوشید ستایشِ سُروشِ آشون را.

۱۴

دورباد از این خان ومان، دورباد از این روستا، دورباد از این شهر، دورباد از
این سرزمین نیاز زشت و سیلاب!
از خان ومانی که سُروش آشون، در آن کامروا شده و آشون مرد سرآمد در اندیشه
نیک، سرآمد در گفتار نیک و سرآمد در کردار نیک، در آن بخوبی پذیرفته شده باشد.
«آهه رَیه ...»

کرده هفتم

۱۵

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای آشون، ردّ آشه را می ستاییم؛ آن
شکست دهنده [مرد] «کَیْتَد»، آن شکست دهنده [زن] «گَیْذی»؛ آن فرو کوبنده دیو
بسیار زورمند دروج — تباہ کننده زندگی —؛ آن نگاهبان و دیدبان بهروزی همه
جهانیان را.

۱۶

آن که هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهداری کند. آن که
هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهبانی کند. آن که پس از فرورفتن
خورشید، سراسر جهان استومند را با رزم افزار آخته، پاسداری کند.

۱۷

آن که از هنگام آفرینش نیک و بد بردست آن دو مینو — سپند مینو و انگر
[مینو] — [هرگز] نخفته و جهان آشه را پاسداری کرده است.
آن که روز و شب، همواره با دیوان مزندری در نبرد است.

۱۸

آن که از بیم دیوان هراسان نشود و نگریزد؛ آن که همه دیوان — ناگزیر — از او
هراسان و گریزان شوند و از بیم به تاریکی روی نهند.
«آهه رَیه ...»

کرده هشتم

۱۹

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می‌ستاییم؛ آن که
هومِ درمان‌بخش، شهریارِ زیبایِ زرین‌چشم، برفرازِ بلندترینِ ستیغِ البرز کوه، او را
بستود.

۲۰

آن خوش‌گفتار، به سخنِ پناه‌بخش، بهنگامِ گویا و از هرگونه دانش آگاه، که
رهنمونی «منثره» را دریافته و خود در چنین پایگاهی است.
«آهه ریه ...»

کرده نهم

۲۱

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می‌ستاییم؛ آن که
خانهٔ صد ستونِ استوارش، برفرازِ بلندترینِ ستیغِ البرز کوه بر پا شده است؛ خانه‌ای در
اندرون، خودِ روشن و از بیرون ستاره آذین.

۲۲

آن که «آهون ویریه ...» و «یسنه، هفت هات» و «فشوشو منثره»ی پیروزمند و
سراسر «یسنو کیتی»، رزم‌افزارِ پیروزمندِ کارآزمودهٔ اوست.
«آهه ریه ...»

کرده دهم

۲۳

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می‌ستاییم.
از نیرو و پیروزی و فرزاندگی و دانایی وی بود که آمشاسپندان به هفت کشور
زمین آمدند.
اوست که دین را، آموزگارِ دینی به شمار آید.

۲۴

اوست که چونان شهریاری کامروا به سوی جهان آستومند فرود آید.
این دین را خستوشد آهوره مزدای آشون، چنان که بهمن، چنان که آردیبهشت،
چنان که شهریور، چنان که شپندارمذ، چنان که خرداد، چنان که آمرداد، چنان که
پرسشِ آهورایی، چنان که پاسخِ آهورایی.

۲۵

ای سُروشِ پارسایِ بُرزمند!
اینک بشود که تو در هر دو جهان — در این جهانِ آستومند و [در آن جهان]
میثوی — ما را پناه بخشی؛ در برابر ناپاکِ تباہکار، در برابر خشم ناپاک، در برابر
ارتشتارانِ ناپاک که درفشِ خونین برافرازند، در برابر تاخت و تازهای خشم که [دیو] خشم
بدگُش و «ویدُتو»ی دیو آفریده برانگیزند!

۲۶

ای سُروشِ پارسایِ بُرزمند!
اینک بشود که تو ستوران ما را زور دهی و ما را تندرستی بخشی که بتوانیم
بدخواه را از دور دیدبانی کنیم و دشمن را برانیم و هم‌آوردِ بدخواه کینه‌ور را به یک
زخم، از پای درآوریم!
«آهه رَیه ...»

کردهٔ یازدهم

۲۷

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَد آشه را می‌ستاییم.
[گردونه] او را چهار تکاور سپید، روشن، درخشان، پاک، هوشیار و بی‌سایه با
سُمهایِ شاخِ زَرکوب در پهنهٔ میثوی می‌کشند.

۲۸

آنان تندترند از اسبان، تندترند از بادها، تندترند از باران، تندترند از ابر، تندترند از

مرغان پَران، تندترند از تیرِ خوبِ پرتاب شده.

۲۹

[تکاورانی] که از پی هر کس تازند، بدوتوانند رسید و کسی نتواند از پی بدانها
رسد.

تکاورانی که سُروشِ نیکِ آشون را می‌گشند و با دورزم افزار، فرارسند.
اگر کسی در خاور هندوستان باشد، سُروش او را گرفتار کند و اگر در باختر
[جهان] باشد، او را براندازد.
«آهه رَیه ...»

کرده دوازدهم

۳۰

سروشِ پارسای بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزای آشون، ردِ آشه را می‌ستاییم؛ بزرگواری را
که کمر بسته به نگاهبانی آفرینشِ مَرّدا ایستاده است.

۳۱

آن که سر [کوبی] دیوان را، رزم افزاری بُرّنده، تیز و خوب زَنش، در دست گرفته،
سه بار در هر روز و هر شب بدین کشور «خونیرث» درخشان درآید.

۳۲

زدنِ اهریمنِ ناپاک را، زدنِ [دیو] خشمِ خونینِ درفش را، زدنِ دیوانِ مَرّندری را،
زدنِ همه دیوان را.
«آهه رَیه ...»

کرده سیزدهم

۳۳

سروشِ پارسای بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزای آشون، ردِ آشه را می‌ستاییم.
در این جا و در هر جای دیگر — در همه جای روی زمین — او را می‌ستاییم.

سراسر پیروزی آن آشون پیروز دلیر «تَن-مَنَثَرَه»، یلِ جنگ آور توانا را می ستاییم.
 بازوان رزم آزموده او را که دیوان را سربکوبد، می ستاییم.
 آن آشون پیروز در پیروزی پیروزمند را، آن برتری پیروزمند را، سُروش پارسا و ایزد
 «آرشتی» را می ستاییم.

۳۴

خانه هایی را که در پناه سُروش است، می ستاییم.
 خانمانی را می ستاییم که در آن، سُروش آشون را گرامی داشته و آشون مردِ سرآمد
 در اندیشه نیک، سرآمد در گفتار نیک و سرآمد در کردار نیک به خوبی پذیرفته باشند.
 «آهه رَیه ...»
 «آهمایی رَیشِچَه ...»^۱

هات ۵۸

۱

این نماز نیک بنیاد به آشه و به آرمیتی پیوسته، این نمازی را که بنیادش اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است، رزم افزار پیروزی می دانیم.

۲

بشود که این نماز، ما را از ستیزه دیوان و مردمان [دُر و نند] پناه بخشد.
دارایی و هستی خویش را بدین نماز می سپاریم تا ما را پناه و پرستاری و نگاهبانی و پاسداری بخشد.

۳

ای آهوره مزدا!
ما در نماز [تو] شادمانیم.
ما خواستاریم که نماز گزار باشیم.
ما ستایش را بر پای ایستاده ایم.
دارایی و هستی خویش را بدین نماز می سپاریم تا ما را پناه و پرستاری و نگاهبانی و پاسداری بخشد.
«ای آهوره!
این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی: چگونه [باید باشد] نیایش فروتنانه دلدادگان تو!»^۱

۱. = گاه. یه. ۴۴، بند ۱

۴

رهبرِ آشونِ پیروزمند است.
 بهترین رهبر را بزرگ می‌داریم.
 اوست پدر آفرینش «آشه» و هر آن که از آفرینش «آشه» است، چه مرد و چه زن.
 بی گمان، اونیک گنش است.
 آن بزرگ نیک زیبا را یاد همی کنیم و بزرگ همی داریم.
 آن که با آشه و فراوانی و رادی و دَهِش و مهربانی جهان را پرورد، به دستیاری آذر
 آهوره مزدا پرستار و پاسدار ماست.

۵

ای امشاشپندان!
 آنچنان که ما را آفریدید، ما را در پناه خویش گیرید!
 ای نیکان!
 ما را پناه بخشید!
 ای نیکان!^۱
 ما را پناه بخشید!
 ای امشاشپندان! ای شهریارانِ خوب گنش!
 پناه بخش ما باشید!
 «ای مزدا!»

من جز تو کسی را نمی‌شناسم؛ پس در پرتو «آشه» ما را پناه بخش!^۲

۶

اندیشه، گفتار، کردار، ستوران و مردمان را از آن شپند مینودانیم.
[از اوست] که چار پایانِ رسا، چار پایانِ درست، زندگی درست و پسرانِ درست

۱. «نیکان» دوم، در متن اوستا از نظر دستوری، ساخت مادینه دارد و اشاره است به شپندارمذ و خرداد و آمرداد، سه
 امشاشپندی که مادینه پنداشته شده و نمادِ مادر خدایی آهوره مزدا بند.

۲. = گاه. یسه. ۳۴، بند ۷

داریم.

[از اوست] تندرستی و رسایی و برخورداری ما از پاک‌گی.
بشود که ما در آفرینش دادار آهوره مزدا، فروغ آفریدگار را توانیم دید.

۷

ای آذر آهوره مزدا!
ترا نمازمی گذاریم.
به هنگام بزرگترین آزمایش ایزدی، به سوی ما آی و بخشش و شادمانی بزرگ
— خرداد و آرمرداد — ما را ارزانی دار!

۸

سراسر «سنتوتِ یسئیه» را با برترین بندهای آن می‌ستاییم.
ای مزدا آهوره!
زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم: آن بلند [پایگاه] ترین [فروغ]
جهان [زبرین] را که خورشیدش خوانند.

۹

«سنتوتِ یسئیه» را که نخستین داد جهان است، می‌ستاییم.

هات ۵۹

۱-۱۷

۱
.....

۱۸-۲۷

۲
.....

۲۸

بهرام آهوره آفریده را می ستاییم.

سوشیانتِ پیروز را می ستاییم.

[زوت و رامپی:]

این برسم به آیین آشه گسترده و زور و کشتی [برسم] را می ستاییم.

روان خویش را می ستاییم.

فروشی خویش را می ستاییم.

۲۹

همه ایزدان آشون را می ستاییم.

همه زدان آشونی را می ستاییم: هنگام ردی هاونی، هنگام ردی ساونگهی و

ویشیه، هنگام ردی همه زدان بزرگ.

«ینگه هاتم...»

۱ = بندهای ۱-۱۷ . ۱۷

۲ = بندهای ۱-۱۰ . ۲۶

۳۰

[راسپی:]

خوب [و] آنچه بهتر از خوب است ترا باد؛ ترا [و] زوت را!
 بشود که پاداش زوت — آن [زوت] در اندیشه نیک سرآمد، در گفتار نیک سرآمد،
 در کردار نیک سرآمد — ترا ارزانی شود!

۳۱

[زوت:]

بشود که آنچه بهتر از خوب است، به سوی شما آید!
 مبادا که آنچه بدتر از بد است، به سوی شما آید!
 مبادا که آنچه بدتر از بد است، به سوی من آید!

۳۲

[زوت و راسپی:]

«یته آهو ویزیو...»
 «آشیم و هو...»

۳۳

«آهون ویزیه...» را می ستاییم.
 آردیبهشت، زیباترین آشاستپند را می ستاییم.
 «فشوشو منثره»ی «هاذخت نسک» را می ستاییم.
 سراسر بخش «ستوت یسنیه» را می ستاییم.
 «ستوت یسنیه» را می ستاییم که نخستین داد جهان است.

۳۴

[زوت:]

«یته آهو ویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یته آهو ویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

آثارنوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

[زوت وراسپی:]

«پس براستی، بهترین نیکی‌ها بهره‌آن کس خواهد شد که درزندگی استومند و میثوی، ما را به راه راست بهروزی — [راه] جهان آشه که جایگاه اهوره است — رهنمونی کند.

ای مزدا!

دلدادگان تو در پرتونیک آگاهی و پاکی به تو خواهند پیوست.»^۱

بشود که خشنودی و پارسایی و درود و دَهِش و پذیرش، بدین خانمان ارزانی شود!
بشود که اینک آشه و توانایی و پاداش و فرّ و خوشی و پیشوایی دیر پای این دین
آهورایی زرتشت، بدین جا فرود آید!

اینک،

مبادا که پیوند گله و رمه از این جا بگسلد!
مبادا که پیوند آشه از ما بگسلد!
مبادا که پیوند آشون مرد از ما بگسلد!
مبادا که پیوند دین آهورایی از ما بگسلد!

۱. = گاه. یس. ۴۳، بند ۳

۴

بشود که فرّوشی های پاک نیک آشَوَنان، همراه درمان آشی — [که] به پهنای زمین و درازای رودها و بُلندای خورشید [است] — بدین خانمان فرود آیند تا بهروزی [به این خانه] فرارسد و بر فرّو فروغ آن بیفزاید و بتواند در برابر بدخواه پایداری کند!

۵

بشود که در این خانه، فرمانبرداری بر نافرمانی، آشتی بر ناسازگاری، رادی بر ارادی، فروتنی بر برترتئی، گفتار راست بر گفتار ناراست و آشه بر دروج [چیره شود] ...

۶

بدان سان که آشاسپندان بتوانند تا هنگام پاداش جاودان، در این جا فرمانبرداری و پارسایی و ستایشها و نیایشهای نیک و دهش خوب و دهش دلخواه و دهش دوستانه را نریابند.

۷

مبادا که این خانه، هرگز از خوشی فرّوهستی و فرزندان برازنده و همراهی دیر پای آشی نیک — آن که آشَوَنان را به خوشی رهنمون است — تهی ماند.

۸-۱۰

[زوت:]

.....^۱

۱۱

تا آن که منش ما شاد شود [و] روان ما کامیاب [و] تن [ما] خورسند باشد که به بهشت رسیم.

همچنین پس از آشکار شدن [کردارها] به بارگاه آهورایی [گراییم]، ای مزدا!

۱۲

ای آشه ی بهتر! ای آشه ی زیاتر!

۱ = ندهای ۵.۷ به ۱.۰

بشود که به دیدار توریسیم .
بشود که به تونزدیک شویم .
بشود که هماره همنشین تو باشیم .
«أَشِيمُ وَهُوَ...»

۱۳

«بِتَهْ أَهْوَوِيزِيو...»
«أَشِيمُ وَهُوَ...»
«أَهْوَنَ وَبِرْتَه...» را می ستاییم .
آردیبهشت، زیباترین آشامشپند را می ستاییم .
«بِنِگْهَه هَاتَم...»

هات ۶۱

۱

[زوت:]

«آهونَ ویریه...» را همی خوانیم در زمین و در آسمان.
«آشتم و هو...» را همی خوانیم در زمین و در آسمان.
«ینگه هاتم...» خوب ستوده را همی خوانیم در زمین و در آسمان.
«آفرینگان دهمان» نیک آسون مردان پاک را همی خوانیم در زمین و در
آسمان...

۲

راندن و برانداختن اهریمن و آفرینش پتیاره پرگزندش را.
راندن و برانداختن مردان «گخوارذ» و زنان «گخواریذی» را.
راندن و برانداختن مرد «گخوارذ» و زن «گخواریذی» را.

۳

راندن و برانداختن مردان «گیتد» و زنان «گیبیدی» را.
راندن و برانداختن مرد «گیتد» و زن «گیبیدی» را.
راندن و برانداختن دزد و راهزن را.
راندن و برانداختن «زندیک» و جادورا.
راندن و برانداختن مهرآزار (پیمان شکن) را.

۴

راندن و برانداختن کشندگان و دشمنان آشون مرد را.
راندن و برانداختن «آشموغ» و فرمان گزار ناپارسای پرگزند را.
راندن و برانداختن هر دُرُونِدِ نادرست اندیشِ نادرست گفتارِ نادرست کردار را ای
مِیپشمان زرتُشت!

۵

«چگونه دروج را از خود دور برانیم؟»^۱
ما همچون سوشیانتها دروج را از خود خواهیم راند.
ای آشه!
چگونه آن [دروج] را دور توانیم راند، آنچنان که توانایی، ناتوانی را در همه هفت
کشور برافکنند، دور راندن و برانداختن سراسر هستی دُرُونِدِ را؟
آهوره را — که نیک خواه آفریدگان است — سرود خوانیم.

۱. = گاه. یه. ۴۴. بند ۱۳

هات ۶۲

۱

[زوت وراسپی:]

«یته آهو ویر یو...»

ای آذر آهوره مزدا!

ترا ستایش و نیایش، پیشکش خوب، پیشکشی دلخواه، پیشکشی دوستانه
خواستارم.

تویی برازنده ستایش و نیایش.

بشود که تو در این خانمان به ستایش و نیایش برازنده شوی!

خوشا مردی که ترا به آیین آشه بستاید؛ هیزم در دست، برسم در دست، شیر در
دست، هاون در دست.

۲

ای آذر آهوره مزدا!

آن هیزمی که بشاید، ترا باد!

آن بخوری که بشاید، ترا باد!

آن خورشی که بشاید، ترا باد!

آن اندوخته ای^۱ که بشاید، ترا باد!

برنایی به نگاهبانی تو گماشته باد!

[دین] آگاهی به نگاهبانی تو گماشته باد...

۱. اندوخته یا ذخیره هیزم انباشته برای برافروختن آتش.

۳

تا تو در این خانمان فروزان باشی .
تا تو هماره در این خانمان فروزان باشی .
تا تو در این خانمان روشن باشی .
به روزگارانی دیر پای تا به هنگام رستاخیز توانا و همچنان در هنگامه رستاخیز
توانا و نیک .

۴

ای آذر آهوره مزدا!
زود مرا گشایش بخش!
زود مرا پناه بخش!
زود مرا زندگی پر گشایش و پناه بخش!
زود مرا زندگی دراز، دانایی، آشنوی، زبان شیوا، روان هوشیار و پس آنگاه، خیرد
فراوان فراگیر نابود نشدنی بخش ...

۵

پس آنگاه مرا دلیری مردانه، همیشه بر پای ایستاده، بی خواب و در آرامگاه [نیز]
بیدار، بخش!
مرا فرزندان رسا و کاردان، دین گستر، کشور [پرور] و انجمن آرا، با هم بالنده،
نیک اندیش و از تنگنا رهاننده بخش که خانمان و روستا و شهر و کشور و نام و آوازه کشور را
افزایش بخشند.

۶

ای آذر آهوره مزدا!
مرا آنچه کامروا سازد، ببخش!
اکنون و تا ابد، بهشت آشنوان و روشنایی همه گونه آسایش بخش، مرا ارزانی دار
تا من به پاداش نیک و نام نیک و زندگی خوش زدان رسم .

۷

ای سپیتمان [زرتشت]!

آذر آهوره مزدا همه را آوازمی دهد؛ آنان را که برایشان شام و چاشت بامداد می پزد.
از همگان خواستار پیشکشی خوب است؛ پیشکشی دلخواه، پیشکشی دوستانه.

۸

آذربه دستهای همه رونندگان می نگیرد:

— چه آورد دوستی، دوستی را؛ آن فرارونده، آن آرامش گزیده را؟

۹

اگر از راه رسیده، به آیین آشه هیزم پیشکش آورد و به آیین آشه برسیم و گیاه
«هذانیپتا» بگسترده، پس آذر مزدا آهوره — [آن آذر] خشنود و نیاز زده — او را خواستار
کامیابی شود:

۱۰

بشود که ترارمه ای از چار پایان و گروهی از مردان باشد!

بشود که ترازندگی و منیشی ورزیده باشد!

بشود که زندگی را به شادکامی بسربری در شبهایی که خواهی زیست!

این است آفرین آذر، کسی را که هیزم خشکِ روشنی دیده به آیین آشه پاک شده،
نزد او آورد.

۱۱

«آشیم و هو...»

فرارفتن و واپس کشیدن و پذیرفتن آبهای نیک را روی آوریم.

۱۲

من خستویم که مزدا پرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، رد آشونی راستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۱. شاید مقصود آن باشد که ایزد بانوی آبها، پیشکشهای نیایشگران و نماز گزاران را می پذیرد.

ساونگهي وويسته ي آسون، ردان آسوني راستايش ونيایش وخنودي و آفرين.
ردان روزو گاهها و ماه و گهنبارها و سال راستايش ونيایش وخنودي و آفرين.

۱۳

[زوت:]

«بته آهوويړيو...» که زوت مرا بگويد.

[راسپي:]

«بته آهوويړيو...» که زوت مرا بگويد.

[زوت:]

«آثار توش آشات چيت هچا...» که پارسا مرد دانا بگويد.

[زوت وراسپی:]

«مزدا اهوره» کسانی را که در پرتو «آشه» بهترین پرستشها را بجای می آورند، می شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.^۱

شهریاری مینوی نیک تو - شایان تربخشش آرمانی در پرتو «آشه» - از آن کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.^۲

.....^۳

آهوره مزدای آشون، رد آشونی را می ستایم.
آمشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنش را می ستایم.
آبها را می ستایم.
روانها و فروشی های آشونان را می ستایم.
«ینگه هاتم...»
«یته آهوویزیو...»

۱. گاه. یه. ۵۱، بند ۲۲

۲. همان. بند ۱

۳. بند ۲ یه. ۵۶

هات ۶۴

۱

[زوت:]

... چون آنان فرارسند، جهان به «آشه» گراید.^۱

۲-۷

۲

۱. در بند سوم یس . ۴۶ آمده است: «ای مَرَد! کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزشهای فزایش بخشِ رهانندگان، آشه به نگاهداری جهان بدرخشد؟»
این گفتار «زوت» اشاره ای است بدان پرسش.
۲. = یس . ۵۰، بندهای ۶-۱۱

هات ۶۵

۱-۵

۱

۶

بشود که فرّوشی های آشونانی که بودند و هستند، آنان که زاده شده اند و آنان که هنوز زاده نشده اند و آنان که «پادپاب» بجای آورند، بدین جا آیند!

۷

ای آبهای نیک! ای بهترین آفریدگان مرزا!
آب از آن بد اندیش مباد!
آب از آن بد گفتار مباد!
آب از آن بد کردار مباد!
آب از آن دژدین، دوست آزار، مُغ آزار، همسایه آزار و خانواده آزار مباد!
آب از آن آنان که آشونان را زیان رسانند، از آن آنان که تن ما را — که کسی را
آسیب نپسندیم — گزند رسانند، مباد!

۸

آب از آن دزد، تاراجگر، راهزن، پارسا کُش، جادو، اشموغ ناپارسا، دروغگوی
ستمکار و کسی که مردار به خاک سپارد، مباد!
ستیهندگی اینان به خودشان باز گردد. کسی که گزند را انگیزه شود، همان

۱. = بندهای ۱-۵ آب.

گزند بدورسد.

۹

ای آبها!

تا بدان هنگام که «زوت» ستایش بجای آورد، در این جا رامش گزینید.
 چگونه [«زوت»] با گفتار آزموده، آبهای نیک را ستایش تواند کرد؟
 چگونه «زوت» هرگاه که ستایش ناشایست بجای آورد، زبانش بسته شود؟
 چگونه گفتارهایی که آموزگار آموزد، به سامان رسد؟
 چگونه است آفرین؟
 چگونه است خویشکاری؟
 چگونه است [آن] رادی که آهوره مزدا به زرتشت آموخت و زرتشت به جهان
 آستومند رسانید؟

۱۰

ای زرتشت!

نخست کام خویش از «آبها» بخواه؛ پس آنگاه «آب زور» پاکی را که آشونی
 پالوده باشد، پیش آرواین «باژ» را برخوان:

۱۱

ای آبها!

خواهشی بزرگ از شما دارم؛ آن را به من ارزانی دارید!
 آن بخشش بزرگی که در پرتو آن، از فریب و چیرگی دشمن برکنار توان بود.

ای آبها!

از شما چند گونه بخشش خواستارم:
 نیرو و فرزندان نیک (آنچنان که بسیاری از کسان آرزو دارند) بدان سان که
 کسی در پی زیان رساندن و ستم ورزیدن بدانان و زدن و ربودن و کشتن آنان نباشد.

۱۲

[زوت وراسپی :]

ای آبها! ای زمینها! ای گیاهان!
 ای آمشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گنش! ای نیکانِ نرینه و مادینه! ای
 دادارانِ نیک!

ای قروشی های نیکِ زورمندِ در همه جا پیروزِ آشونان!
 ای مهر فراخ چراگاه!
 ای سُروشِ پارسایِ بُرزمند!
 ای رشنِ راست ترین!
 ای آذر پسرِ آهوره مزدا!
 ای آپام نیات، رَد بزرگوار و شهریار تیزاسب!
 ای آشونان! ای بهترین بخشندگان!
 این بخشش را از همه [شما] ایزدان خواستارم:

۱۳

ای آبها.^۱

۱۴

[زوت:]

آنچه بزرگتر از این است، آنچه بهتر از این است، آنچه زیباتر از این است و آنچه
 ارزشمندتر از این است، ما را ارزانی دارید، ای ایزدان آشون!
 شما که تواناید بدانچه خواستارید، تندتر و تیزتر از باژاین [پاره از] گاهان:
 «بهترین خواستِ درست کرداران — ساختن جهانی نو — را برآورد.»^۲

۱۵

«ای مزدا! ای آن که زمین و آب و گیاهان را آفریدی!
 مرا با سپندترین مینو [ی خویش] رسایی و جاودانگی بخش و در پرتومش نیک،
 توش و توان و پایداری [ارزانی دار و] از آموزشهای خود بهره مند کن.»^۲

.۱ = بند ۱۲

.۲ = گاه. یس. ۵۰، بند ۱۱

.۳ = گاه. یس. ۵۱، بند ۷

۱۶

۱
.....

۱۷-۱۸

۲
.....

۱۹

[راسپی:]

«بته اهوویریو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثاروش آشات چیث هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱ = بند ۱ یس . ۶۳

۲ = بندهای ۱۷-۱۸ یس . ۵۶

[زوت وراسپی:]

«أشيم وُهو...»

«به آیین آشه می‌دهم این زور آمیخته به هوم آمیخته به شیر آمیخته به هذانیپتای به آیین آشه نهاده، ترا ای [آب] آهورایی آهوره؛ خشنودی آهوره مزدا، آمشاسپندان، سُروشِ پارسا و آدر آهوره مزدا، رد بزرگوار آشون را.»

۲-۱۶

۱

۱۷-۱۹

[زوت وراسپی:]

به آیین آشه می‌دهم این زور آمیخته به هوم آمیخته به شیر آمیخته به هذانیپتای به آیین آشه نهاده، ترا ای [آب] آهورایی آهوره؛ خشنودی^۲

۱. = بندهای ۵-۱۹ یس. ۷

۲. = بندهای ۲۳-۲۷ یس. ۲۲ و بندهای ۸-۱۲ سرآغاز یسنه.

هات ۶۷

۱-۴

۱
.....

۵

بشود که او به آیین آشه به سوی ما آید.

۶-۸

[زوت وراسپی:]

۲
.....

۱. = بندهای ۴-۱ یه . ۲۳ با این دگرگونی که در آن جا در سر هر جمله ای آمده است: «خواستار ستایشم ...» و

در این جا به جای آن، «به آیین آشه می دهم ...» می آید.

در بندهای این هات، قَرَوَشی ها ستوده شده اند.

۲. = بندهای ۵-۳ یه . ۳۸

هات ۶۸

۱

ای [آب] آهوراییِ آهوره!

اینک این نیایش، ترا می‌گزاریم؛ از آن رو که از تو روی برتافتیم و ترا آزدیم.
بشود که این زورِ آمیخته به هومِ آمیخته به شیرِ آمیخته به هذائیتِ را از ما بپذیری ای
[آب] آهوراییِ آهوره!

۲

بشود که تو به من زوت روی آوری شیر و چربی را، تندرستی و درمان را، گشایش
و بالندگی را، زندگی خوش و گرایش به آشه را، نیکنامی و آسایش روان را، پیروزی و
افزایش گیتی را.

۳

ای [آب] آهوراییِ آهوره!

می‌ستایم ترا با زور [و] اندیشه نیک.
ای [آب] آهوراییِ آهوره!
می‌ستایم ترا با زور [و] گفتار نیک.
ای [آب] آهوراییِ آهوره!
می‌ستایم ترا با زور [و] کردار نیک.

۴

روشنیِ اندیشه را، روشنیِ گفتار را، روشنیِ کردار را، زندگیِ خوشِ روان را،

افزایش گیتی را و زندگی خوش کسی را که به آشه گراید.

۵

ای [آب] آهورایی آهوره!
مرا بهترین سرای آشونان ببخش!
مرا روشنایی همه گونه خوشی دهنده ببخش!
ای [آب] آهورایی آهوره!
مرا پسران کارآمد — که خانمان و روستا و شهر و کشور و نام و آوازه کشور را
افزایش دهند — ببخش!

۶

ای [آب] آهورایی! ترا می ستاییم.
دریای قراخ گرت را می ستاییم.
همه آبهای روی زمین را می ستاییم: [خواه] ایستاده، [خواه] روان، [خواه]
چشمه، [خواه] رود و [خواه آب] برف و باران.

۷

با چنین ستایش و نیایشی — که شما را شایسته ترین ستایش و نیایش است — به
آین آشه، بهترین آبهای نیک مرزا آفریده آشون را می ستاییم.
آب نیک را می ستاییم.

۸

شیر و چربی و آب روان و گیاه بالنده را می ستاییم؛
پایداری [در برابر] آزدیو آفریده، پایداری [در برابر] دشمنی موش پری و درهم
شکستن او را، چیرگی بر آشموغ ناپارسا و ستمکار پرگزند و بازگردانیدن دشمنی [ایشان] را
و پایداری [در برابر] دشمنی دیوان و مردمان [دروند] را.

۹

ای [آب] آهورایی آهوره!

به ستایش ما گوش فراده!
 ای [آب] آهورایی آهوره!
 به ستایش ما خشنود باش!
 [زوت:]

[هنگام] ستایش ما، هنگام ستایش بسیار و ستایش خوب و پیشکش آوردن زور
 نیک، به یاری ما بیا و نزد ما جای بگزین.

۱۰

ای آبهای نیک آهورایی آهوره!
 کسی که شما را با بهترین زور، با زیباترین زور، با زوری که آشونی آن را پالوده
 باشد، بستاید...

۱۱

«آهمایی ریشچه...»: اورا فروغ و قر، اورا تندرستی، اورا پایداری تن، اورا
 پیروزی تن، اورا خواسته بسیار آسایش بخش، اورا فرزندان کارآمد، اورا زندگی دیر پای،
 اورا بهترین هستی آشونان و روشنایی همه گونه آسانی بخش...

۱۲

... ارزانی دارید ای آبهای نیک!
 به من — زوت — ستایشگر و به ما مزدا پرستان نیایشگر و به دوستان و پیروان و
 پیشوایان و آموزندگان و مردان و زنان و نابرنایان و پسران و دختران برزیگران...

۱۳

... آنان که برجای خویش پایداری توانند کرد؛ چیره شدن بر نیاز و تنگدستی را
 که با تاخت و تاز لشکر دشمن و ستیزه [و] کینه وری، روی آورد.
 [چنان کن که آنان]، راست ترین راه را بجویند و بیابند؛ [راهی] که راست ترین
 راه است به سوی «آشه» و به سوی بهترین هستی آشونان و به سوی روشنایی همه گونه
 آسانی بخش.
 «یته آهوویریو...»

۱۴

[زوت:]

زیستگاهِ خوب و آرام و پایدار خواستارم خانواده‌ای را که این زورها در آن درآیند.
زیستگاهِ خوب و آرام و پایدار خواستارم همهٔ خانواده‌های مزدپرستان را.

ای آذرا!

ترا با پیشکشیِ خوب، با پیشکشیِ دلخواه و با پیشکشیِ دوستانه آفرین می‌خوانم.

ای [آب] آهورایی!

ترا با ستایشِ خوب آفرین خوانم.

۱۵

رامش خواستارم این سرزمین دارای چراگاه [های] خوب را.

درستی [و] درمان خواستار شما آشنون مردانِ پاک را.

هر آنچه را در زمین و آسمان خوب و پاک است، برای [شما] خواهم.

هزار درمان [برساده]! ده هزار درمان [برساده]!

۱

۱۹

[راسپی:]

فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش آشه را.

تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.

بشود که چنان پیش آید؛ آنچنان که من آرزومندم.

۲ «هومتتم...»

۱. = بندهای ۷ - ۵ - ۸ .

۲. = بند ۲ - ۳۵ .

۲۱

ایزد نیک «آدا» و آشی نیک را بدین جا فرو همی خوانیم.

.....^۱
 [اینک] آنچه را آرزوی ماست، به ما ارزانی دارید، ای کسانی که می‌توانید
 خواهش ما را بر آورید!
 ای آبها!

ما را فروغ و فربخشید: آن نیکی که [دیگران را] پیش از این بخشیدید.

۲۲

[زوت و راسپی:]

نماز [می‌گزاریم] آهورا مزدا را.
 نماز [می‌گزاریم] آمشاسپندان را.
 نماز [می‌گزاریم] مهر فراخ چراگاه را.
 نماز [می‌گزاریم] خورشید تیز اسب را.
 نماز [می‌گزاریم] گوش را.
 نماز [می‌گزاریم] «گیه»^۲ را.
 نماز [می‌گزاریم] فروشی زرتشت سپیتمان آشون را.
 نماز [می‌گزاریم] همه آفرینش آشه را که بود و هست و خواهد بود.

۲۳

در پرتو منش نیک و شهر یاری مینوی و آشه، تن [ما] را به کام [ما] بیالان.
 این بلندترین روشنی در میان [روشنیهای] بلند را.
 سرانجام که تو— [ای مزدا!] — با سپند مینو فرا خواهی رسید.
 «آشم و هو...»
 من خستویم که مزدا پرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

۱ = نندهای ۲-۵-۲۸.

۲ = گیومرت (سه یاد، گیوه و گیومرت)

۱
.....

۲۴

[زوت وراسپی:]

نماز می گزاریم شما را ای «گهان» آشون!

۲
.....

[زوت وراسپی:]

۲
.....

«آشیم و هو...»

«سپنتمد گاه» را می ستاییم تا بدین جا درآید.

«پنگه هاتم...»

۱ = بندهای ۲۴-۲۵ به ۳ = بندهای ۱۲-۱۳ به ۶۲ .

۲ = بندهای ۶ - ۱ به ۴۷ .

هات ٦٩

١

[زوت وراسپی:]

١
.....

٢

١
.....

«آشیم وُهو...»

٣

١
.....

شهریاری میثوی نیک تو— شایان ترین بخشش آرمانی ...^٢

١ = گاه. یه. ٥١، بند ٢٢

٢ ← گاه. یه. ٥١، بند ١

هات ۷۰

۱

[زوت:]

آنان را خواستار ستایشم.
خواستار آنم که درود گویان نزد آنان درآیم.
آن آمشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گُنش.
آن بق، آن رد را می ستاییم؛ آن آهوره مزدا، دادارِ پناه بخش و پدیدآورنده همه نیکیها

را.

آن رد را می ستاییم؛ آن زرتشت سپیثمان را.

۲

همگان را از آنچه به ما داده شده است، بدرستی بیا گاهانیم: آنچه از آهوره مزدا،
آنچه از بهمن، آنچه از آردیبهشت، آنچه از شهریور، آنچه از سپندارمذ، آنچه از خرداد [و]
آمرداد، آنچه از گوش تشن، آنچه از گوشورون و آنچه از آذر آهوره مزدا [ست].

۳

آنچه از سُروشِ پارسا، آنچه از رشنِ راست ترین، آنچه از مهر فراخ چراگاه، آنچه از
بادِ آشون، آنچه از دینِ نیکِ مزدپرستی، آنچه از آفرینِ آشونِ نیک، آنچه از پیمان شناسیِ
آشونِ نیک و آنچه از بی آزاریِ آشونِ نیک [است].

۴

تا ما «مَثَره» را بسیار بگسترانیم؛ تا سوشیانتهای کشورها پاداشِ مردمان را بانگ

برآورند.

بشود که [ما همچون] سوشیانتها شویم.

بشود که [ما] پیروز شویم.

بشود که ما از دوستان ارجمند آهوره مزدا شویم؛ ما مردان آشونی که به اندیشه نیک می‌اندیشیم، به گفتار نیک سخن می‌گوییم و به کردار نیک رفتار می‌کنیم...

۵

«تا منش نیک به سوی ما آید»^۱؛ آنگاه [روانم] به بخشایش شادی انگیز رسد.

«چگونه روانم به شادی روزافزون خواهد رسید؟»^۲

۶

فرارفتن و واپس کشیدن آبهای نیک و پذیرفتن آنها را می‌ستاییم.

رد بزرگوار، شهریار شیدور، آپام نیات تیزاسب را می‌ستاییم.

سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین ما را بشنوند.

۷

.....^۳

«بِنگه هاتم...»

۱ = گاه. یس. ۴۴، بند ۱

۲ = گاه. یس. ۴۴، بند ۸

۳ = بند ۴ یس. ۵۷

هات ۷۱

۱

[زوت وراسپی:]

فَرَشُوشْتَرِ اَشُونِ از زَرْتُشتِ اَشُونِ پَرسید:

ای زَرْتُشت!

نخست پاسخ گوی: کدام است برشمردن زدان؟ کدام است پایان گاهان؟

۲

آنگاه زَرْتُشت گفت:

آهورا مَزداي اَشُونِ، رَدِ اَشُونِي را می ستاییم.

زَرْتُشتِ اَشُونِ، رَدِ اَشُونِي را می ستاییم.

فَرَوَشِي زَرْتُشتِ اَشُونِ را می ستاییم.

آمشا سَپندانِ اَشُونِ را می ستاییم.

۳

فَرَوَشِي های نیک توانای پاکِ اَشُونانِ جهانی و میثوی را می ستاییم.

کارآمدترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان زدانِ اَشُونِي، فرارسنده ترو

[به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَد [اَشُونِ] و رَدِ اَشُونِي را که کامکارتر است، می ستاییم.

۴

آهوره مَزداي اَشُونِ، رَدِ اَشُونِي را می ستاییم.

- همه پیکر آهورا مزدا را می ستاییم.
- همه آمشا سَپندان را می ستاییم.
- همه رَدانِ آشونی را می ستاییم.
- همه دینِ مزدا پرستی را می ستاییم.
- همه سرودها را می ستاییم.

۵

- همه «مَنثَره»ی وَرجاوند را می ستاییم.
- همه دادِ دیوستیز را می ستاییم.
- همه روشِ دیرین را می ستاییم.
- همه ایزدانِ آشونِ مینوی و جهانی را می ستاییم.
- همه فَروشی های نیک توانایِ پاکِ آشونان را می ستاییم.

۶

همه آفرینش مزدا آفریده آشه را می ستاییم که آشون آفریده شدند؛ آشون ساخته شدند؛ پیرو دین آشه اند؛ ستوده آشونانند؛ نزد آشونان، آشون به شمار می آیند و نزد آشونان، سزاوار ستایشند.

- همه پنج «گاهان» را می ستاییم.
- همه «یسنه» و فرارفتن و واپس کشیدن آنها و پذیرفتن آنها را می ستاییم.

۷

همه «سَتوتِ یَسْتیه» را می ستاییم.
همه سخنانِ مزدا فرستاده را می ستاییم: آن سخنانِ کوبنده اندیشه بد، کوبنده گفتار بد، کوبنده کردار بد را.
آنها اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد را بنگرند...

۸

... آنگاه همه اندیشه بد را از هم بگسلند؛ همه گفتار بد را از هم بگسلند؛ همه کردار بد را از هم بگسلند؛ آنچه آنچنان که بدرستی بتوان پنداشت که آتش، هیزم خشکِ پاک

شده خوب برگزیده را از هم بگسلد، برافروزد و بسوزد.
نیرو و پیروزی و قوت توان همه این باژها را می ستاییم.

۹

همه آبهای چشمه [ساران] و [آبهای] روان در رودها را می ستاییم.
تنه و ریشه همه گیاهان را می ستاییم.
سراسر زمین را می ستاییم.
سراسر آسمان را می ستاییم.
همه ستارگان و ماه و خورشید را می ستاییم.
سراسر آیران را می ستاییم.
همه جانوران آبی و زیرزمینی و پرنده و رونده و چرنده را می ستاییم.

۱۰

ای آهوره مزدای خوب گنش!
همه آفرینش نیک آشه را که تو فراوان و نیک بیافریدی، می ستاییم.
آن آفریدگان ترا که به آیین بهترین آشه، برازنده ستایش و سزاوار نیایشند،
می ستاییم.

همه کوههای بخشنده آسایش آشه را می ستاییم.
همه دریاها و مَزدا آفریده را می ستاییم.
همه آتَشها را می ستاییم.
همه سخنانِ راست گفته را می ستاییم.

۱۱

همه اینان را با پیوستگی با آردیبهشت، با پیوستگی با شپندارمذ می ستاییم؛ پناه
[بخشی] و سرداری و نگاهبانی و نگاهداری را.
بشود که مایه زندگی خوب من باشید!
با گاهانِ آشون، زدان و فرمانروایانِ آشون را همی خوانیم و ستاییم؛ پناه بخشی و
سرداری و نگاهبانی و نگاهداری را.

بشود که مایه زندگی خوب من باشید!
برای خود و روان خود، [شما را] همی خوانیم و ستاییم؛ پناه [بخشی] و سرداری
و نگاهبانی و نگاهداری را.

۱۲

خُرداد اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را می ستاییم.
اَمرداد اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را می ستاییم.
پرمش اهورایی اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را می ستاییم.
دین اهورایی اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را می ستاییم.
«بسنه، هفت هات» توانای اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را می ستاییم.

۱۳

زَرْتُشتِ اَشَوَن آرزومند است که دوست، [دوست را] پناه بخشد؛ پارسایی،
پارسایی دیگر و دوستی، دوستی دیگر را یآوری کند.
این است بهترین [سخنی] که ترا می گویم:
«نیک خواه دُرَوَند، خود دُرَوَند است و اَشَوَن کسی است که دوست اَشَوَنان
باشد.»^۱

۱۴

آری، این بهترین سخن را آهوره مزدا به زَرْتُشت گفت:
ای زَرْتُشت!
این سخن را درواپسین دم زندگی، از بر بخوان ...

۱۵

زیرا اگر تو — ای زَرْتُشت! — این سخن را درواپسین دم زندگی از بر بخوانی، من
— آهوره مزدا — روان ترا از بدترین زندگانی، دور بدارم. به اندازه دراز و پهنای این زمین
دور بدارم و این زمین را به همان اندازه دراز است که پهنای.

۱. = گاه. یس. ۴۶، بند ۶

ای پارسا!

اگر خواستاری که در این جا از «آشه» بهره مند شوی و روان تو از فراز چیتودپُل
بگذرد و با برخورداری از «آشه» به بهترین هستی رسی، کامروایی خویش را «اَشْتود گاه»
برخوان.

[زوت وراسپی:]

«مزدا اهوره‌ی به همه کار توانا چنین بر نهاده است:

بهروزی از آن کسی است که دیگران را به بهروزی برساند، نیرو و پایداری را
براستی از تو خواستارم.

ای آرمیتی!

برای نگاهبانی از آشه، قروشکوهی را که پاداش زندگی در پرتومش نیک است،
به من ارزانی دار.»^۱

کارومش نیک را می‌ستاییم.

منش نیک و کار را می‌ستاییم؛ پایداری در برابر تیرگی را، پایداری در [برابر]

شیون و مویه را.

[زوت:]

درستی و درمان را می‌ستاییم.

پرورش و بالیدن را می‌ستاییم؛ پایداری در برابر دردها و بیماریها را.

گفتار سراسر خوانده گاهان را می‌ستاییم.

گفتار نیمه خوانده گاهان را می‌ستاییم.

گاهان، رَدان و فرمانروایان اَشون را می‌ستاییم.

«سَتوتِ یَسْتیه»، نخستین داد جهان را می‌ستاییم.

۱. — گاه. یس. ۴۳، بند ۱

سراسر بخش «سَتَوَتِ یَسْتِیه» را می ستاییم.
 روان خود را می ستاییم.
 قَرَوَشی خود را می ستاییم.

۱۹-۲۱

۱

۲۲

۲

۲۳-۲۴

۳

«یَنگِهه هاتَم...»
 [زوت وراسپی:]
 «یَنه آهوویزیو...»

۲۵

۴

اینچنین، مَزدا به یاری آشه گیاهان را از زمین برویائید.

۲۶-۲۸

۵

۲۹-۳۱

۶

۱ = بندهای ۱۶-۱۴ یس ۶.

۲ = بند ۱۸ یس ۱۷.

۳ = بند ۹ ها = بند ۵ از ویس ۷ (بند ۲۴ = بند ۴ یس ۵۷)

۴ = بند ۴ یس ۳۵.

۵ = بندهای ۷-۵ یس ۸.

۶ = بندهای ۱۳-۱۱ یس ۶۰.

هات ۷۲

۱-۵

۱
.....

۶

۲
.....

۷

۳
.....

۸

ستایش و نیایش و نیرو و توان آرزومندم ترا ای آذر آهوره مزدا!

«أَشِيمُ وَهُو...»

[زوت و راسپی:]

«يَتَهْ آهَوَوِيْرِيو...»

ستایش و نیایش و نیرو و توان آرزومندم آهوره مزدای رایومندِ قرّه مند را، امشاشپندان
را، مهر فراخ چراگاه را، رام بخشنده چراگاه خوب را، خورشید جاودانه رایومند تیزاسب را و
آندروای زبردست را.

۴
.....

۱ = بندهای ۱-۵ . ۶۱

۲ = بند ۲۳ . ۲۲

۳ = بندهای ۲۴-۲۷ . ۲۲ (جزدوجمله آخر آن).

۴ = بندهای ۶-۷ همین هات.

[زوت:]

ستایش و نیایش و نیرو و توان آرزو مندم ترا ای آذر آهوره مزدا!

[زوت وراسپی:]

«آشیم و هو...»

۹

.....^۱

«آشیم و هو...»

هزار درمان [برساد]! ده هزار درمان [برساد]!

ای مزدا!

به یاری من بیا.

«آم» ای نیک آفریده بُرزقند و بهرام آهوره آفریده و او پرتات پیروز را [می ستاییم].

۱۰

رام بخشنده چرا گاه خوب و آندروای زبردست، دیدبان دیگر آفریدگان را و آنچه را

از تو — ای آندروای! — که از شپند مینوست [می ستاییم].

«نواش» جاودانه، ز روان بی کرانه و زمانه جاودانی را [می ستاییم].

«آشیم و هو...»

۱۱

راه یکی [است و] آن [راه] آشه [است]؛ همه دیگر [راهها] بیراهه [ست].^۲

۱. = بند ۱۱ یس ۶۸.

۲. در یکی از دست نویسه‌های اوستا (به تاریخ ۱۳۷۹ میلادی) در دنباله این عبارت و در توضیح «بیراهه»، جمله‌ای آمده که ترجمه تقریبی آن چنین است: «بیراهه ای که یکسره به کیش زیان بخش اهریمن و به زندگی و کردار دیوپریستان می‌کشاند.»